الضلالة والظلمت صلى الله عليه صلوة دائمة لا تنفد

گمراهی و تاریکیها درود بفرستد خدا بر آنحضرت درود دائم کہ فنا نشود

كما لا تنفد ما في علم ربي من الكلمت وعلى اله واصحابه

چنانکه فنا نشود آنچه که در علم پروردگار منست از کلمات و درود بفرستد خدا بر آل آنحضرت و اصحاب آنحضرت

الذين اوضحوا مناهج الصدق وفتحوا لنا ابواب الحسنات

آنانکه واضح گردانیدند راههای صدق را ۔ و گشادند برای ما درهای نیکیها را

اما بعد فيقول العبد المفتقر الى رحمة رب العلمين وشفاعة سيد

لیکن بعد حمد و صلوٰة پس میگوید بنده محتاج بسوی رحمت پروردگار عالمها و بسوی شفاعت سید

المرسلين ابو الطيبات محمد عبد الواجد

المرسلین ابو الطیبات محمد عبد الواجد

النولوي الغازيفوري ابن المنشي محمد

متوطن نولی ضلع غازی پور پسر منشی محمد

نصير الدين صانهما الله عن الافات والشرور

نصیر الدین نگاه بدارد آن هر دو را خدای تعالے از آفتها و بدیها

وجمعهما تحت لواء الحمد يوم ينفخ في الصور ان الله

و جمع کند خداوند تعالے آن هر دو را زیر لواء حمد روزیکه دمیده شود در صور هر آئینه خدا

وملائكته يعتنون باظهار شرف النبي الكريم وتعظيم

و فرشتگان خدا اهتمام می کنند بظاهر کردن بزرگی نبی کریم یعنی آنحضرت صلے الله علیه وسلم و بزرگ داشتن

شانه العظيم كما قال العلامة البيضاوي في تفسيره

شان بزرگ آنحضرت چنانکه گفت علامه بیضاوی در تفسیر

قوله تعالى ان الله وملائكته يصلون على النبي وآية تعالى

انعم علينا اذ بعث النبي صلى الله عليه وسلم وجعلنا

في امته خير الامم فنحن احق ان نعتني باظهار

شرفه وتعظيم شانه وان نحدث بهذه النعمة العظيمة

واني رأيت شوق الناس بفضل الله تعالى الى

ذكر اوصاف النبي صلى الله عليه وسلم فجمعت

في هذه الاوراق بعض آيات القرآن العظيم

واحاديث النبي الكريم في فضائله صلى الله عليه

وسلم مع توضيح مخارج الآيات والاحاديث ورتبته

على ابواب وسميت هذا الكتاب بتحفة الاتقياء

فِي فَضَائِلِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَبِاللهِ التَّوْفِيقُ فِي الْابْتِدَاءِ
در فضائل سید الانبیا و بخدا توفیقات در ابتدا

وَالْانْتِهَاءِ وَأَرْجُو مِمَّنْ يُطَالِعُهُ وَيَنْتَفِعُ بِهِ أَنْ يَدْعُوَ
و انتها و امیدوارم از کسیکه مطالعه کند این کتاب را و نفع گیرد ازو اینکه دعا کند

لِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحُسْنِ الْخَاتِمَةِ وَأَنْ يَتَجَاوَزَ
بجهت من برای نیکوئی دنیا و آخرت و نکوئی خاتمه و اینکه تجاوز کند

عَنِ الْخَطَاءِ فِي تَرْتِيبِ الْأَبْوَابِ وَالْأَحَادِيثِ وَغَيْرِهَا
از خطا اینکه در ترتیب بابها و حدیثها و غیره باشد

إِنْ وَجَدَهُ فَإِنِّي مَا أَرَدْتُ مِنْهُ الْفَخْرَ فِي الدُّنْيَا بَلْ
اگر یافته آن خطا را پس بدرستیکه من اراده نکردم از این کتاب فخر را در دنیا بلکه

نَوَيْتُ ثَوَابَ الْعَاقِبَةِ وَأَسْأَلُ اللهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَهُ
نیت کردم ثواب عاقبت را و سوال میکنم خدا تعالی را اینکه بگرداند این کتاب را

لِي سَبَبًا لِشَفَاعَةِ سَيِّدِ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
برای من سبب برای شفاعت سردار عالمها درود بفرستد خدا بر آنحضرت و

عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ
بر باقی همه انبیا و مرسلین و درود بفرستد خدا بر آل و اصحاب آنحضرت

وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّاتِهِ أَجْمَعِينَ
و زنان و ذریات آنحضرت همگان

الْبَابُ الْأَوَّلُ فِي شَفَقَةِ سَيِّدِنَا
باب اول در بیان شفقت سیدنا

محمد صلى الله عليه وعلى آله واصحابه وسلم

محمد صلى الله عليه وآله واصحابه وسلم

على امته قال الله تعالى في آخر سورة التوبة

برامت خود فرمود خدا تعالى در آخر سورة توبه

لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه

اى مسلمانان بر تحقيق آمده است بشما پيغمبرى از جنس شما سخت است برو

ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم

رنج شما حرص كننده است بر ايمان شما بمسلمانان نهايت بخشاينده مهربانست

فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه

پس اگر برگشته شوند پس بگو كافيست مرا خدا نيست معبودى مگر وى بر و

توكلت وهو رب العرش العظيم عن ابي هريرة

توكل كردم و او است خداوند عرش بزرگ روايت است از ابى هريره

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لكل نبي

گفت گفت پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم براى هر پيغمبر

دعوة مستجابة فتعجل كل نبي دعوته واني

دعائيست مقبول پس زود كرد هر پيغمبر بدعاى خود و بدرستيكه من

اختبأت دعوتي شفاعة لامتي يوم القيامة

پوشيده داشتم دعاى خود را براى شفاعت امت خود در روز قيامت

فهي نائلة ان شاء الله من مات من امتي لا يشرك

پس آن دعا دررسنده است اگر خواسته خدا است آنرا كه مرد از امت من درين حال كه شريك نكند

بالله شيئا رواه مسلم في اخر باب اثبات الشفاعة

بخدا چیزی را روایت کرد این را مسلم در آخر باب اثبات الشفاعة

من كتاب الايمان من صحيحه وعن انس بن مالك

از جملهٔ ابواب کتاب الایمان از صحیح مسلم و روایت است از انس بن مالک

قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم احسن الناس

که گفت بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نیکوترین آدمیان

وكان اجود الناس وكان اشجع الناس ولقد فزع

و بود سخی ترین آدمیان و بود دلیر ترین آدمیان و هر آئینه هولناک شدند

اهل المدينة ذات ليلة فانطلق ناس قبل الصوت

ساکنان مدینه یک شب پس رفتند مردم جانب آواز

فتلقاهم رسول الله صلى الله عليه وسلم راجعا

پس پیش آمد ایشان را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در حالت واپسی

وقد سبقهم الى الصوت وهو على فرس لابي طلحة

در حالیکه هر آئینه سبقت کرده بود بر ایشان جانب آواز و آنحضرت بر اسپ ابی طلحه بود

عري في عنقه السيف وهو يقول لم تراعوا لم تراعوا

و آن اسپ برهنه بی زین بود و در گردن حضرت شمشیر بود و آنحضرت می گفت خوفناک نشوید خوفناک نشوید

قال وجدناه بحرا او انه لبحر قال وكان فرسا يبطا رواه

و گفت آنحضرت یافتیم این اسپ را در تیزی مثل دریا این گفت که هر آئینه این اسپ در تیزی مثل دریاست و بود

مسلم في باب شجاعته صلى الله عليه وسلم من كتاب

مسلم در باب بیان شجاعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و آن باب از جملهٔ کتاب

الفضائل من صحيحه واللفظ له ورواه البخاري

الفضائل است آن کتاب الفضائل که از صحیح مسلم است و لفظ حدیث در روایت او ست و روایت کرد این را بخاری

بمعناه مع تغيير يسير في باب حسن الخلق والسخاء من

بمعنے آن حدیث بتغییر اندک در باب حسن الخلق والسخا از جملہ

كتاب الادب من صحيحه وعن مالك بن الحويرث

کتاب الادب از جملہ صحیح بخاری و روایت است از مالک بن حویرث

قال اتينا النبي صلى الله عليه وسلم ونحن شببة

گفت آمدیم نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ما جوانان

متقاربون فاقمنا عنده عشرين ليلة وكان رسول الله

متقارب بودیم پس اقامت کردیم نزد آنحضرت بست شب و بود پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم رفيقا فلما ظن انا قد اشتهينا

صلی الله علیه وسلم رفیق یعنے نرمی کننده پس هرگاه گمان برد آنحضرت که ما تحقیق خواهش کردیم

اهلنا او قد اشتقنا سالنا عمن تركنا بعدنا فاخبرناه

کسان خانه خود را یا تحقیق آرزومند شدیم پرسید ما را از کسانیکه گذاشتیم آنها را پس خود پس آگاه کردیم آنحضرت را

قال ارجعوا الى اهليكم فاقيموا فيهم وعلموهم ومروهم

فرمود واپس بروید سوی کسان خانه خود پس آرام کنید در آنها و بیاموزید آنها را و فرمان کنید آنها را

وذكر اشياء احفظها او لا احفظها وصلوا كما رايتموني

و یاد کرد چیزها را یاد دارم آنها یا یاد ندارم و نماز گذارید چنانکه دیدید مرا که

اصلي فاذا حضرت الصلوة فليؤذن لكم احدكم

نماز میگذارم پس هرگاه بیاید وقت نماز پس باید که اذان دهد برای شما یکے از شما

٨

وَلَيُؤْمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ

وباید که امامت شما کند هر که اکبر باشد در شمار روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در شروع کتاب

أَخْبَارِ الْآحَادِ وَعَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

اخبار الاحاد ‏ و روایت است از انس و او روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ قَالَ يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنَفِّرُوا

وسلم که فرمود آنحضرت آسانی کنید و سختی مکنید و خبر خوش دهید و نفرت مدهید

عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ كَانَ عَبْدُ اللهِ يُذَكِّرُ النَّاسَ فِي كُلِّ

روایت است از ابی وائل گفت که بود عبد الله پند می داد مردم را در هر

خَمِيسٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمٰنِ لَوَدِدْتُ أَنَّكَ

پنجشنبه پس گفت او را یک مرد یا ابا عبد الرحمن هر آئینه دوست می دارم بدرستیکه تو

ذَكَّرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ قَالَ أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذٰلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ

پند دهی هر روز گفت آگاه باش هر آئینه شان این است که باز میدارد مرا ازین کار اینکه هر آئینه من ناخوش دارم

أَنْ أُمِلَّكُمْ وَإِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ كَمَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ

اینکه غمگین کنم شما را و هر آئینه من تعهد می کنم شما را به نصیحت چنانکه بود پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّلُنَا بِهَا مَخَافَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا رَوَاهُمَا

علیه وسلم تعهد میکرد ما را به نصیحت از خوف رنج رسانیدن ما را روایت کرد این دو حدیث را

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ وَعَنْ أَنَسِ بْنِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم و روایت است از انس بن مالک

مَالِكٍ حَدَّثَ أَنَّ نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنِّي

حدیث بیان کرد که هر آئینه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت که هر آئینه من

٩

لأدخل في الصلوة وأنا أريد إطالتها فأسمع بكاء الصبي
بتحقیق داخل میشوم درنماز درحالیکه من قصد میکنم درازکردن آن نماز را پس میشنوم گریه کودک

فأتجوز في صلاتي مما أعلم من شدة وجد أمه من
پس کوتاهی میکنم درنماز خود ازان سبب که میدانم از سختی اندوه مادرآن از

بكائه رواه البخاري في صحيحه في كتاب الصلوة في
گریه طفل روایت کرد این حدیث را بخاری درصحیح بخاری درکتاب الصلوة در

باب من أخف الصلوة عند بكاء الصبي وعن أبي
باب بیان کسیکه خفیف گرداند نماز را نزد گریه کودک وروایت است از

مسعود الأنصاري قال قال رجل يا رسول الله لا أكاد
ابی مسعود انصاری که گفت گفت مردے یارسول الله نزدیک است که

أدرك الصلوة مما يطول بنا فلان فما رأيت النبي صلى
دریابم نماز را ازانکه درازمیکند با فلان کس پس نه دیدم پیغمبر صلے

الله عليه وسلم في موعظة أشد غضبا من يومئذ
الله علیه وسلم را درہیچ وقت پند دادن سخت تر ازروی غضب ازان روز

فقال أيها الناس إنكم منفرون فمن صلى بالناس فليخفف
پس گفت اے مردم هرآئینه شما رمانندگان مستبدیں پس کسیکه نماز گزارد بمردم پس باید کوتاه کند

فإن فيهم المريض والضعيف وذا الحاجة رواه البخاري
پس هرآئینه درمردم بیمار اند وکمزور وصاحب حاجت روایت کرد این حدیث را

في صحيحه في كتاب العلم وعن سعد أن رسول الله
درصحیح بخاری درکتاب العلم وروایت است از سعد که هرآئینه پیغمبر خدا

۱۰

صلى الله عليه وسلم أعطى رهطا وسعد جالس
صلى الله عليه وسلم داد گروهی را و سعد نشسته بود

فترك رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا هو
پس گذاشت پیغمبر خدا صلى الله عليه وسلم مردی را که آن

أعجبهم إلي فقلت يا رسول الله ما لك عن فلان
خوشترین همه بود نزد من پس گفتم یا رسول الله چیست برای تو از فلان

فوالله إني لأراه مؤمنا فقال أو مسلما فسكت قليلا
پس سوگند بخدا که هر آینه من بتحقیق می بینم وی را مومن پس گفت آنحضرت بلکه مسلم پس خاموش ماندم

ثم غلبني ما أعلم منه فعدت لمقالتي فقلت ما لك
پستر چیره شد مرا چیزیکه می دانم از وی پس عود کردم سخن خود را پس گفتم چیست برای تو

عن فلان فوالله إني لأراه مؤمنا فقال أو مسلما
از فلان پس سوگند بخدا هر آینه من بتحقیق می بینم وی را مومن پس گفت بلکه مسلم

فسكت قليلا ثم غلبني ما أعلم منه فعدت لمقالتي
پس خاموش ماندم اندکی پستر غالب شد مرا چیزیکه می دانم از وی پس عود کردم سخن خود را

وعاد رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال يا سعد
و عود کرد پیغمبر خدا صلى الله عليه وسلم پستر گفت ای سعد

إني لأعطي الرجل وغيره أحب إلي منه خشية
هر آینه من بتحقیق میدهم مرد را و سوای وی دوست تر است نزد من از ان مرد از ترس

أن يكبه الله في النار رواه البخاري في صحيحه في باب
بیفکند الله او را خدا در دوزخ روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در باب

إذَا لَمْ يَكُنِ الْإِسْلَامُ عَلَى الْحَقِيقَةِ مِنْ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَرَوَاهُ

حال آنکه نباشد اسلام بر حقیقت از جمله کتاب الایمان و روایت کرد این حدیث

مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الزَّكَاةِ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

مسلم در صحیح مسلم در کتاب الزکاة و روایت است از ابن عباس

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ وَمَعَهُ بِلَالٌ

که هر آئینه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیرون شد و همراه آن حضرت بلال بود

فَظَنَّ أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعِ النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ

پس گمان برد آنحضرت که هر آئینه وی نشنوانید زنان را پس پند داد زنان را و فرمود ایشان را برای دادن

فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي الْقُرْطَ وَالْخَاتَمَ وَبِلَالٌ يَأْخُذُ

پس گشت زن که می انداخت گوشواره و انگشتری را و بلال می گرفت

فِي طَرَفِ ثَوْبِهِ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ

در کرانهٔ جامه خود و روایت است از ابی سعید خدری که گفت گفتند

النِّسَاءُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَنَا عَلَيْكَ

زنان مر پیغمبر صلی الله علیه وسلم غالب شدند بر ما در استفاده از قول تو

الرِّجَالُ فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ فَوَعَدَهُنَّ

مردان پس بگردان برای ما روزی از ذات خود پس وعده کرد آن زنان را

يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ فَكَانَ فِيمَا قَالَ

روزی که ملاقات کرد ایشان را در آن روز پس پند داد و فرمود ایشان را پس بود در چیزی که گفت

لَهُنَّ مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنْ وَلَدِهَا إِلَّا

برای ایشان نیست از شما زنی که پیش کند سه از پسران خود مگر

١٢

كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ وَاثْنَيْنِ فَقَالَ

باشند آن پسران برای آن زن حجاب از دوزخ پس گفت زنی و دو پس گفت آنحضرت

وَاثْنَيْنِ رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ

و دو روایت کرد این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم

وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ أُبَيٍّ لَمَّا

و روایت است از عبدالله بن عمر که بدرستیکه عبدالله بن ابی وقتیکه

تُوُفِّيَ جَاءَ ابْنُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مرد آمد پسر وی سوی پیغمبر صلی الله علیه و سلم

فَقَالَ أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أُكَفِّنْهُ فِيهِ وَصَلِّ عَلَيْهِ

پس گفت آن پسر بده ای آنحضرت مرا پیراهن خود که کفن سازم وی را در آن پیراهن و بگزار نماز جنازه بر وی

وَاسْتَغْفِرْ لَهُ فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ فَقَالَ آذِنِّي أُصَلِّ

و طلب آمرزش کن برای وی پس داد آنحضرت او را پیراهن خود پس گفت آنحضرت خبر ده مرا که نماز گزارم

عَلَيْهِ فَآذَنَهُ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَذَبَهُ عُمَرُ

بر وی پس خبر داد آنحضرت را پس چون قصد کرد آنحضرت که نماز گزارد بر وی کشید آنحضرت را عمر رضه

فَقَالَ أَلَيْسَ اللهُ نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ

پس گفت آیا نیست که خدا منع کرد ترا اینکه نماز گزاری بر منافقین

فَقَالَ أَنَا بَيْنَ خِيَرَتَيْنِ فَقَالَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ

پس گفت من میان دو اختیارم پس گفت خدا طلب آمرزش کن برای ایشان یا طلب آمرزش

لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللهُ

برای ایشان اگر طلب آمرزش کنی برای ایشان هفتاد بار پس هرگز آمرزش نکند خدا

لَهُمْ فَصَلَّى عَلَيْهِ فَنَزَلَتْ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ

ایشان را پس نماز گزارد آنحضرت بر عبد الله ابی پس نازل شد و گزار نماز بر هیچ یک از منافقان

مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي

که بمیرد هرگز و مایست بر گور وے روایت کرد این حدیث را بخاری در

صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْجَنَائِزِ وَاللَّفْظُ لَهُ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ

صحیح بخاری در کتاب الجنائز ولفظ حدیث در روایت اوست و روایت کرد این حدیث را مسلم

مَعَ تَغْيِيرٍ يَسِيرٍ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ وَعَنْ

با تغییر اندک در صحیح مسلم در کتاب الفضائل و روایت است از

جَابِرٍ قَالَ أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدَ اللّٰهِ

جابر که گفت آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم نزد عبد الله

بْنَ أُبَيٍّ بَعْدَ مَا دُفِنَ فَأَخْرَجَهُ فَنَفَثَ فِيهِ مِنْ رِيقِهِ

بن ابی پس از آنکه انداخته شد عبد الله بن ابی در گور پس بیرون کرد آنحضرت وی را پس دمید در عبد الله

وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

و پوشانید آنحضرت عبد الله بن ابی را پیراهن خود روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الْجَنَائِزِ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ جَاءَ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو

الجنائز و روایت است از ابی ہریرۃ که گفت آمد طفیل بن عمرو

إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ دَوْسًا

سوی پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت طفیل بدرستیکه قبیله دوس

قَدْ هَلَكَتْ عَصَتْ وَأَبَتْ فَادْعُ اللّٰهَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ

بتحقیق ہلاک شد نافرمانی کرد و انکار کرد پس دعا کن از خدا برای هلاک ایشان پس گفت آنحضرت

۱۴

اَللّٰهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَّاْتِ بِهِمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ

ای بار خدایا راه نمای دوس را و بیار ایشان را روایت کرد این حدیث را بخاری در

صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْمَغَازِيْ فِيْ بَابِ قِصَّةِ دَوْسٍ

صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب قصه دوس

وَالطُّفَيْلِ بْنِ عَمْرٍو الدَّوْسِيِّ وَعَنْهُ اَنَّهٗ سَمِعَ رَسُوْلَ اللّٰهِ

و الطفیل بن عمرو دوسی و روایت است از ان ابی هریره که او شنید پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ اِنَّمَا مَثَلِيْ وَمَثَلُ النَّاسِ

صلی الله علیه وسلم را که او میفرمود جز این نیست که مثال من و مثال مردم

كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا اَضَاءَتْ مَا حَوْلَهٗ

مانند مثال کسی است که روشن کرد آتش را پس هرگاه روشن گردانید آتش گرداگرد او را

جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهٰذِهِ الدَّوَابُّ الَّتِيْ تَقَعُ فِي النَّارِ

آماده شدند پروانهای چراغ و این کرمها که می افتند در آتش

يَقَعْنَ فِيْهَا وَجَعَلَ يَنْزِعُهُنَّ وَيَغْلِبْنَهٗ فَيَقْتَحِمْنَ فِيْهَا

برینکه افتند در ان آتش و گشت آن شخص که می کشید ایشان را و غلبه میکردند آن پروانها او را که بی اختیار می افتند

فَاَنَا اٰخُذُ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَهُمْ يَقْتَحِمُوْنَ فِيْهَا رَوَاهُ

پس من میگیرم جای بستن ازار شما برای باز داشتن از آتش و شما می افتید در ان آتش روایت کرد این حدیث را

الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الرِّقَاقِ فِيْ بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الرقاق در باب

الْاِنْتِهَاءِ عَنِ الْمَعَاصِيْ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِيْ

الانتهاء عن المعاصی و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی حدیث در

صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ وَفِي آخِرِ الرِّوَايَةِ

صحیح مسلم در کتاب الفضائل و در آخر روایت مسلم است

فَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ هَلُمَّ عَنِ النَّارِ هَلُمَّ عَنِ

پس من می‌گیرم ازار شما را برای باز داشتن از آتش و میگویم بیایید از آتش بیایید از

النَّارِ فَتَغْلِبُونِّي وَتَقَحَّمُونَ فِيهَا وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

آتش پس غلبه می‌کنید بر من و می‌افتید در آن آتش و روایت است از ابی هریره

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ

که هر آینه پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت نیست مسلمانی

إِلَّا وَأَنَا أَوْلَى بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اقْرَؤُوا إِنْ شِئْتُمْ

مگر حال اینست که من نزدیک ترم بوی در دنیا و آخرت بخوانید اگر بخواهید

النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ

نبی سزاوارتر است بمسلمانان از نفسهای ایشان پس هر مسلمان

مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا فَلْيَرِثْهُ عَصَبَتُهُ مَنْ كَانُوا

که بمیرد و بگذارد مال را پس باید که میراث برند عصبه وی کسانیکه باشند

وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَلْيَأْتِنِي فَأَنَا مَوْلَاهُ رَوَاهُ

هر که بگذارد دین را یا عیال را پس باید که بیاید آن شخص نزد من پس من مولای وی‌ام روایت کرد

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي بَابِ الصَّلَاةِ عَلَى مَنْ تَرَكَ

بخاری در صحیح بخاری در باب نماز بر کسیکه گذاشت

دَيْنًا مِنْ كِتَابِ الْاِسْتِقْرَاضِ وَرَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

دین را از جمله کتاب الاستقراض و روایت کرد این حدیث را ترمذی

ثُمَّ نَا مُخْتَصَرًا إِلَى أَوَّلِ أَبْوَابِ الْفَرَائِضِ مِنْ جَامِعِ

بسنده مختصر در شروع ابواب فرائض از جمله جامع ترمذی

ثُمَّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى

در روایت است از انس بن مالک که گفت بود پیغمبر خدا صلے

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ

الله علیہ وسلم در می آمد در خانہ ام حرام بنت ملحان

وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ فَدَخَلَ

و بود ام حرام در نکاح عبادہ بن صامت پس درآمد

عَلَيْهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَطْعَمَتْهُ

بخانہ ام حرام پیغمبر خدا صلے الله علیہ وسلم پس طعام خورانید آن زن آنحضرت را

وَجَعَلَتْ تَفْلِي رَأْسَهُ فَنَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

و گشت آن زن که جستجو می جست از سر مبارک آنحضرت پس خفت پیغمبر خدا صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ قَالَتْ فَقُلْتُ

علیہ وسلم بعد از آن بیدار شد آنحضرت در حالیکہ آنحضرت می خندید گفت آن زن پس گفتم

مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي

کدام چیز خندہ می آرد ترا یا رسول الله گفت آنحضرت چند کسان از امت من

عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللهِ يَرْكَبُونَ ثَبَجَ

پیش کردہ شدند بر من جہاد کنندگان در راہ خدا سوار میشوند آن کسان

هٰذَا الْبَحْرِ مُلُوكًا عَلَى الْأَسِرَّةِ أَوْ مِثْلَ الْمُلُوكِ

این دریا مانند پادشاہان بر تختہا یا این لفظ گفت مثل الملوک

عَلَى الْأَسِرَّةِ شَكَّ إِسْحٰقُ قَالَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللهِ

بر الاسره شک کرد اسحاق گفت ام حرام پس گفتم یا رسول الله

اُدْعُ اللهَ أَنْ يَّجْعَلَنِيْ مِنْهُمْ فَدَعَا لَهَا رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى

دعا کن از خدا اینکه بگرداند مرا از جمله ایشان پس دعا کرد برای ام حرام پیغمبر خدا صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهٗ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ

الله علیه وسلم بستر نهاد سر خود را بستر بیدار شد در حالیکه آنحضرت

يَضْحَكُ فَقُلْتُ وَمَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُوْلَ اللهِ قَالَ

می خندید پس گفتم وچه چیز بخنداند ترا یا رسول الله گفت آنحضرت

نَاسٌ مِّنْ أُمَّتِيْ عُرِضُوْا عَلَيَّ غُزَاةً فِيْ سَبِيْلِ اللهِ

چندکسان از امت من پیش کرده شدند برمن جهادکنندگان در راه خدا

كَمَا قَالَ فِي الْأُوْلٰى قَالَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللهِ

چنانکه فرمود در مرتبه نخستین گفت ام حرام پس گفتم یا رسول الله

اُدْعُ اللهَ أَنْ يَّجْعَلَنِيْ مِنْهُمْ قَالَ أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِيْنَ

دعا کن از خدا اینکه بگرداند مرا از جمله ایشان گفت آنحضرت تو از سابقین هستی

فَرَكِبَتِ الْبَحْرَ فِيْ زَمَانِ مُعٰوِيَةَ بْنِ أَبِيْ سُفْيَانَ

پس سوار شد ام حرام بدریا در زمان معاویه بن ابی سفیان

فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِيْنَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ

پس انداخته شد از چارپایه خود وقتیکه خارج شد از دریا

فَهَلَكَتْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْجِهَادِ

پس مرد ام حرام روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الجهاد

في باب الدعاء بالجهاد والشهادة للرجال والنساء

در باب بیان دعا بجهاد وشهادت برای مردان وزنان

رواه ابو داود ومعناه في سننه في كتاب الجهاد

در روایت کرد این حدیث را ابو داود ومعنایش در سنن ابی داود در کتاب الجهاد

وعن عبد الله بن عمرو بن العاص ان النبي صلى الله

ودر روایت است از عبد الله بن عمرو بن عاص که هر آئینه پیغمبر صلى الله

عليه وسلم تلا قول الله تعالى في ابراهيم رب

علیه وسلم تلاوت کرد قول خدا تعالی را در حال حکایت قول ابراهیم ای پروردگار من

انهن اضللن كثيرا من الناس فمن تبعني فانه

این بتان گمراه کردند بسیاری را از آدمیان پس شخصیکه پیروی کند مرا پس هر آئینه او

مني الآية وقال عيسى عليه السلام ان تعذبهم

از منست تا آخر آیت وگفت عیسی علیه السلام اگر عذاب کنی ایشان را

فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز

پس ایشان بندگان تواند واگر بیامرزی ایشان را پس تو قادری

الحكيم فرفع يديه وقال اللهم امتي امتي وبكى

دردانا پس بالا برداشت آنحضرت هر دو دست خود را وگفت ای خدا بیامرز امت مرا امت مرا وگریست

فقال الله يا جبريل اذهب الى محمد وربك اعلم

پس گفت خدا تعالی ای جبریل برو سوی محمد وپروردگار تو داناتر است

فاسئله ما يبكيك فاتاه جبريل عليه السلام

پس بپرس محمد را چه چیز در گریه آورد ترا پس آمد نزد آنحضرت جبریل علیه السلام

باقی بصفحه ۲۰

فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس پرسید آنحضرت را پس آگاه کرد جبرئیل را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

بِمَا قَالَ وَهُوَ أَعْلَمُ فَقَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا جِبْرِئِيلُ اذْهَبْ

بچیزیکه گفت و پروردگار دانا تراست پس گفت خدا تعالی یا جبرئیل برو

إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوءُكَ

سوی محمد پس بگو هر آئینه من قریب است که خوشنود گردانم ترا در حال امت تو و اندوهگین نسازم ترا

رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ فِي بَابِ

روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الایمان در باب

دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأُمَّتِهِ وَبُكَائِهِ

دعاء پیغمبر صلی الله علیه وسلم بحق امت خود و گریه آنحضرت از جهت

شَفَقَةً عَلَيْهِمْ

شفقت بر ایشان

الْبَابُ الثَّانِي فِي بَيَانِ مَحَبَّةِ اللّٰهِ تَعَالَى بِالنَّبِيِّ

باب دوم در بیان محبت الله تعالی با پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللّٰهُ

صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم گفت الله

تَعَالَى وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ

تعالی سوگند بچاشتگاه و قسم بشب وقتیکه بپوشد چیزها را جدا نکرده است ترا پروردگار تو

وَمَا قَلَى وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى وَلَسَوْفَ

و ناخوش ندانسته است و هر آئینه آخرت نیکوتر خواهد بود ترا از دنیا و تحقیق نزدیک باشد

سورة الضحى

قال المفسرون ... عن ذي القرنين

والليل اذا سجى ... قال ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... فقال سأخبركم غدا ولم يقل ان شاء الله ... فاحتبس عنه الوحي

... قال ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... عن الروح ...

... عليه السلام ...

[illegible]

وقيل قد ... الشرائع والاحكام

حين ... ابو طالب ...

تعالى الى ... ولا يجوز

... عن حق

... عليه السلام من اول ... فقد كان

حاله ... الى نزول

الوحي عليه معصوما

عن عبادة الاوثان

... ذوات اهل

الفسق والعصيان

٣١

[illegible]

باقی بصفحہ ۲۲

يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۝ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ۝ وَوَجَدَكَ

که بدهد ترا پروردگار تو پس تو خوشنود شوی آیا نیافت ترا یتیم پس جای داد و ترا دریافت ترا

ضَالًّا فَهَدَىٰ ۝ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝ فَأَمَّا الْيَتِيمَ

راه گم کرده پس راه نمود ترا و یافت ترا درویش صاحب عیال پس غنی کرد ترا پس لیکن بر یتیم

فَلَا تَقْهَرْ ۝ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ

قهر مکن ولیکن سوال کننده را آواز سخت مران ولیکن بنعمت رب خود

فَحَدِّثْ ۝ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ جُنْدُبِ

سخن بگو روایت است از سفیان و او روایت کرد از اسود بن قیس و او روایت کرد از جندب

بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ احْتَبَسَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى

بن عبد الله که گفت باز داشته شد جبریل علیه السلام از

النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِّنْ قُرَيْشٍ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت زنی از قریش

أَبْطَأَ عَلَيْهِ شَيْطَانُهُ فَنَزَلَتْ وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ

درنگ کرده در حاضر شدن بر وی شیطان وی پس نازل شد والضحی واللیل اذا سجی

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

ما ودعک ربک وما قلی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ التَّهَجُّدِ وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ

در کتاب التهجد و روایت است از جندب بن سفیان که گفت

اشْتَكَىٰ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَقُمْ

بیمار شد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس برنخاست برای تهجد

لَيْلَتَيْنِ اَوْ ثَلَاثًا فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ اِنِّي
دو شب یا سہ شبہا پس آمد زنے پس گفت ای محمد ہر آئینہ من

لَارْجُوْ اَنْ يَّكُوْنَ شَيْطَانُكَ قَدْ تَرَكَكَ لَمْ اَرَهٗ قَرِبَكَ
امیدمی دارم آنکہ باشد شیطان تو تحقیق ترک کردترا ندیدم اورا کہ نزدیک شدترا

مُنْذُ لَيْلَتَيْنِ اَوْ ثَلَاثٍ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ وَالضُّحٰى وَاللَّيْلِ
از دو شبہا یا سہ شب پس نازل کرد خدا والضحے واللیل

اِذَا سَجٰى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ
اذا سجی ما ودعک ربک وما قلی روایت کرد این حدیث را بخاری در

صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ التَّفْسِيْرِ فِيْ تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ وَالضُّحٰى وَ
صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سورۃ والضحے و

رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْجِهَادِ فِيْ بَابِ مَا لَقِيَ
روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الجہاد در باب بیان چیزیکہ پیوست

النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَذَى الْمُشْرِكِيْنَ وَ
پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم از اذیت مشرکین و

عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْاَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ جُنْدَبًا
روایت است از شعبہ و او روایت کرد از اسود بن قیس کہ گفت شنیدم جندب

الْبَجَلِيَّ قَالَتِ امْرَأَةٌ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا اُرٰى صَاحِبَكَ
بجلی را کہ گفت زنے یا رسول اللہ گمان نمی برم صاحب ترا مگر

اِلَّا اَبْطَاَكَ فَنَزَلَتْ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ
مگر دیر انید یعنی ترا پس نازل شد ما ودعک ربک وما قلی روایت کرد این حدیث را بخاری

۲۳

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ وَالضُّحَى وَعَنِ

در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سوره والضحی و روایت است از

ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ جَلَسَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

ابن عباس که گفت نشستند مردان از اصحاب پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْتَظِرُونَهُ فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنْهُمْ سَمِعَهُمْ

علیه وسلم درین حال که انتظار میکردند آنحضرت را پس خارج شد آنحضرت تا آنکه قریب شد از اصحاب شنید ایشان را

يَتَذَاكَرُونَ فَسَمِعَ حَدِيثَهُمْ فَإِذَا بَعْضُهُمْ يَقُولُ عَجَبًا

که با هم مذاکره میکردند پس گوش نهاد سخن ایشان را پس بعض ایشان می گفت تعجب کردم

إِنَّ اللّٰهَ اتَّخَذَ مِنْ خَلْقِهِ خَلِيلًا فَإِبْرَاهِيمُ خَلِيلُهُ وَ

بر آئینه خدا اختیار کرد از خلق خود دوست پس ابراهیم دوست خداست و

قَالَ آخَرُ مَاذَا بِأَعْجَبَ مِنْ وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسَى تَكْلِيمًا وَقَالَ

گفت دیگر کس چه نهایت عجب است ازین و گفت خدا با موسی سخن و گفت

آخَرُ فَعِيسَى كَلِمَةُ اللّٰهِ وَرُوحُهُ وَقَالَ آخَرُ وَآدَمُ اصْطَفَاهُ

صحابی دیگر پس عیسی کلمه خدا است و روح وی و گفت دیگرے و آدم برگزیده کرد وی را

اللّٰهُ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ وَقَالَ قَدْ سَمِعْتُ كَلَامَكُمْ وَعَجَبَكُمْ

خدا پس خارج شد آنحضرت بریں صحابه پس سلام کرد و گفت هر آئینه شنیدم سخن شما و عجب کردن شما

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللّٰهِ وَهُوَ كَذَٰلِكَ وَمُوسَى نَجِيُّهُ وَ

هر آئینه ابراهیم خلیل خداست و ابراهیم همچنین است و موسی همراز خدا است و

هُوَ كَذَٰلِكَ وَعِيسَى رُوحُهُ وَكَلِمَتُهُ وَهُوَ كَذَٰلِكَ

وی همچنین است و عیسی روح خداست و کلمه خداست و وی همچنین است

وَآدَمُ اصْطَفَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى وَهُوَ كَذٰلِكَ أَلَا وَأَنَا حَبِيْبُ اللّٰهِ
وآدم برگزیده کرد اورا خدا تعالے ودی همچنین است خبردار باشید ومن حبیب خدا ام

وَلَا فَخْرَ وَأَنَا حَامِلُ لِوَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَحْتَهُ آدَمُ
ونازنیست ومن بردارنده نیزه حمدام روز قیامت زیر آن نیزه آدم خواهد بود

فَمَنْ دُوْنَهُ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ
وهمه سوای او ونازنیست ومن اول شفاعت کننده واول شفاعت قبول کرده شده خواهم

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يُّحَرِّكُ حِلَقَ الْجَنَّةِ
بروز قیامت ونازنیست ومن اول کسیکه ام که حرکت خواهد داد حلقه های در جنت را

وَلَا فَخْرَ فَيَفْتَحُ اللّٰهُ لِيْ فَيُدْخِلُنِيْهَا وَمَعِيَ فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِيْنَ
ونازنیست پس کشاده خواهد کرد خدا و داخل خواهد کرد مرا دران جنت درحالیکه همراه من فقراء مسلمانان

وَلَا فَخْرَ وَأَنَا أَكْرَمُ الْأَوَّلِيْنَ وَالْآخِرِيْنَ عَلَى اللّٰهِ وَلَا فَخْرَ
ونازنیست ومن بزرگترینم پیش رفتگان وپس آینده گانم نزد خدا ونیست ناز

رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِيْ أَوَّلِ سُنَنِهِ فِيْ بَابِ مَا أُعْطِيَ النَّبِيُّ
روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی در باب بیان چیزیکه داده شد پیغمبر را

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْفَضْلِ وَرَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ
صلے الله علیه وسلم از بزرگی وروایت کرد این حدیث را ترمذی

فِيْ جَامِعِهِ فِيْ أَبْوَابِ الْمَنَاقِبِ
در جامع ترمذی در ابواب المناقب

اَلْبَابُ الثَّالِثُ فِيْ إِكْرَامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
باب سوم دربیان اکرام پیغمبر صلے الله علیه وسلم

بِقِتَالِ الْمَلٰئِكَةِ مَعَهٗ صلعم قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ سُوْرَةِ اٰلِ عِمْرَانَ

بکارزار کردن فرشتگان از جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت الله تعالی در سورۂ آل عمران ع ۱۳

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَّاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ

و هر آینه نصرت داد شما را خدا در بدر در حالیکه شما ذلیلان بودید پس بترسید از خدا تا بود که شما

تَشْكُرُوْنَ اِذْ تَقُوْلُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ اَلَنْ يَّكْفِيَكُمْ اَنْ يُّمِدَّكُمْ

شکر کنید چون میگفتی مر مسلمانان را آیا هرگز کفایت نخواهد کرد شما را آنکه مددگاری

رَبُّكُمْ بِثَلٰثَةِ اٰلٰفٍ مِّنَ الْمَلٰئِكَةِ مُنْزَلِيْنَ بَلٰۤى اِنْ تَصْبِرُوْا

پروردگار شما به سه هزار کسان از فرشتگان فرود فرستادگان بلی اگر صبر کنید

وَتَتَّقُوْا وَيَاْتُوْكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ

و پرهیزگاری کنید و بیایند بشما مخالفان از جوش خود کرایشت مددگاری کند شما را پروردگار شما

بِخَمْسَةِ اٰلٰفٍ مِّنَ الْمَلٰئِكَةِ مُسَوِّمِيْنَ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ

به پنج هزار کسان از فرشتگان علامت کنندگان و نگردانید آن مددگاری را خدا

اِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُكُمْ بِهٖ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ

مگر خبر خوش دادن شما را و برای آنکه تسکین یابد دلهای شما بآن و نیست یاری دادن مگر از

عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِيْنَ

نزد خدا غالب دانا و یاری داد تا هلاک کند جماعت را از کسانیکه

كَفَرُوْا اَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوْا خَآئِبِيْنَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

کفر کردند یا خوار گرداند ایشان را پس باز گردند نا رسیدگان بمقصود روایت است از ابن عباس

اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ بَدْرٍ هٰذَا

که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود روز بدر این

جبريل اخذ برأس فرسه عليه اداة الحرب وعن

جبرئیل است گیرنده سر اسپ خود را برجبرئیل آلات جنگ است و روایت است از

رفاعة بن رافع وكان من اهل بدر قال جاء جبريل

رفاعه بن رافع و بود از اهل بدر گفت آمد جبرئیل

الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال ما تعدون

بسوی پیغمبر صلے الله علیه وسلم پس گفت چه شمارید

اهل بدر فيكم قال من افضل المسلمين او كلمة

اهل بدر را درمیان خود گفت آنحضرت از فاضلترین مسلمانان یا کلمه گفت

نحوها قال وكذلك من شهد بدرا من الملائكة

مثل این کلمه گفت جبرئیل و همچنین افضل ملائکه می شماریم کسی را که حاضر شد ببدر از جمله فرشتگان

رواه البخاري في صحيحه في كتاب المغازي في باب

روایت کرد این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب

شهود الملائكة بدرا وعن عائشة قالت لما رجع

حاضر شدن فرشتگان در بدر و روایت است از عائشه گفت هرگاه رجوع کرد

النبي صلى الله عليه وسلم من الخندق ووضع

پیغمبر صلے الله علیه وسلم از غزوه خندق و نهاد

السلاح واغتسل اتاه جبريل فقال قد وضعت

آلات جنگ را و غسل کرد آمد آنحضرت را جبرئیل پس گفت هرآئینه تو نهادی

السلاح والله ما وضعناه اخرج اليهم قال فالى اين

آلات جنگ را قسم بخدا نه نهادیم آلات جنگ را خارج شو بسوی کافران گفت آنحضرت کجا

قَالَ هٰهُنَا وَاَشَارَ اِلٰى بَنِيْ قُرَيْظَةَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ
گفت این جانب واشارت کرد سوی بنی قریظہ جبرئیل پس خارج شد پیغمبر صلے اللہ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلَيْهِمْ وَعَنْ اَنَسٍ قَالَ كَاَنِّيْ اَنْظُرُ اِلَى الْغُبَارِ
علیہ وسلم سوی ایشان وروایت است از انس کہ گفت گویا من نظر میکنم سوی غبار

سَاطِعًا فِيْ زُقَاقِ بَنِيْ غَنْمٍ مَوْكِبَ جِبْرِيْلَ حِيْنَ سَارَ
بلند در طرق بنی غنم از سواران ہمراہیان جبرئیل وقتیکہ سیر کرد

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلٰى بَنِيْ قُرَيْظَةَ
پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم سوی بنی قریظہ

وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وروایت است از براء بن عازب کہ گفت گفت پیغمبر صلے اللہ علیہ

وَسَلَّمَ يَوْمَ قُرَيْظَةَ لِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ اُهْجُ الْمُشْرِكِيْنَ
وسلم بروز بنی قریظہ حسان بن ثابت را ہجو کن مشرکان را

فَاِنَّ جِبْرِيْلَ مَعَكَ رَوَى الْبُخَارِيُّ الْاَحَادِيْثَ الثَّلٰثَةَ
پس ہر آئینہ جبرئیل باتست روایت کرد بخاری این سہ حدیث را

فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْمَغَازِيْ فِيْ بَابِ مَرْجَعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ
در صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب بازگشتن پیغمبر صلے اللہ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْاَحْزَابِ وَعَنْ سَعْدِ بْنِ اَبِيْ وَقَّاصٍ
علیہ وسلم از احزاب وروایت است از سعد بن ابی وقاص

قَالَ رَاَيْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ اُحُدٍ
کہ گفت دیدم پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم را روز احد

وَمَعَهُ رَجُلَانِ يُقَاتِلَانِ عَنْهُ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ بِيضٌ كَأَشَدِّ

وهمراه آنحضرت دو مردم بودند جنگ می کردند از جانب آنحضرت بران دو مرد جامهای سفید بود مانند

الْقِتَالِ مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

جنگ ندیدم آن هر دو را قبل و نه بعد روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ الْمَغَازِي فِي بَابِ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ

در کتاب المغازی در باب اذ همت طائفتان منکم ان

تَفْشَلَا وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ

تفشلا و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی او در صحیح مسلم در کتاب الفضائل

فِي بَابِ إِكْرَامِهِ بِقِتَالِ الْمَلَائِكَةِ مَعَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

در باب اکرام آنحضرت بکارزار کردن فرشتگان از کفار همراه آنحضرت صلی الله علیه

وَسَلَّمَ وَرَوَى مُسْلِمٌ بِالْإِسْنَادِ الْآخَرِ فِي الْبَابِ

وسلم و روایت کرد مسلم باسناد دیگر در باب

الْمَذْكُورِ عَنْهُ قَالَ رَأَيْتُ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ

مذکور از آن سعد که گفت دیدم از راست پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ شِمَالِهِ يَوْمَ أُحُدٍ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا

علیه وسلم و از چپ وی بروز واقعه احد دو مردم را بران دو مردم

ثِيَابُ بَيَاضٍ مَا رَأَيْتُهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ يَعْنِي جِبْرَئِيلَ

جامهای سفید بودند ندیدم آن هر دو مردم را قبل و نه بعد یعنی جبرئیل

وَمِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

و میکائیل علیهما السلام

الباب الرابع في الصلوة على النبي صلى الله عليه
باب چهارم در بیان درود بر پیغمبر صلی الله علیه

وسلم والسلام عليه قال الله تعالى في سورة
وسلم و در بیان سلام بر آنحضرت فرمود خدا تعالی در سوره

الاحزاب ان الله وملائكته يصلون على النبي
احزاب بدرستیکه خدا و فرشتگان او درود میفرستند بر پیغمبر

يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما
ای آن کسان که گرویده آید درود فرستید بروی و سلام گوئید سلام گفتنی

عن جابر بن سمرة قال قال رسول الله صلى الله
روایت است از جابر بن سمره که گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم اني لاعرف حجرا بمكة كان يسلم على
علیه وسلم هرآئینه من می شناسم آن سنگ را که در مکه است سلام می کرد بر من

قبل ان ابعث اني لاعرفه الان رواه مسلم
قبل آنکه مبعوث شدم هرآئینه من می شناسم او را در این وقت روایت کرد این حدیث را مسلم

في صحيحه في اول كتاب الفضائل وعن علي بن
در صحیح مسلم در شروع کتاب الفضائل و روایت است از علی بن

ابي طالب قال كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم
ابی طالب که گفت بودیم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم

بمكة فخرجنا معه في بعض نواحيها فمررنا بين الجبال
در مکه پس بیرون آمدیم همراه آنحضرت در بعض اطراف مکه پس گذشتیم میان کوهها

باقی بصفحه ۳۱

وَالشَّجَرِ فَلَمْ نَمُرَّ بِشَجَرَةٍ وَّلَا جَبَلٍ اِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

و درخت پس نگذشتیم بدرختی و نه بکوهی مگر گفت آن درخت و کوه السلام علیک

يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِيْ اَوَّلِ سُنَنِهٖ وَرَوَاهُ

یا رسول الله روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی و روایت کرد این را

التِّرْمِذِيُّ كَذَا فِيْ مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ فِيْ بَابِ الْمُعْجِزَاتِ

ترمذی چنین است در مشکوة المصابیح در باب معجزات

وَعَنْ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ الثَّقَفِيِّ قَالَ ثَلَاثَةُ اَشْيَاءَ رَاَيْتُهَا

و روایت است از یعلی بن مره ثقفی گفت سه چیز را دیدم

مِنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَنَا نَحْنُ

از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دران حال که ما

نَسِيْرُ مَعَهٗ اِذْ مَرَرْنَا بِبَعِيْرٍ يُسْنٰى عَلَيْهِ فَلَمَّا رَاٰهُ

سیر می کردیم همراه آنحضرت ناگاه گذر کردیم بشتری که آب کشیده میشد بروی پس وقتیکه دید آنحضرت را

الْبَعِيْرُ جَرْجَرَ فَوَضَعَ جِرَانَهٗ فَوَقَفَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ

شتر آواز کرد پس نهاد شتر گردن خود را پس ایستاد نزد وی پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ اَيْنَ صَاحِبُ هٰذَا

صلی الله علیه وسلم پس گفت آنحضرت کجاست صاحب این

الْبَعِيْرِ فَجَاءَهٗ فَقَالَ بِعْنِيْهِ فَقَالَ بَلْ نَهَبُهٗ لَكَ

شتر پس آمد صاحب شتر نزد آنحضرت پس گفت آنحضرت بفروش این شتر را بمن پس گفت صاحب شتر

يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَاِنَّهٗ لِاَهْلِ بَيْتٍ مَا لَهُمْ مَعِيْشَةٌ

یا رسول الله و هر آئینه این شتر باک صاحب خانه ایست که نیست برای ایشان سبب

۳۱

غيره قال أما إذ ذكرت هذا من أمره فإنه شكى كثرة العمل

سوای این شتر گفت آنحضرت لیکن هرگاه تو ذکر کردی این حال را از امر این شتر پس هر آئینه این شتر گله کرد

وقلة العلف فأحسنوا إليه ثم سرنا حتى نزلنا منزلا

و کمی خورش پس نکوئی کنید بسوی آن بعد گفت یعلی بن مره پس سیر کردیم تا که فرود آمدیم منزلی

فنام النبي صلى الله عليه وسلم فجاءت شجرة تشق

پس خفت پیغمبر صلے الله علیه وسلم پس آمد درختی در حالیکه می شگافد

الأرض حتى غشيته ثم رجعت إلى مكانها فلما

زمین را تا آنکه پوشید کرد آن درخت آنحضرت را پس باز برگشت بسوی جای خود پس چون

استيقظ رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكرت

بیدار شد پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم ذکر کردم

له فقال هي شجرة استأذنت ربها في أن تسلم على

برای آنحضرت آن واقعه پس گفت آنحضرت این درختیست که اذن طلب کرد از پروردگار خود در اینکه سلام کند

رسول الله صلى الله عليه وسلم فأذن لها قال

پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم پس دستوری داد خدا آن درخت را گفت

ثم سرنا فمررنا بماء فأتته امرأة بابن لها به جنة

یعلی بن مره پس سیر کردیم پس گذر کردیم بآبی پس آمد نزد آنحضرت زنی با پسری که او را آن زن بود و با آن جن بود

فأخذ النبي صلى الله عليه وسلم بمنخره ثم قال

پس گرفت پیغمبر صلے الله علیه وسلم سوراخ بینی آن پسر را پس گفت

اخرج فإني محمد رسول الله ثم سرنا فلما رجعنا

خارج شو پس هر آئینه من محمد پیغمبر خدا ام بعد سیر کردیم پس هرگاه برگشتیم

فَمَرَرْنَا بِذٰلِكَ الْمَاءِ فَسَأَلْنَاهَا عَنِ الصَّبِيِّ فَقَالَتْ وَالَّذِي
پس گذشتیم بآن آب پس پرسید آنحضرت آن زن را از امر آن کودک پس گفت آن زن قسم

بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رَأَيْنَا مِنْهُ رَيْبًا بَعْدَكَ رَوَاهُ فِي
بآنکه مبعوث کرده است ترا بحق ندیدیم ازان کودک چیزی باعث شک پس تو روایت کرد این حدیث را در

شَرْحِ السُّنَّةِ كَذَا فِي مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيحِ فِي بَابِ الْمُعْجِزَاتِ
شرح السنة چنین است در مشکوة المصابیح در باب معجزات

وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضه قَالَ سَأَلَتْنِي أُمِّي مَتٰى عَهْدُكَ
و روایت است از حذیفه گفت پرسید مرا مادر من که زمان رفتن تست

تَعْنِي بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ مَا لِي بِهِ
اراده کرد مادر من سوی پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفتم نیست مرا بآنحضرت

عَهْدٌ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا فَنَالَتْ مِنِّي فَقُلْتُ لَهَا دَعِينِي
زمانه ملاقات از چنین وچنین پس یاد به بدی کرد مادر من مرا پس گفتم مر او را ذر خود را بگذار مرا

آتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأُصَلِّيَ مَعَهُ الْمَغْرِبَ
که بروم نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس بگزارم با آنحضرت نماز مغرب را

وَأَسْأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي وَلَكِ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ
و سوال کنم آنحضرت را اینکه آمرزش طلب کند برای من و برای تو پس آمدم نزد پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ فَصَلّٰى حَتّٰى صَلَّى
علیه وسلم پس گزاردم با آنحضرت نماز مغرب را پس نماز گزارد آنحضرت تا آنکه گزارد

الْعِشَاءَ ثُمَّ انْفَتَلَ فَتَبِعْتُهُ فَسَمِعَ صَوْتِي فَقَالَ مَنْ هٰذَا
نماز عشا را پس بازگشت آنحضرت پس پس روی کردم آنحضرت را پس شنید آنحضرت آواز مرا پس گفت

له قوله فنالت مني قال في القاموس نال من عرضه سبّه انتهى وقال في مجمع البحار ان نال يستعمل في الشرح ان معناه نال منه اي ذكره بسوء انتهى ۱۲

حُذَيفة قلت نعم قال ما حاجتك غفر الله لك ولامك

حذیفه است گفتم آری گفت آنحضرت چیست حاجت تو بیامرزد خدا ترا و مادر ترا

قال ان هذا ملك لم ينزل الارض قط قبل هذه الليلة

گفت آنحضرت مرا چنین این فرشته است نازل نشده است در زمین را هرگز قبل ازین شب

استاذن ربه ان يسلم علي ويبشرني بان فاطمة

اذن طلب کردم از پروردگار خود اینکه سلام کند بمن و خبر خوش دهد مرا باینکه فاطمه

سيدة نساء اهل الجنة وان الحسن والحسين سيدا

سردار زنان اهل جنت است و اینکه امام حسن رض و حسین رض سردار

شباب اهل الجنة رواه الترمذي في جامعه في ابواب

جوانان اهل بهشت اند روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی در ابواب

المناقب وقال هذا حديث حسن غريب من هذا الوجه

المناقب و گفت ترمذی این حدیث حسن غریب است ازین وجه

لا نعرفه الا من حديث اسرائيل وعن نبيه بن وهب

نمی شناسیم این حدیث را مگر از حدیث اسرائیل و روایت است از نبیه بن وهب

ان كعبا دخل على عائشة فذكروا رسول الله صلى الله

که هر آئینه کعب در آمد نزد عائشه رض پس ذکر کردند پیغمبر خدا صلی الله

تعالى عليه وسلم فقال كعب ما من يوم يطلع الا نزل

تعالی علیه و سلم را پس گفت کعب نیست از هیچ روز که طالع می کند مگر نازل

سبعون الفا من الملائكة حتى يحفوا بقبر النبي صلى الله

بقبر پیغمبر صلی الله

تَعَالٰی عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یَضْرِبُوْنَ بِاَجْنِحَتِهِمْ وَیُصَلُّوْنَ عَلٰی

تعالے علیه وسلم می زنند بازوهای خودرا درود فرستند بر

رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَسَلَّمَ حَتّٰی اِذَا اَمْسَوْا

پیغمبر خدا صلے الله تعالے علیه وسلم تاآنکه هرگاه شبانگاه می کنند

عَرَجُوْا وَهَبَطَ مِثْلُهُمْ فَصَنَعُوْا مِثْلَ ذٰلِكَ حَتّٰی اِذَا انْشَقَّتْ

بالا می روند وفرود می آیند مثل آن فرشتگان پس می کنند این فرشتگان دیگر مانند آن فرشتگان سابق

عَنْهُ الْاَرْضُ خَرَجَ فِیْ سَبْعِیْنَ اَلْفًا مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ یَزِفُّوْنَهٗ

از آنحضرت زمین خارج خواهد شد آنحضرت در هفتاد هزار فرشتگان درحالیکه خواهند برد آن

رَوَاهُ الدَّارِمِیُّ فِیْ اَوَائِلِ سُنَنِهٖ فِیْ بَابِ مَا اَكْرَمَ اللّٰهُ

روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی در باب چیزیکه اکرام کرد خدا

نَبِیَّهٗ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ مَوْتِهٖ وَعَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ

پیغمبر خودرا صلے الله علیه وسلم بعد موت آن پیغمبر و روایت است از ابی هریرة

اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ صَلّٰی

که بدرستیکه پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم گفت کسیکه درود فرستد

عَلَیَّ وَاحِدَةً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ عَشْرًا رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِیْ

برمن یکبار درود فرستد خدا بروی ده بار روایت کرد این حدیث را مسلم در

صَحِیْحِهٖ فِیْ كِتَابِ الصَّلٰوةِ فِیْ بَابِ الصَّلٰوةِ عَلَی النَّبِیِّ

صحیح مسلم درکتاب الصلوٰة در باب درود فرستادن بر پیغمبر

صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ التَّشَهُّدِ وَرَوَاهُ الدَّارِمِیُّ

صلے الله علیه وسلم بعد تشهد و روایت کرد این حدیث را دارمی

فِي سُنَنِهٖ فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ فِي بَابِ فَضْلِ الصَّلٰوةِ عَلَى
در سنن دارمی در کتاب الرقاق در باب فضیلت صلوٰة بر
النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ اَبِيْ طَلْحَةَ اَنَّ
پیغمبر صلے الله علیہ وسلم و روایت است از ابی طلحہ که بتحقیق
رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ
پیغمبر خدا صلے الله علیہ وسلم آمد روزے
وَالْبُشْرٰى يُرٰى فِيْ وَجْهِهٖ فَقَالَ اِنَّهٗ جَاءَنِيْ جِبْرَئِيْلُ
و خوشحالی دیده میشد در روی آنحضرت پس گفت آنحضرت بدرستیکه شان اینست که آمد نزدم جبرئیل
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ اَمَا يُرْضِيْكَ يَا مُحَمَّدُ
صلے الله علیہ وسلم پس گفت جبرئیل آیا خوشنود نمی سازد ترا یا محمد
اَنْ لَّا يُصَلِّيْ عَلَيْكَ اَحَدٌ مِّنْ اُمَّتِكَ اِلَّا صَلَّيْتُ
اینکه درود نفرستد بر تو هیچ یکے از امت تو مگر صلوٰة نفرستم
عَلَيْهِ عَشْرًا وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ اَحَدٌ مِّنْ اُمَّتِكَ
بر آنکس ده بار و سلام نفرستد بر تو هیچ یکے از امت تو
اِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِيْ سُنَنِهٖ فِيْ
مگر سلام نفرستم بر آنکس ده بار روایت کرد این حدیث را نسائی در سنن نسائی در
كِتَابِ السَّهْوِ فِيْ بَابِ الْفَضْلِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ
کتاب السهو در باب فضیلت در درود فرستادن بر پیغمبر
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِيْ سُنَنِهٖ
صلے الله علیہ وسلم و روایت کرد این حدیث را دارمی در سنن دارمی

فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ وَلَفْظُهُ قَالَ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
در کتاب الرقاق و لفظ در روایت دارمی اینست گفت ابوطلحه آمد پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ يَوْمًا وَهُوَ يُرَى الْبِشْرُ فِي وَجْهِهِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ
و سلم روزی در حالیکه آنحضرت دیده میشد خوشحالی در روی مبارک آنحضرت پس گفته شد یا رسول الله

إِنَّا نَرَى فِي وَجْهِكَ بِشْرًا لَمْ نَكُنْ نَرَاهُ قَالَ أَجَلْ إِنَّ مَلَكًا
بر آئینه ما می بینیم در روی تو خوشحالی نبودیم که می دیدیم گفت آنحضرت آری بر آئینه فرشته

أَتَانِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ أَمَا يُرْضِيكَ
آمد بمن پس گفت مرا یا محمد بر آئینه پروردگار تو میگوید ترا آیا خوشنود نمی سازد ترا

أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ
آنکه درود نفرستد بر تو هیچ یکی از امت تو مگر صلوة بفرستم بر وے

عَشْرًا وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ إِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا قَالَ قُلْتُ
ده بار و سلام نفرستد بر تو مگر سلام بفرستم بر وی ده بار گفت آنحضرت گفتم

بَلَى وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
آری و روایت است از انس بن مالک که گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ
علیه و سلم هرکه درود فرستد بر من درود یکبار صلوة فرستد خدا

عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيئَاتٍ وَ
بر وی ده صلوة و کم کرده میشود از وی ده گناه و

رُفِعَتْ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِي سُنَنِهِ
بلند کرده شد مر او را ده درجه روایت کرد این حدیث را نسائی در سنن نسائی

فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ فِي بَابِ الْفَضْلِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ
در کتاب الرّقاق در باب فضیلت در صلوٰة بر پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ
صلے الله علیه وسلم وروایت است از عبدالله بن مسعود رض

أَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَوْلَى النَّاسِ
که بر آئینه پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم گفت نزدیکترین مردم

بِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلٰوةً رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ
بمن روز قیامت زیاده ترین ایشان بر من از روی درود اندر روایت کرد این حدیث را

فِي جَامِعِهٖ فِي كِتَابِ الصَّلٰوةِ فِي بَابِ مَا جَاءَ فِي
در جامع ترمذی در کتاب الصلوٰة در باب چیزیکه آمد در

فَضْلِ الصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ
فضیلت صلوٰة بر پیغمبر صلے الله علیه وسلم وروایت است از

كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
کعب بن عجره که گفت گفت پیغمبر خدا صلے الله وسلم

أُحْضُرُوا الْمِنْبَرَ فَحَضَرْنَا فَلَمَّا ارْتَقٰى دَرَجَةً قَالَ اٰمِيْنَ
حاضر شوید نزد منبر پس حاضر شدیم پس چون بر آمد آنحضرت بر یک پایه منبر گفت آمین

فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ قَالَ اٰمِيْنَ فَلَمَّا ارْتَقٰى
پس چون برآمد بر پایه دوم گفت آمین پس چون برآمد آنحضرت

الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ قَالَ اٰمِيْنَ فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
بر پایه سوم گفت آمین پس چون فرود آمد آنحضرت گفتیم یا رسول الله

۳

لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُهُ قَالَ اِنَّ جِبْرِيْلَ

بدر آئینہ بتحقیق شنیدیم از تو امروز سخنی را نبودیم کہ می شنیدیم آنرا گفت آنحضرت بتحقیق جبرئیل

عَرَضَ لِيْ فَقَالَ بَعُدَ مَنْ اَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ

پیش آمد مرا پس گفت دور باد از خیر کسیکہ دریابد ماہ رمضان را پس آمرزیدہ نشود مر اکس

قُلْتُ اٰمِيْنَ فَلَمَّا رَقِيْتُ الثَّانِيَةَ قَالَ بَعُدَ مَنْ ذُكِرْتَ

گفتم آمین پس ہرگاہ بر آمدم بر پایۂ دوم گفت جبرئیل دور باد از خیر کسیکہ ذکر کردہ

عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَقُلْتُ اٰمِيْنَ فَلَمَّا رَقِيْتُ

نزد وی پس درود نفرستد بر تو پس گفتم آمین پس ہرگاہ بر آمدم

الثَّالِثَةَ قَالَ بَعُدَ مَنْ اَدْرَكَ اَبَوَيْهِ الْكِبَرُ اَوْ اَحَدَهُمَا

بر پایۂ سوم گفت جبرئیل دور باد از خیر کسیکہ دریابد پدر و مادر خود را کہ بزرگ سال اند یا دریابد

فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ قُلْتُ اٰمِيْنَ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ

پس در نیارند پدر و مادر او را در بہشت گفتم آمین روایت کرد این حدیث را حاکم و گفت

صَحِيْحُ الْاِسْنَادِ كَذَا فِي التَّرْغِيْبِ وَالتَّرْهِيْبِ لِلْحَافِظِ

صحیح الاسناد است چنین است در ترغیب و ترہیب مولفۂ حافظ

عَبْدِ الْعَظِيْمِ الْمُنْذِرِيِّ فِي التَّرْغِيْبِ فِيْ صِيَامِ رَمَضَانَ

عبد العظیم منذری در ترغیب در روزۂ ماہ رمضان

اِحْتِسَابًا وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ

خالصًا لله و روایت است از ابی ہریرۃ کہ گفت گفت پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلّٰى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِيْ سَمِعْتُهُ

صلے اللہ علیہ وسلم کسیکہ درود بفرستد بر من نزد قبر من می شنوم درود او را

وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِيًا أُبْلِغْتُهُ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ فِي شُعَبِ الْإِيمَانِ
وکسیکه درود فرستد بر من از دور رسانیده شود درود وی بمن روایت کرد این حدیث را بیهقی در شعب

وَعَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
و روایت است از آن ابی هریره که گفت شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را

يَقُولُ لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا
که می‌گفت مگردانید خانهای خود را همچو قبرها و مگردانید قبر مرا عید

وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ رَوَاهُ
و درود فرستید بر من پس بدرستی که درود شما میرسد مرا هر جا که باشید روایت کرد این

النَّسَائِيُّ كَذَا فِي مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيحِ وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ
نسائی چنین است در مشکوة المصابیح و روایت است از عبدالله که گفت

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً
گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بدرستی مر خدا راست فرشتگان

سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ رَوَاهُ
رونده در زمین میرسانند مرا از امت من سلام روایت کرد

النَّسَائِيُّ فِي سُنَنِهِ فِي كِتَابِ السَّهْوِ فِي بَابِ السَّلَامِ
نسائی در سنن نسائی در کتاب السهو در باب سلام فرستادن

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِي
بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و روایت کرد این حدیث را دارمی در

سُنَنِهِ فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ
سنن دارمی در کتاب الرقاق و روایت است از ابی هریره که گفت گفت

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ اَحَدٍ يُسَلِّمُ
پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم نیست ہیچ یکے کہ سلام میفرستد
عَلَيَّ اِلَّا رَدَّ اللّٰهُ عَلَيَّ رُوْحِيْ حَتّٰى اَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ
بر من مگر باز میفرستد خدا بر من روح مرا تا آنکہ رد می کنم بر وی سلام را
رَوَاهُ اَبُوْ دَاوٗدَ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي الدَّعَوَاتِ الْكَبِيْرِ وَعَنْ
روایت کرد این حدیث را ابو داؤد و بیہقی در دعوات کبیر و روایت است از
عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ اِنَّ الدُّعَاءَ
عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ کہ گفت بر آئینہ دعا
مَوْقُوْفٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ لَا يَصْعَدُ مِنْهُ شَيْءٌ
موقوف می باشد درمیان آسمان و زمین بالا نمی رود از آن دعا چیزے
حَتّٰى تُصَلِّيَ عَلٰى نَبِيِّكَ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ كَذَا فِي
الا آنکہ درود میفرستی بر پیغمبر خود روایت کرد این حدیث را ترمذی چنین است در
مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ
مشکوٰۃ المصابیح و روایت است از فضالہ بن عبید
قَالَ سَمِعَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا
گفت شنید پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم مردی را
يَدْعُوْ فِي الصَّلٰوةِ لَمْ يَحْمَدِ اللّٰهَ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ
دعا می کرد در نماز حمد نگفت خدا را و درود نفرستاد بر پیغمبر
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
صلے اللہ علیہ وسلم پس گفت پیغمبر خدا صلے اللہ

عليه وسلم عجلت ايها المصلي ثم علمهم رسول الله

صلى الله عليه وسلم فسمع رسول الله صلى الله

عليه وسلم رجلا يصلي فمجد الله وحمده وصلى

على النبي صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله

صلى الله عليه وسلم ادع تجب وسل تعط

رواه النسائي في سننه في باب التمجيد والصلوة

على النبي صلى الله عليه وسلم في الصلوة

وعن عبد الله بن دينار انه قال رأيت عبد الله

بن عمر يقف على قبر النبي صلى الله عليه وسلم

فيصلي على النبي وعلى ابي بكر وعمر

رَوَاهُ مَالِكٌ فِي الْمُوَطَّا فِي بَابِ مَا جَاءَ فِي

روایت کرد این حدیث را مالک در موطا در باب بیان چیزیکه آمد در

الصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ

درود فرستادن بر پیغمبر صلے الله علیه وسلم و در روایت است از

عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ اَبِي لَيْلٰى قَالَ لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ

عبدالرحمن بن ابی لیلے که گفت ملاقات کرد مرا کعب بن عجره

فَقَالَ اَلَا اُهْدِي لَكَ هَدِيَّةً اِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ

پس گفت کعب آیا ندهیم ترا هدیه هر آئینه پیغمبر صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقُلْنَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَدْ عَلِمْنَا

علیه وسلم بیرون شد برما پس گفتیم یا رسول الله بدرستیکه دانستیم

كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ فَقَالَ قُوْلُوْا

کیفیت آنکه سلام فرستیم بر تو پس چگونه درود فرستیم بر تو پس گفت آنحضرت بگوئید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ

ای خدا درود بفرست بر محمد و بر آل محمد چنانکه درود فرستادۀ

عَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ

بر آل ابراهیم هر آئینه تو ستوده شده و بزرگی ای خدا برکت ده

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ

بر محمد و بر آل محمد چنانکه برکت دادۀ بر آل ابراهیم

اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيْحِهٖ

هر آئینه تو ستوده شده و بزرگی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

كتاب الدعوات ورواه مسلم في صحيحه في كتاب

كتاب الدعوات روايت كرد اين حديث را مسلم در صحيح مسلم در كتاب

الصلوة في باب الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم

الصلوة در باب درود فرستادن بر پيغمبر صلى الله عليه وسلم

بعد التشهد الا ان في روايته قد عرفنا مكان قد علمنا

بعد تشهد مگر آنكه در روايت مسلم لفظ قد عرفنا است بجاى لفظ قد علمنا

وعن ابي هريرة عن النبي قال من سره ان يكتال

و روايت است از ابي هريره از پيغمبر گفت آنحضرت كسيكه خوش حال گرداند او را كه پيموده شود

بالمكيال الاوفى اذا صلى علينا اهل البيت فليقل

به پيمانه كامل‌تر وقتيكه درود بفرستد برما كه اهل بيت هستيم پس بايد كه بگويد

اللهم صل على محمد النبي وازواجه امهات المؤمنين

خداوندا درود بفرست بر محمد كه نبي است و بر زنان آنحضرت كه مادران مسلمانانند

وذريته واهل بيته كما صليت على ابراهيم انك

و بر ذريات و اهل بيت آنحضرت چنانكه درود فرستادى بر ابراهيم هر آينه تو

حميد مجيد رواه ابو داود في سننه في كتاب

ستوده شده و بزرگى روايت كرد اين حديث را ابو داود در سنن ابى داود در كتاب

الصلوة في باب الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم

الصلوة در باب درود فرستادن بر پيغمبر صلى الله عليه وسلم

بعد التشهد وعن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن كعب

بعد تشهد و روايت است از عبد الرحمن بن ابى ليلى و او روايت كرد از

بن عجرة قال قلنا يا رسول الله السلام عليك قد عرفنا

بن عجره گرگفت کعب گفتیم یا رسول الله سلام بر تو بتحقیق شناختیم آنرا

فكيف الصلوة عليك قال قولوا اللهم صل على محمد

پس چگونه است درود بر تو گفت آنحضرت بگوئید بار خدایا درود فرست بر محمد

وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم

و بر آل محمد چنانکه درود فرستادهٔ بر ابراهیم و بر آل ابراهیم

انك حميد مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد

بر آئینه تو ستوده شده و بزرگی و برکت ده بر محمد و بر آل محمد

كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك

چنانکه برکت دادهٔ بر ابراهیم و بر آل ابراهیم بر آئینه تو

حميد مجيد قال عبد الرحمن ونحن نقول وعلينا

ستوده شدهٔ و بزرگی گفت عبدالرحمن و ما میگوئیم و درود بر ما

معهم رواه النسائي في سننه في باب كيف الصلوة

با ایشان روایت کرد این حدیث را نسائی در سنن نسائی در باب بیان آنکه چگونه است درود

على النبي صلى الله عليه وسلم من كتاب السهو

بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم از جملهٔ کتاب سهو

الباب الخامس في توقير النبي صلى الله عليه

باب پنجم در بزرگ داشتن نبی صلی الله علیه

وسلم قال الله تعالى في سورة البقرة يا ايها الذين

وسلم را فرمود الله تعالی در سورهٔ بقره رکوع ۱۳ ای آن شخصان

اٰمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرنا واسمعوا وللكافرين
گرویده اید مگوئید راعنا و بگوئید انظرنا یعنی بنگر بحال ما و بشنوید و مر کافران را

عذاب الیم وقال الله تعالى في اٰخر سورة النور
عذاب درددهنده است و فرمود الله تعالی در آخر سوره نور

لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم
مگردانید خواندن رسول الله را میان خود مانند خواندن بعض شما

بعضا قد يعلم الله الذين يتسللون منكم لواذا
بعض را بدرستیکه میداند الله تعالی آن کسان را که میروند از شما رجالت پوشیده

فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم
پس می باید خوف کنند کسانیکه مخالفت میکنند از امر الله یا رسول ازینکه برسد ایشان را

فتنة او يصيبهم عذاب اليم وقال الله تعالى
فتنه یا برسد آن کسان را عذاب درددهنده و فرمود الله تعالی

في سورة الاحزاب يٰايها الذين اٰمنوا لا تدخلوا
در سوره احزاب ای کسانیکه گرویده اید داخل نشوید

بيوت النبي الا ان يؤذن لكم الى طعام غير نٰظرين
در خانهای نبی مگر اینکه دستوری داده شود شما را برای طعام در این حال که منتظر

انٰىه ولٰكن اذا دعيتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا
هنگام طعام را ولیکن هرگاه خوانده شوید پس داخل شوید پس هرگاه شما طعام خورید پراگنده شوید

ولا مستأنسين لحديث ان ذٰلكم كان يؤذي النبي
و در آرام گیرندگان برای سخن بدرستیکه این امر میرنجانید نبی را

٤٦

فيستحيي منكم والله لا يستحيي من الحق واذا

پس شرم می دارد از شما وخداوند تعالی شرم نمیدارد از امر راست و هرگاه

سألتموهن متاعا فاسئلوهن من وراء حجاب

خواهید از زنان پیغمبر کدام شی قابل نفع پس طلب کنید از ایشان از پس پرده

ذلكم اطهر لقلوبكم وقلوبهن وما كان لكم

این کار پاک زیاده هست برای دلهای شما و دلهای ایشان و لایق نیست مر شما را

ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنكحوا ازواجه

اینکه برنجانید رسول خدا را و نه اینکه نکاح کنید زنان او را

من بعده ابدا ان ذلكم كان عند الله عظيما

بعد آن زنهار بدرستیکه این کار هست نزد الله تعالی گناه بزرگ

عن ابي قلابة قال انس بن مالك انا اعلم الناس

روایت است از ابی قلابه که گفت انس بن مالک من داناترین مردم

بهذه الاية اية الحجاب لما اهديت زينب الى النبي

بشان نزول این آیت که آیت حجاب است چون فرستاده شد بحجلات عروس زینب

صلى الله عليه وسلم كانت معه في البيت صنع

صلی الله علیه وسلم بود زینب با آنحضرت در خانه کرساخت آنحضرت

طعاما ودعا القوم فقعدوا يتحدثون فجعل النبي

طعام را وطلبید قوم را پس نشستند کسان درحالیکه سخن میگفتند پس گشت پیغمبر

صلى الله عليه وسلم يخرج ثم يرجع وهم قعود

صلی الله علیه وسلم که بیرون می شد پیغمبر رجوع می کرد و ایشان نشسته

[illegible] زینب الی النبی صلی [illegible] النبی صلی الله علیه [illegible] زینب بنت [illegible] شرح صحیح البخاری للعلامة القسطلانی [illegible] صحیح البخاری

يَتَحَدَّثُونَ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا

سخن می گفتند پس نازل کرد خدا تعالی یا ایها الذین آمنوا

لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلٰى طَعَامٍ

لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام

غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ إِلٰى قَوْلِهِ مِنْ وَّرَاءِ حِجَابٍ فَضُرِبَ

غیر ناظرین اناه تا قول الله تعالی من وراء حجاب پس زده شد

الْحِجَابُ وَقَامَ الْقَوْمُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

پرده و ایستادند قوم روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِي سُورَةِ الْحُجُرَاتِ

در کتاب التفسیر و گفت الله تعالی در سوره حجرات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَ

ای کسانیکه ایمان آورده اید پیش مکنید بحضور خدا و

رَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ يَا أَيُّهَا

رسول او و بترسید از خدا بتحقیق خدا شنوا است دانا ای

الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ

کسانیکه ایمان آورده اید بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز نبی

وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ

و با آواز بلند گوئید با او سخن را مانند بلند آواز گفتن بعض شما با بعض تا نشود که باطل

أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ○ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ

اعمال شما و شما خبردار نباشید هرآئینه کسانیکه پست می دارند

أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ

آوازهای خود را نزد پیغمبر خدا آن کسان آنانند که آزمایش کرده است خدا

قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ إِنَّ

دلهای ایشان را برای تقوی مر این گروه را آمرزش است و اجر بزرگ هر آئینه

الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ

آنانکه ندا می کنند ترا از پس حجرها اکثر ایشان

لَا يَعْقِلُونَ ۝ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ

نمی دانند واگر ایشان صبر کردندی تا آنکه تو بیرون آئی

إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝

بسوی ایشان بتحقیق بودی این امر بهتر برای ایشان و خدا آمرزنده مهربان است

عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ كَادَ

روایت است از نافع بن عمر و او روایت کرد از ابن ابی ملیکه که گفت ابن ابی ملیکه قریب بود

الْخَيِّرَانِ يَهْلِكَا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا عِنْدَ

که دو کنندگان خیر هلاک شوند یعنی ابو بکر و عمر بالا کردند آوازهای خود را نزد

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَدِمَ عَلَيْهِ

پیغمبر صلی الله علیه و سلم وقتیکه آمدند نزد آنحضرت

رَكْبُ بَنِي تَمِيمٍ فَأَشَارَ أَحَدُهُمَا بِالْأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ

سواران بنی تمیم پس اشارت کرد یکی از جمله ابو بکر و عمر باقرع بن حابس

أَخِي بَنِي مُجَاشِعٍ وَأَشَارَ الْآخَرُ بِرَجُلٍ آخَرَ قَالَ نَافِعٌ

برادر بنی مجاشع واشارت کرد دیگر از جمله آن هر دو بمرد دیگر گفت نافع

باقی بصفحه ٥٠

لَا اَحْفَظُ اسْمَهُ فَقَالَ اَبُوْبَكْرٍ لِعُمَرَ مَا اَرَدْتَ اِلَّا

یاد نمی دارم نام شخص دیگر را پس گفت ابوبکر بعمر نخواستی مگر

خِلَافِيْ قَالَ مَا اَرَدْتُ خِلَافَكَ فَارْتَفَعَتْ

خلاف مرا گفت عمر رض نخواستم خلاف ترا پس بالا شد

اَصْوَاتُهُمَا فِيْ ذٰلِكَ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

آوازهای ایشان درین امر پس نازل کرد خدا یا ایها الذین امنوا

لَا تَرْفَعُوْا اَصْوَاتَكُمْ الْاٰيَةَ قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ فَمَا كَانَ

لا ترفعوا اصواتکم تا آیت گفت ابن زبیر پس نبود

عُمَرُ يُسْمِعُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عمر رض می شنوانید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را

حَتّٰى يَسْتَفْهِمَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ ذٰلِكَ عَنْ اَبِيْهِ يَعْنِيْ

تا آنکه استفسار کند آنحضرت از عمر رض و ذکر نکرد این حال را از پدر خود یعنی

اَبَا بَكْرٍ وَعَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ اَخْبَرَنِي ابْنُ اَبِيْ مُلَيْكَةَ

از پدر مادر خود ابوبکر رض و روایت است از ابن جریج که گفت خبر داد مرا ابن ابی ملیکه

اَنَّ عَبْدَ اللّٰهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ اَخْبَرَهُمْ اَنَّهُ قَدِمَ رَكْبٌ

که بتحقیق عبدالله بن زبیر خبر داد ایشان را که بتحقیق آمدند گروه سواران

مِنْ بَنِيْ تَمِيْمٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از بنی تمیم نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فَقَالَ اَبُوْبَكْرٍ اَمِّرِ الْقَعْقَاعَ بْنَ مَعْبَدٍ وَقَالَ عُمَرُ بَلْ

پس گفت ابوبکر رض امیر کن قعقاع بن معبد را و گفت عمر رض بلکه

والله اعلم بالصواب ۱۲

أقرع بن حابس فقال أبو بكر ما أردت

امیر مقرر بکن اقرع بن حابس را پس گفت ابو بکر رض چه خواستی

إلى أو إلا خلافي فقال عمر ما أردت خلافك

سوی یا این گفت نخواستی مگر خلاف مرا پس گفت عمر رض نخواستم خلاف ترا

فتماريا حتى ارتفعت أصواتهما فنزل في ذلك

پس خصومت کردند با هم دیگر تا آنکه بلند شد آوازهای ایشان پس نازل شد درین امر

يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله

یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله

ورسوله حتى انقضت الآية وعن موسى بن

و رسوله تا آنکه تمام شد آیت و روایت است از موسی بن

أنس عن أنس بن مالك أن النبي صلى الله عليه

انس و او روایت کرد از انس بن مالک که بتحقیق پیغمبر صلی الله علیه

وسلم افتقد ثابت بن قيس فقال رجل يا

و سلم تلاش کرد ثابت بن قیس را پس گفت مردی یا

رسول الله أنا أعلم لك علمه فأتاه فوجده

رسول الله من دریافت می کنم برای تو خبر وی پس آمد آن مرد نزد ثابت بن قیس پس

جالسا في بيته منكسا رأسه فقال له ما شأنك

نشسته در خانه خود سر نگون پس گفت آن مرد ثابت بن قیس را چیست

فقال شر كان يرفع صوته فوق صوت النبي

پس گفت ثابت بن قیس حال من بد است بودم که بالا می کردم آواز خود را آواز پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنْ اَهْلِ النَّارِ

صلے الله علیه وسلم پس هر آئینه نابود شد عمل من ومن از دوزخیان شدم

فَاَتَى الرَّجُلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاَخْبَرَهُ اَنَّهُ

پس آمد آن مرد نزد پیغمبر صلے الله علیه وسلم پس خبر داد آن مرد آنحضرت را

قَالَ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ مُوسٰى فَرَجَعَ اِلَيْهِ الْمَرَّةَ الْاٰخِرَةَ

گفت ثابت بن قیس چنین وچنین پس گفت موسی پس باز گشت آن مرد سوی ثابت بن قیس بار آخر

بِبِشَارَةٍ عَظِيْمَةٍ فَقَالَ اذْهَبْ اِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ اِنَّكَ لَسْتَ

بمژده بزرگ پس گفت آنحضرت برو سوی ثابت بن قیس پس بگو او را که هر آئینه تو نگردیده

مِنْ اَهْلِ النَّارِ وَلٰكِنَّكَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ رَوَى الْبُخَارِيُّ

از دوزخیان ولیکن تو از بهشتیانی روایت کرد بخاری

الْاَحَادِيْثَ الثَّلٰثَةَ فِيْ صَحِيْحِهِ فِيْ كِتَابِ التَّفْسِيْرِ فِيْ

این سه احادیث را در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در

تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ الْحُجُرَاتِ وَعَنِ النُّعْمٰنِ بْنِ بَشِيْرٍ قَالَ

تفسیر سورة الحجرات در روایت است از نعمان بن بشیر که گفت

اسْتَاْذَنَ اَبُوْبَكْرٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اذن خواست ابوبکر رض برای در آمدن نزد پیغمبر صلے الله علیه وسلم

فَسَمِعَ صَوْتَ عَائِشَةَ عَالِيًا فَلَمَّا دَخَلَ تَنَاوَلَهَا لِيَلْطِمَهَا

پس شنید ابوبکر رض آواز عائشه را بالا پس چون داخل شد ابوبکر رض گرفت عائشه را

وَقَالَ اَلَا اَرَاكِ تَرْفَعِيْنَ صَوْتَكِ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ

و گفت ابوبکر رض آیا نمی بینم ترا که بالا می کنی آواز خود را بر پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ
صلی الله علیه وسلم پس شروع کرد پیغمبر صلی الله
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْجُزُهُ وَخَرَجَ اَبُوْ بَكْرٍ مُغْضَبًا فَقَالَ النَّبِيُّ
علیه وسلم که باز می داشت ابوبکر رض را و بیرون آمد ابوبکر رض غضبناک پس گفت پیغمبر
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِيْنَ خَرَجَ اَبُوْ بَكْرٍ كَيْفَ رَاَيْتَنِيْ
صلی الله علیه وسلم وقتیکه خارج شد ابوبکر رض چگونه دیدی که ترا
اَنْقَذْتُكَ مِنَ الرَّجُلِ قَالَ فَمَكَثَ اَبُوْ بَكْرٍ اَيَّامًا ثُمَّ
که رها کردم ترا از این مرد گفت نعمان بن بشیر پس توقف کرد ابوبکر رض چند روز پس
اِسْتَاْذَنَ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
اذن طلب کرد برای درآمدن نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
فَوَجَدَهُمَا قَدِ اصْطَلَحَا فَقَالَ لَهُمَا اَدْخِلَانِيْ فِيْ سِلْمِكُمَا
پس یافت آنحضرت و عائشه رض را که هر آئینه صلح کردند پس گفت ابوبکر رض آنحضرت و عائشه را درآرید مرا
كَمَا اَدْخَلْتُمَانِيْ فِيْ حَرْبِكُمَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
چنانکه درآوردید مرا در خلاف خود پس گفت پیغمبر صلی الله علیه
وَسَلَّمَ قَدْ فَعَلْنَا قَدْ فَعَلْنَا رَوَاهُ اَبُوْ دَاوُدَ فِيْ
وسلم هر آئینه کردیم این کار هر آئینه کردیم این کار روایت کرد این حدیث را ابوداؤد در
سُنَنِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَدَبِ فِيْ بَابِ مَا جَاءَ فِي الْمِزَاحِ
سنن ابی داؤد در کتاب الادب در باب چیزیکه آمد در مزاح
وَعَنْ اِسْحَاقَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ
و روایت است از اسحاق که گفت بودیم نزد عمران بن حصین

فِي رَهْطٍ مِنَّا وَفِينَا بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ

يَوْمَئِذٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ قَالَ أَوْ قَالَ الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ

فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ إِنَّا لَنَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ

أَوِ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةً وَوَقَارًا لِلَّهِ وَمِنْهُ

ضُعْفٌ قَالَ فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ

وَقَالَ أَلَا أَرَانِي أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللهِ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُعَارِضُ فِيهِ قَالَ فَأَعَادَ عِمْرَانُ

الْحَدِيثَ قَالَ فَأَعَادَ بُشَيْرٌ فَغَضِبَ عِمْرَانُ قَالَ

فَمَا زِلْنَا نَقُولُ إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ

رواه مسلم في صحيحه في كتاب الايمان في باب

روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الایمان در باب

بيان عدد شعب الايمان وعن سالم بن عبد الله

بیان عدد شاخهای ایمان و روایت است از سالم بن عبد الله

ان عبد الله بن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله

که هر آئینه عبد الله بن عمر گفت که شنیدم پیغمبر خدا صلے الله

عليه وسلم يقول لا تمنعوا نساءكم المساجد

علیه وسلم را در حالیکه می گفت باز مدارید زنان خود را از مسجدها

اذا استاذنكم اليها قال فقال بلال بن عبد الله

وقتیکه اذن خواهند از شما برفتن سوی مسجدها گفت سالم پس گفت بلال پسر عبد الله

والله لنمنعهن قال فاقبل عليه عبد الله

سوگند بخدا باز خواهیم داشت زنان را گفت سالم پس متوجه شد بر بلال عبد الله

فسبه سبا سيئا ما سمعته سبه مثله قط وقال

پس دشنام داد عبد الله بلال را دشنام دادن بد که نشنیدم عبد الله را که دشنام داد بلال را مانند این دشنام

اخبرك عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

خبر میدهم ترا از پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم

وتقول والله لنمنعهن وعن مجاهد عن ابن عمر

ومیگوئی تو قسم بخدا هر آئینه باز خواهیم داشت زنان را و روایت است از مجاهد روایت کرد از ابن عمر

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ائذنوا

گفت ابن عمر گفت پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم اذن دهید

لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ اِلَى الْمَسَاجِدِ فَقَالَ ابْنٌ لَهُ يُقَالُ لَهُ

برای زنان در شبها رفتن بسوی مساجد پس گفت پسر ابن عمر که گفته میشود او را

وَاقِدٌ اِذًا يَتَّخِذْنَهُ دَغَلًا قَالَ فَضَرَبَ فِيْ صَدْرِهِ

واقد درینوقت خواهند گرفت زنان این کار را فریب گفت مجاهد پس زد ابن عمر سینه پسر خود

وَقَالَ اُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وگفت حدیث می گویم ترا از پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ وَتَقُوْلُ لَا رَوَاهُمَا مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهِ فِيْ

وسلم و میگوئی تو که نخواهم گذاشت این کار روایت کرد این دو حدیث را مسلم در صحیح مسلم در

كِتَابِ الصَّلٰوةِ فِيْ بَابِ خُرُوْجِ النِّسَاءِ اِلَى الْمَسَاجِدِ

کتاب الصلوة در باب بیرون درآمدن زنان بسوی مساجد

الخ وَعَنْ عَائِشَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

الخ و روایت است از عائشه که بدرستیکه پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ كَانَ فِيْ نَفَرٍ مِّنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ

وسلم بود در گروهی از مهاجرین و انصار

فَجَاءَ بَعِيْرٌ فَسَجَدَ لَهُ فَقَالَ اَصْحَابُهُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ

پس آمد شتری پس سجده کرد آن شتر آنحضرت را پس گفتند اصحاب آنحضرت یا رسول الله

تَسْجُدُ لَكَ الْبَهَائِمُ وَالشَّجَرُ فَنَحْنُ اَحَقُّ اَنْ نَّسْجُدَ

سجده میکنند ترا چهارپایان و درخت پس ما سزاوارتریم باینکه سجده کنیم

لَكَ فَقَالَ اعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَاَكْرِمُوْا اَخَاكُمْ وَلَوْ كُنْتُ

ترا پس گفت آنحضرت عبادت کنید پروردگار خود را و گرامی دارید برادر خود را و اگر بودمی

امر احدًا ان يسجد لاحدٍ لامرت المرأة

نه امر کردمی هیچ یکی را آنکه سجده کند هیچ یکی را هرآئینه امر کردمی زن را

ان تسجد لزوجها ولو امرها ان تنقل من

که سجده کند شوهر خود را و اگر امر کرد شوهر زن را که ببرد سنگ را از

جبلٍ اصفر الى جبلٍ اسود ومن جبلٍ اسود

کوه زرد بسوی کوه سیاه و از کوه سیاه

الى جبلٍ ابيض كان ينبغي لها ان تفعله رواه

بسوی کوه سفید بود سزاوار آن زن را که بکند این کار روایت کرد این حدیث را

احمد كذا في مشكوة المصابيح في كتاب النكاح

احمد چنانست در مشکوة المصابیح در کتاب النکاح

في باب عشرة النساء وعن ابن شماسة المهري

در باب عشرة زنان و روایت است از ابن شماسه مهری

قال حضرنا عمرو بن العاص وهو في سياقة الموت

گفت حاضر شدیم نزد عمرو بن عاص درحالیکه او در حضور موت بود

بكى طويلًا وحوّل وجهه الى الجدار فجعل

بگریست بسیار و برگردانیده بود روی خود را بسوی دیوار پس شروع کرد

ابنه يقول يا ابتاه اما بشرك رسول الله صلى

پسر او که می‌گفت ای پدر آیا مژده نداد ترا پیغمبر خدا

الله عليه وسلم بكذا اما بشرك رسول الله

الله علیه وسلم بچنین آیا مژده داد ترا پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَذَا قَالَ فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ
صلی الله علیه وسلم بچنین گفت این شماسه پس پیش آمد عمرو بن عاص

وَقَالَ إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا
و گفت بدرستیکه بزرگترین چیزیکه می شماریم شهادت است که نیست معبودی بحق مگر

اللّٰهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقٍ
خدا و بدرستیکه محمد پیغمبر خدا است بدرستیکه من بودم بر سه احوال

ثَلَاثٍ لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدُّ بُغْضًا
هر آینه بتحقیق دیدم خود را و نبود هیچ یکی سخت تر در دشمنی

لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّي وَلَا أَحَبَّ
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از من و نه چیزی دوست تر

إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ
بسوی من از آنکه باشم که بتحقیق قدرت یابم بر آنحضرت پس بکشم آنحضرت را

فَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ
پس اگر مردمی بر آن حال هر آینه بودمی از اهل دوزخ

فَلَمَّا جَعَلَ اللّٰهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى
پس چون گردانید خدا اسلام را در دل آمدم به پیغمبر صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلْأُبَايِعْكَ
الله علیه وسلم پس گفتم دراز کن دست راست خود را تا بیعت اسلام کنم

فَبَسَطَ يَمِينَهُ قَالَ فَقَبَضْتُ يَدِي قَالَ مَا لَكَ يَا عَمْرُو
پس دراز کرد آنحضرت دست راست خود را گفت عمرو پس کشیدم دست خود را گفت آنحضرت چه شد ترا یا عمرو

قَالَ قُلْتُ أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قَالَ تَشْتَرِطُ بِمَاذَا قُلْتُ

گفت عمرو گفتم میخواهم که شرط کنم گفت آنحضرت شرط میکنی چه گفتم اینکه

أَنْ يُغْفَرَ لِي قَالَ أَمَا عَلِمْتَ يَا عَمْرُو أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ

آمرزیده شود مرا گناهان که کرده‌ام گفت آنحضرت آیا نمیدانی ای عمرو که هر آئینه اسلام می‌افگند

مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا وَأَنَّ

هر گناهی را که قبل اسلام بوده و هر آئینه هجرت می‌افگند هر گناهها را که پیش از وی بوده و هر آئینه

الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ

حج می‌افگند گناهان را که پیش از آن بوده و نبود هیچ یکی دوست‌تر بسوی من

مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا أَجَلَّ

از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و نه بزرگتر

فِي عَيْنِي مِنْهُ وَمَا كُنْتُ أُطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنَيَّ مِنْهُ

در چشمهای من از آنحضرت و نه بودم که توانم آنکه سیر کنم چشمهای خود را از دیدار آنحضرت

إِجْلَالًا لَهُ وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ لِأَنِّي

بجهت بزرگی آنحضرت و اگر پرسیده شدمی آنکه بیان کنم وصف آنحضرت را نتوانستمی برای آنکه

لَمْ أَكُنْ أَمْلَأُ عَيْنَيَّ مِنْهُ وَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ

نبودم که سیر کنم چشمهای خود را از دیدار آنحضرت و اگر مردمی بر آن حال

لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ وَلِينَا أَشْيَاءَ

هر آئینه امید داشتمی آنکه باشم از اهل بهشت … دست یافتیم بر چیزها

مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبْنِي نَائِحَةٌ

نمیدانم چیست حال من در آن پس هرگاه من بمیرم پس باید که همراه نشود مرا زنی نوحه‌کننده

وَلَا نَارٌ فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَسُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ سَنًّا ثُمَّ أَقِيمُوا

و نه آتش پس وقتیکه دفن کنید مرا پس بریزید بر من خاک را ریختنی پس بایستید

حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ وَيُقْسَمُ لَحْمُهَا

گرد گور من اندازه آنچه ذبح کرده شود شترے و تقسیم کرده شود گوشت آن

حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ

تا آنکه آرام گیرم بشما و ببینم بچه جواب بازی گردانم فرستادگان

رَبِّي رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ فِي

پروردگار خود را روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الایمان در

بَابِ كَوْنِ الْإِسْلَامِ يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ وَعَنْ أَنَسِ

باب بیان بودن اسلام که می افگند گناهان قبل خود را و روایت است از انس

بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بن مالک که بدرستیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

خَرَجَ فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ فَقَالَ مَنْ أَبِي

بیرون آمد پس ایستاد عبدالله بن حذافه پس گفت عبدالله کیست پدر من

قَالَ أَبُوكَ حُذَافَةُ ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ سَلُونِي

گفت آنحضرت پدر تو حذافه است پستر زیاده کرد آنحضرت آنکه میگفت بپرسید مرا

فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا

پس نشست عمر بر سر دو زانوی خود پس گفت عمر خوشنود شدیم از خدا از روی پروردگاری

وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

و باسلام از روی دین و بمحمد صلی الله علیه وسلم

ثلثا فسكت رواه البخاري في صحيحه في كتاب العلم
سه بار گفت عمر رضا این کلام را پس خاموش شد آنحضرت روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

وعن المقدام بن معدي كرب الكندي أن
و روایت است از مقدام بن معدی کرب کندی که بدرستیکه

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوشك
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت نزدیک است

الرجل متكئا على أريكته يحدث بحديث من حديثي
که مردی نشسته بآرام بر تخت خود سخن گفته شود بحدیثی از حدیث من

فيقول بيننا وبينكم كتاب الله عز وجل فما وجدنا
پس بگوید در میان ما و در میان شما کتاب خدا عز وجل است پس هر چیزیکه یافتیم

فيه من حلال استحللناه وما وجدنا فيه من
در کتاب خدا از حلال حلال شمردیم آنرا و چیزیکه یافتیم در آن کتاب از

حرام حرمناه ألا وإن ما حرم رسول الله صلى
حرام حرام کردیم آنرا آگاه باشید و بدرستیکه چیزیکه حرام کرد پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلم مثل ما حرم الله وعن قبيصة
الله علیه وسلم مثل چیزیست که حرام کرد خدا و روایت است از قبیصه

عن أبيه أن عبادة بن الصامت الأنصاري
و او روایت کرد از پدر خود که بدرستیکه عباده بن صامت انصاری

النقيب صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم
النقیب صاحب پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

قوله يوشك الرجل متكئا على أريكته ... كل من استوى قاعدا على وطاء متمكنا وعند العامة من مال في قعوده ... مجمع بحار الانوار ١٢

غَزَا مَعَ مُعَاوِيَةَ أَرْضَ الرُّومِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ وَ

غزوه کرد بصحابت معاویه بزمین روم پس نگاه کرد بسوی مردم در حالیکه

هُمْ يَتَبَايَعُونَ كِسَرَ الذَّهَبِ بِالدَّنَانِيرِ وَكِسَرَ الْفِضَّةِ

این مردم بایکدگر خرید و فروخت میکردند پاره‌های زر را با دینارها و پاره‌های سیم را

بِالدَّرَاهِمِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَأْكُلُونَ الرِّبَا

با درهمها پس گفت عباده بن صامت ای مردم بتحقیق شما می خورید ربا

سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ

شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را که میگفت

لَا تَبْتَاعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ لَا زِيَادَةَ

بایکدگر خرید و فروخت مکنید زر را با زر مگر مانند با مانند نباشد زیادت

بَيْنَهُمَا وَلَا نَظِرَةَ فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ يَا أَبَا الْوَلِيدِ لَا أَرَى

درمیان هر دو و نه تاخیر کردن و زمان دادن پس گفت مر عباده را معاویه ای ابو الولید نمی دانم

الرِّبَا فِي هٰذَا إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَظِرَةٍ فَقَالَ عُبَادَةُ أُحَدِّثُكَ

ربا را درین مگر چیزیکه باشد از مهلت دادن پس گفت عباده حدیث میگویم ترا

عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُحَدِّثُنِي

از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و سخن میگوئی تو مرا

عَنْ رَأْيِكَ لَئِنْ أَخْرَجَنِي اللّٰهُ لَا أُسَاكِنُكَ بِأَرْضٍ

از رای خود هر آئینه اگر بیرون خواهد کرد مرا خدا سکونت اختیار نخواهم کرد با تو بزمینیکه

لَكَ عَلَيَّ فِيهَا إِمْرَةٌ فَلَمَّا قَفَلَ لَحِقَ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ

مر ترا بر من در آن زمین امارت باشد پس چون از سفر بازگشت عباده در رسید در مدینه پس گفت

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَا أَقْدَمَكَ يَا أَبَا الْوَلِيدِ فَقَصَّ عَلَيْهِ

عمر بن خطاب مرا چه چیز باز آورد ترا ای ابوالولید پس بیان کرد بوی

الْقِصَّةَ وَمَا قَالَ مِنْ مُسَاكَنَتِهِ فَقَالَ ارْجِعْ يَا أَبَا الْوَلِيدِ

آن قصه را و چیزیکه گفت از بود و باش اختیار کردن همراه معاویه پس گفت عمر رض باز برد

إِلَى أَرْضِكَ فَقَبَّحَ اللَّهُ أَرْضًا لَسْتَ فِيهَا وَأَمْثَالُكَ وَ

بسوی زمین خود پس دور کند از خیر خدا زمینی را که نباشی تو در آن زمین و مانند تو و

كَتَبَ إِلَى مُعَاوِيَةَ لَا إِمْرَةَ لَكَ عَلَيْهِ وَاحْمِلِ النَّاسَ

نوشت عمر رض بسوی معاویه رض نیست امارت ترا بر عباده و حمل کن مردم را

عَلَى مَا قَالَ فَإِنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ

بر آنکه گفت عباده پس بتحقیق چیزیکه عباده گفت آن حکم است و روایت است از ابی سلمه که هر آئینه

أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ لِرَجُلٍ يَا ابْنَ أَخِي إِذَا حَدَّثْتُكَ

ابوهریره گفت مردی را ای پسر برادر من هرگاه حدیث بیان کنم ترا

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تَضْرِبْ

از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس نزن

لَهُ الْأَمْثَالَ رَوَى ابْنُ مَاجَةَ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثَةَ

برای آن مثالها روایت کرد ابن ماجه هر سه حدیث را

فِي أَوَائِلِ سُنَنِهِ وَعَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ

در شروع سنن ابن ماجه و روایت است از قیس بن سعد گفت قیس بن سعد

أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ

آمدم در حیره پس دیدم اهل حیره را که سجده میکردند سردار خود را

فَقُلْتُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَقُّ

پس گفتم پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم سزاوارتر است

أَنْ يُسْجَدَ لَهُ قَالَ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

بآنکہ سجدہ کردہ شود او را گفت قیس بن سعد پس آمدم نزد پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم

وَسَلَّمَ فَقُلْتُ إِنِّي أَتَيْتُ الْحِيرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ

پس گفتم ہر آئینہ رفتم در حیرہ پس دیدم اہل حیرہ را کہ سجدہ می کنند

لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْجَدَ

مرزبان خود را پس تو ای پیغمبر خدا سزاوارتری بآنکہ سجدہ کردہ شود

لَكَ قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ

مر ترا گفت آنحضرت آیا خبر دہ مرا اگر بگذری بقبر من آیا ہستی تو کہ سجدہ کنی او را

قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا لَوْ كُنْتُ آمُرُ أَحَدًا

گفت قیس گفتم سجدہ نکنم گفت آنحضرت پس مکنید سجدہ مرا اگر بودم کہ فرمان می کردم یکے را

أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ

بآنکہ سجدہ کند یکے را بتحقیق حکم میکردم زنان را آنکہ سجدہ کنند

لِأَزْوَاجِهِنَّ لِمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ

شوہران خود را از برای آنچہ کہ گردانیدہ است خدا برای مردان از حق

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ فِي سُنَنِهِ فِي كِتَابِ النِّكَاحِ فِي

روایت کرد این حدیث را ابو داؤد در سنن ابی داؤد در کتاب النکاح در

بَابُ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ

باب حق شوہر بر زن

الباب السادس في حكم المحبة بالنبي صلى
باب ششم در حکم محبت با پیغمبر صلی

الله عليه وسلم قال الله تعالى في سورة التوبة
الله علیه وسلم فرمود خدا تعالی در سوره توبه

قل إن كان آباؤكم وأبناؤكم وإخوانكم وأزواجكم
بگو ای محمد اگر هستند پدران شما و فرزندان شما و برادران شما و زنان شما

وعشيرتكم وأموال اقترفتموها وتجارة
و خویشان شما و مالهای شما که کسب کرده اید آنرا و تجارتیکه

تخشون كسادها ومساكن ترضونها أحب
میترسید از نارواجی آن و مسکنها که پسند می کنید آنرا دوست تر بود

إليكم من الله ورسوله وجهاد في سبيله فتربصوا
بسوی شما از خدا و پیغمبر او و از جهاد در راه او پس انتظار برید

حتى يأتي الله بأمره والله لا يهدي القوم الفاسقين
تا آنکه بیارد خدا حکم خود را و خدا راه نمی نماید قوم فاسقان را

عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه
روایت است از ابی هریره که هر آئینه پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم قال والذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم
وسلم گفت سوگند آن خدا که بقای ذات من در ید او دست ایمان کامل نمی آرد یکی از شما

حتى أكون أحب إليه من والده وولده رواه
تا آنکه باشم دوست تر بسوی وی از پدر وی و فرزندان وی روایت کرد

البخاري في صحيحه في كتاب الايمان في بيان ان
حب الرسول صلى الله عليه وسلم من الايمان
وعن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه
من والده وولده والناس اجمعين رواه البخاري
في الباب المذكور ورواه مسلم في صحيحه في
كتاب الايمان في باب وجوب محبة رسول الله
صلى الله عليه وسلم اكثر من الاهل والولد
والناس اجمعين وعنه عن النبي صلى الله
عليه وسلم قال ثلث من كن فيه وجد

باقی بصفحه ٦٧

حلاوة الإيمان أن يكون الله ورسوله أحبّ

حلاوت ایمان را اینکه باشد خدا و رسول خدا محبوب تر

إليه مما سواهما وأن يحبّ المرء لا يحبه إلا لله

بسوی وی از همه چیز سوای خدا و رسول و اینکه دوست دارد انسان را دوست ندارد او را مگر

وأن يكره أن يعود في الكفر كما يكره أن يقذف

و اینکه ناخوش دارد رجوع را که باز در آید در کفر چنانکه ناخوش می دارد اینکه انداخته شود

في النار رواه البخاري في صحيحه في كتاب الإيمان

در آتش روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الایمان

في باب حلاوة الإيمان ورواه مسلم في صحيحه

در باب حلاوت ایمان و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم

أيضا في كتاب الإيمان في باب خصال من

نیز در کتاب الایمان در باب خصلتهای که هر که

اتصف بهن وجد حلاوة الإيمان وعن

متصف شد بآن یافت حلاوت ایمان را و روایت است از

عبد الله بن مسعود قال جاء رجل إلى

عبد الله بن مسعود گفت آمد مردے بسوے

رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس گفت

يا رسول الله كيف تقول في رجل أحبّ قوما

یا رسول الله چه می فرمائی در شان مردیکه دوست داشت قومی را

فَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
ولاحق نشد بایشان در عمل پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ وَعَنْ سَالِمِ بْنِ اَبِي الْجَعْدِ
انسان با کسے خواهد بود که او دوست دارد و روایت است از سالم بن ابی الجعد

عَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِكٍ اَنَّ رَجُلًا سَاَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ
واو روایت کرد از انس بن مالک که بدرستیکه مردے پرسید پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
علیه وسلم را پس گفت کی خواهد آمد قیامت یا رسول الله

فَقَالَ مَا اَعْدَدْتَ لَهَا قَالَ مَا اَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ
پس گفت آنحضرت چه مهیا کردۀ برای قیامت گفت آن مرد مهیا کردم برای قیامت

كَثِيْرِ صَلٰوةٍ وَّلَا صَوْمٍ وَّلَا صَدَقَةٍ وَّلٰكِنِّيْ اُحِبُّ
از زیاده نماز و نه روزه و نه صدقه ولیکن من دوست میدارم

اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ قَالَ اَنْتَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ رَوَاهُ
خدا و رسول خدا را گفت آنحضرت تو با کسے خواهی بود که آنرا دوست میداری روایت کرد

الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَدَبِ فِيْ بَابِ
بخاری در صحیح بخاری در کتاب الادب در باب

عَلَامَةِ الْحُبِّ فِي اللّٰهِ وَعَنْ ثَابِتٍ عَنْ اَنَسٍ اَنَّ
علامت حب فی الله و روایت است از ثابت و او روایت کرد از انس

رَجُلًا سَاَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ السَّاعَةِ
که مردے پرسید پیغمبر صلی الله علیه وسلم را از قیامت

فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ قَالَ وَمَاذَا أَعْدَدْتَ لَهَا قَالَ

پس گفت آن مرد کی خواهد آمد قیامت گفت آنحضرت و چه مهیا کرده برای قیامت گفت آن مرد

لَا شَيْءَ إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللّٰهُ

چیزی مهیا نیست مگر اینکه محبوب می دارم خدا و پیغمبر خدا را صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ قَالَ

علیه و سلم پس گفت آنحضرت تو باکسی خواهی بود که آنرا دوست می داری گفت

أَنَسٌ فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ فَرَحَنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

انس پس خوشنود نشده بودیم بچیزی مانند خوشنودی باین قول پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ قَالَ أَنَسٌ فَأَنَا

علیه و سلم که تو باکسی خواهی بود که آنرا محبوب داری. گفت انس پس من

أُحِبُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ

دوست می دارم پیغمبر صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر رضو را

وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ بِحُبِّي إِيَّاهُمْ وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ

و امید میدارم اینکه باشم بایشان بعلت دوست داشتن من ایشان را اگرچه عمل نکردم

بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي

مانند عملهای ایشان روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ مَنَاقِبِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ

کتاب الانبیا در باب مناقب عمر بن خطاب رض

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ يَسِيرٍ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْبِرِّ

و روایت کرد این حدیث را مسلم با اندک تغیر در صحیح مسلم در کتاب البر

وَالصِّلَةِ وَعَنْ اَبِيْ وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ
واصلہ ودروایت است از ابی واقد لیثی کہ ہر آئینہ پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ
صلے اللہ علیہ وسلم درانثنای آنکہ آنحضرت نشستہ بود در مسجد

وَالنَّاسُ مَعَهٗ اِذْ اَقْبَلَ ثَلٰثَةُ نَفَرٍ فَاَقْبَلَ اِثْنَانِ
درحالیکہ مردم باآنحضرت بودند چون پیش آمدند سہ مردم پس پیش آمدند دو

اِلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَهَبَ
بسوی پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم و رفت

وَاحِدٌ قَالَ فَوَقَفَا عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
یکے گفت راوی حدیث پس استادند آن دو مردم نزد مجلس پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ

وَسَلَّمَ فَاَمَّا اَحَدُهُمَا فَرَاٰى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ
وسلم پس لیکن یکے از ایشان پس دید جای خالی را در حلقہ

فَجَلَسَ فِيْهَا وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ وَاَمَّا الثَّالِثُ
پس نشست دران جا ولیکن دیگر پس نشست پس اہل مجلس ولیکن مردم سوم

فَاَدْبَرَ ذَاهِبًا فَلَمَّا فَرَغَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
پس پس پس رفت پس چون فارغ شد پیغمبر خدا صلے اللہ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اَلَا اُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلٰثَةِ
علیہ وسلم گفت آیا خبر دہم شما را از حال این سہ مردم

اَمَّا اَحَدُهُمْ فَاَوٰى اِلَى اللّٰهِ فَاٰوَاهُ اللّٰهُ وَاَمَّا الْاٰخَرُ
لیکن یکے از ایشان پس منضم شد بسوے خدا پس منضم کرد اورا خدا بسوی رحمت خود

فَاسْتَحْيٰى فَاسْتَحْيَى اللّٰهُ مِنْهُ وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَاَعْرَضَ فَاَعْرَضَ
پس شرم کرد پس شرم کرد خدا ازان ولیکن دیگر پس روگردانید پس اعراض کرد

اللّٰهُ عَنْهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْعِلْمِ
خدا ازو روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ السَّلَامِ فِيْ
وروایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب السلام در

بَابِ مَنْ اَتٰى مَجْلِسًا الخ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ
باب کسیکه آمد در مجلس الخ وروایت است از ابن عباس که گفت

قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَحِبُّوا
گفت پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم دوست دارید

اللّٰهَ لِمَا يَغْذُوْكُمْ مِنْ نِعَمِهٖ وَاَحِبُّوْنِيْ لِحُبِّ اللّٰهِ
خدارا از برای آنکه طعام دهد شمارا از نعمت ودوست دارید مرا از جهت دوستی خدا

وَاَحِبُّوْا اَهْلَ بَيْتِيْ لِحُبِّيْ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِيْ
ودوست دارید اهل بیت مرا از جهت دوستی من روایت کرد این حدیث را ترمذی در

جَامِعِهٖ فِيْ اَبْوَابِ الْمَنَاقِبِ فِيْ بَابِ مَنَاقِبِ اَهْلِ
جامع ترمذی در ابواب المناقب در باب مناقب اهل

بَيْتِ النَّبِيِّ صلعم وَعَنْ اَسْلَمَ عَنْ عُمَرَ اَنَّهٗ
بیت پیغمبر صلے الله علیه وسلم وروایت است از اسلم واو روایت کرد از عمر رض که بدرستیکه عمر رض

فَرَضَ لِاُسَامَةَ فِيْ ثَلٰثَةِ اٰلَافٍ وَخَمْسِمِائَةٍ
مقرر کرد برای اسامه بن زید در سه هزار و پانصد

وَفَرَضَ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ فَقَالَ
ومقرر کرد برای عبدالله بن عمر در سه هزار پس گفت

عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَرَ لِأَبِيهِ لِمَ فَضَّلْتَ أُسَامَةَ عَلَيَّ
عبدالله بن عمر مر پدر خود را چرا تفضیل دادی اسامه را بر من

فَوَاللهِ مَا سَبَقَنِي إِلَى مَشْهَدٍ قَالَ لِأَنَّ زَيْدًا كَانَ
پس سوگند بخدا سبقت نکرده است اسامه مرا بسوی هیچ غزوه گفت عمر رض برای آنکه بر آئینه زید بود

أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
دوست تر بسوی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

مِنْ أَبِيكَ وَكَانَ أُسَامَةُ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللهِ
از پدر تو وبود اسامه محبوبتر بسوی پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْكَ فَآثَرْتُ حُبَّ
صلی الله علیه وسلم از تو پس اختیار کردم محبوب

رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حُبِّي رَوَاهُ
رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر محبوب خود روایت کرد این

التِّرْمِذِيُّ فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ فِي بَابِ مَنَاقِبِ
ترمذی در کتاب مذکور در باب مناقب

زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ رض وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ
زید بن حارثه رض وگفت ترمذی این حدیث حدیث حسن غریب است

وَعَنْ جَبَلَةَ بْنِ حَارِثَةَ قَالَ قَدِمْتُ عَلَى
وروایت است از جبله بن حارثه که گفت آمدم نزد

رسول الله صلى الله عليه وسلم قلت له يا رسول الله

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس گفتم مر آنحضرت را یا رسول الله

ابعث معي اخي زيدا قال هو ذا فان انطلق معك

بفرست همراه من برادر مرا که زید است گفت رسول الله او زید اینست پس اگر برود همراه تو

لم امنعه قال زيد يا رسول الله لا اختار عليك

منع نمی کنم او را گفت زید یا رسول الله اختیار نمی کنم بر تو

احدا قال فرأيت رأي اخي افضل من رأيي

هیچ یکے را گفت جبله بن حارثه پس دیدم رای برادر خود را نیکوتر از رای خود

رواه الترمذي في الباب المذكور وقال هذا

روایت کرد این حدیث را ترمذی در باب مذکور وگفت ترمذی این

حديث غريب لا نعرفه الا من حديث ابن

حدیث غریب است نمی شناسیم او را مگر از حدیث ابن

الرومي عن علي بن شعر وعن عبد الله بن

رومی از روایت علی بن شعر و روایت است از عبد الله بن

هشام قال كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم

هشام گفت بودیم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم

وهو اخذ بيد عمر بن الخطاب فقال له عمر

در حالیکه آنحضرت گیرنده بود دست عمر بن خطاب رض را پس گفت مر آنحضرت را عمر

يا رسول الله لانت احب الي من كل شيء

یا رسول الله هر آئینه تو محبوب تر هستی بسوی من از همه چیز

إِلَّا نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مگر از نفس من پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتّٰى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ

ایمان کامل نیست سوگند بآن خدا که ذات من در دست قدرت اوست تا آنکه باشم محبوب تر بسوی تو

مِنْ نَفْسِكَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ فَإِنَّهُ الْآنَ وَاللّٰهِ لَأَنْتَ

از نفس تو پس گفت مر آنحضرت را عمر رض پس بر آئینه شان اینست که اکنون سوگند بخدا

أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

محبوب تری بسوی من از نفس من پس گفت پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ لَهُ الْآنَ يَا عُمَرُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

وسلم مر عمر رض را اکنون ایمان کامل شد ای عمر روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح

فِي أَوَّلِ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَالنُّذُورِ وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ

در شروع کتاب الایمان والنذور و روایت است از ابی ذر

قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ

که گفت گفتم یا رسول الله آن مرد که دوست دارد قومی را

وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِمْ قَالَ أَنْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ

و نمی تواند آنکه عمل کند مثل عمل آن قوم گفت آنحضرت تو ای ابا ذر

مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ قُلْتُ فَإِنِّي أُحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ

با کسے خواهی بود که دوست داری گفتم پس بتحقیق من دوست دارم خدا و رسول خدا را

قَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِي سُنَنِهِ

گفت آنحضرت تو با کسے خواهی بود که آنرا دوست داری روایت کرد این حدیث را دارمی در

فِي كِتَابِ الرِّقَاقِ فِي بَابِ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ

در کتاب الرقاق در باب بیان آنکہ انسان با کسے خواہد بود کہ اورا دوست دارد

وَعَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ قُلْتُ لِعَبِيدَةَ عِنْدَنَا

وروایت است از ابن سیرین کہ گفت گفتم عبیدہ را کہ نزد ما

مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصَبْنَاهُ

از موی پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم است یافتیم آن موی را

مِنْ قِبَلِ أَنَسٍ أَوْ مِنْ قِبَلِ أَهْلِ أَنَسٍ فَقَالَ

از جانب انس یا از جانب اہل انس پس گفت عبیدہ

لَأَنْ تَكُونَ عِنْدِي شَعْرَةٌ مِنْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ

ہر آئینہ بودن نزد من موی از آن محبوب تراست بسوی من

مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

از دنیا و چیزی کہ در دنیا ست روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ الْوُضُوءِ فِي بَابِ الْمَاءِ الَّذِي يُغْسَلُ

در کتاب الوضوء در باب آبے کہ شستہ شود

بِهِ شَعْرُ الْإِنْسَانِ وَعَنْ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ

بآن موی آدمی وروایت است از عباس و او روایت کرد از پدر خود و

النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أُحُدٌ جَبَلٌ

پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم کہ گفت آنحضرت احد کوہیست

يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

کہ دوست می دارد و مرا دوست میدارم اورا روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری در کتاب

الزَّكٰوةِ فِي بَابِ خَرْصِ التَّمْرِ وَسَنَذْكُرُ اَحَادِيْثَ

الزكوة در باب خرص التمر وقريب است كه ذكر كنيم حديثهاے

حَنِيْنِ الْجِذْعِ وَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِهٰذَا الْبَيَانِ اَيْضًا

گريه كردن تنه درخت خرما واين احاديث مناسب اند بايان بيان نيز

فِي بَابِ الْمُعْجِزَاتِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى

در باب معجزات اگر خواسته خداوند تعالى است

اَلْبَابُ السَّابِعُ فِي اتِّبَاعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

باب هفتم در پيروى كردن پيغمبر صلے الله عليه وسلم را

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِي سُوْرَةِ اٰلِ عِمْرَانَ

فرموده الله تعالے در سوره آل عمران

قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ

بگواى محمد اگر هستيد شما كه دوست ميداريد خدارا پس پيروى من كنيد تا دوست دارد شمارا

اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

خدا وبيامرزد شمارا گناهان شما وخدا آمرزنده مهربانست

قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ

بگواى محمد فرمان بردارى كنيد خدارا ورسول را پس اگر روگردان شوند پس هرآئينه

اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِيْنَ ٥ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ اَنَّ

خدا دوست نمى دارد كافران را روايت است از ابى هريره

رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ اَطَا

پيغمبر خدا صلے الله عليه وسلم گفت كسيكه فرمانبردارى

فَقَدْ اَطَاعَ اللهَ وَمَنْ عَصَانِيْ فَقَدْ عَصَى اللهَ

پس ہر آئینہ فرمان برداری میکند خدا را و کسیکہ نافرمانی میکند مرا پس بتحقیق نافرمانی میکند خدا را

وَمَنْ اَطَاعَ اَمِيْرِيْ فَقَدْ اَطَاعَنِيْ وَمَنْ عَصٰى

و کسیکہ فرمانبرداری میکند امیر مرا پس ہر آئینہ فرمانبرداری میکند مرا و کسیکہ نافرمانی میکند

اَمِيْرِيْ فَقَدْ عَصَانِيْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ

امیر مرا پس بتحقیق نافرمانی میکند مرا روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِيْ اَوَّلِ كِتَابِ الْاَحْكَامِ وَعَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ

در شروع کتاب الاحکام و در روایت است از عبد الله که گفت

اِنَّ اَحْسَنَ الْحَدِيْثِ كِتَابُ اللهِ وَاَحْسَنَ الْهَدْيِ

ہر آئینہ نیکو ترین سخنہا کتاب خداست و بہترین طریقہا

هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَرَّ الْاُمُوْرِ

طریقہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم است و بدترین کارہا

مُحْدَثَاتُهَا وَاِنَّ مَا تُوْعَدُوْنَ لَاٰتٍ وَّمَا اَنْتُمْ

نو پیدا کردہ شدہ است و بدرستیکہ آنچہ وعدہ دادہ شدہ اید بتحقیق آمدنیست و نیستید شما

بِمُعْجِزِيْنَ وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللهِ

عاجز کنندگان خدا را و در روایت است از ابی ہریرہ کہ بدرستیکہ پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كُلُّ اُمَّتِيْ يَدْخُلُوْنَ

صلی اللہ علیہ وسلم گفت ہمہ امت من داخل خواہند شد

الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ اَبٰى قَالُوْا وَمَنْ يَّاْبٰى قَالَ مَنْ اَطَاعَنِيْ

در جنت مگر کسیکہ سرکشی کرد گفتند و کدام کس سرکشی کرد گفت ہر کہ فرمانبرداری کند مرا

دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى وَعَنْ

در آید بهشت را و هرکه نافرمانی کند مرا پس برآئینه سرکشی کرد و در روایت است از

جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ جَاءَتْ مَلَائِكَةٌ إِلَى

جابر بن عبد الله که گفت جابر آمدند چند فرشتگان بسوی

النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ نَائِمٌ فَقَالَ بَعْضُهُمْ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه آنحضرت خوابیده بود پس گفتند بعض

إِنَّهُ نَائِمٌ وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبَ

که وی خوابیده است و گفتند بعضے ازان فرشتگان که چشم او در خوابست و دل او

يَقْظَانُ فَقَالُوا إِنَّ لِصَاحِبِكُمْ هٰذَا مَثَلًا فَاضْرِبُوا

بیدار پس گفتند آن فرشتگان بدیگر مر صاحب شمارا که آمده است مثالیست عجیب بیان کنید

لَهُ مَثَلًا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّهُ نَائِمٌ وَقَالَ بَعْضُهُمْ

برای او آن حال عجیب پس گفتند بعضے ازان بآنکه وی خوابیده است و گفتند بعضے ازان

إِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبَ يَقْظَانُ فَقَالُوا مَثَلُهُ

برآئینه چشم او در خوابست و دل او بیدار پس گفتند آن فرشتگان

كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا وَجَعَلَ فِيهَا مَأْدُبَةً وَ

مانند مثل مردیست که بنا کرد سرا را و ساخت آن مرد دران سرا مهمانی و

بَعَثَ دَاعِيًا فَمَنْ أَجَابَ الدَّاعِيَ دَخَلَ الدَّارَ

فرستاد آن مرد خواننده را پس کسیکه اجابت کرد خواننده را داخل شد

وَأَكَلَ مِنَ الْمَأْدُبَةِ وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّاعِيَ لَمْ يَدْخُلِ

و خورد ازان مهمانی و کسیکه اجابت نکرد آن خواننده را داخل نشد

الدَّارَ وَلَمْ يَاكُلْ مِنَ الْمَأْدُبَةِ فَقَالُوا اَوِّلُوهَا لَهُ

در آن سرا و نخورد از آن مهمانی پس گفتند آن فرشتگان تاویل کنید مثل را

يَفْقَهْهَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ اِنَّهُ نَائِمٌ وَقَالَ بَعْضُهُمْ اِنَّ

تا بفهمد این مثل را پس گفتند بعضے از آن فرشتگان که وی خفته است و گفتند بعضے از ایشان که

الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبُ يَقْظَانُ فَقَالُوا الدَّارُ الْجَنَّةُ

چشم او در خواب است و دل او بیدار پس گفتند آن فرشتگان سرا بهشت است

وَالدَّاعِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَنْ اَطَاعَ

و خواننده محمد است صلے الله علیه وسلم پس هر که فرمانبرداری کند

مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ وَ

محمد را صلے الله علیه وسلم پس بدرستیکه فرمانبرداری میکند خدا را و

مَنْ عَصَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ

کسیکه نافرمانی کند محمد را صلے الله علیه وسلم پس بتحقیق

عَصَى اللّٰهَ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرْقٌ

نافرمانی میکند خدا را و محمد صلے الله علیه وسلم سبب امتیاز است

بَيْنَ النَّاسِ وَعَنْ اَبِي مُوسٰى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى

در میان کسان و روایت است از ابی موسی و او روایت کرد از پیغمبر صلے

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِيَ

الله علیه وسلم که گفت آنحضرت جز این نیست که مثل من و مثل آن چیز که فرستاده است

اللّٰهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اَتٰى قَوْمًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اِنِّي

خدا بآن چیز مانند مثل مردیست که آمد نزد قومے پس گفت ای قوم بدرستیکه من

رَأَيْتُ الْجَيْشَ بِعَيْنَيَّ وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ

دیده ام لشکر را به دو چشمان خود و بدرستیکه من خبر خوف دهنده عریانم

فَالنَّجَاءَ فَالنَّجَاءَ فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ فَأَدْلَجُوا

پس زود بکنید نجات یابید پس فرمانبرداری کردند آن مرد را گروهی از قوم او پس سیر کردند شبانه

فَانْطَلَقُوا عَلَى مَهَلِهِمْ فَنَجَوْا وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

رفتند بر آرام خود پس نجات یافتند و تکذیب کردند گروهی از قوم او

فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ

پس صبح کردند بمکان خود پس در وقت صبح آمد بریشان گروه لشکر پس هلاک کردند لشکر ایشان را

وَاجْتَاحَهُمْ فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي فَاتَّبَعَ

و از بیخ برکندند ایشان را پس آن مثل کسی است که فرمانبرداری کرد مرا پس پیروی کرد

مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ بِمَا جِئْتُ

آن چیز را که آورده ام او را و مثل کسے است که نافرمانی کرد مرا و تکذیب کرد بچیزیکه آورده ام

بِهِ مِنَ الْحَقِّ رَوَى الْبُخَارِيُّ الْأَحَادِيثَ الْأَرْبَعَةَ

آنرا از حق روایت کرد بخاری این چهار احادیث را

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْاِعْتِصَامِ فِي بَابِ الْاِقْتِدَاءِ

در صحیح بخاری در کتاب الاعتصام در باب پیروی کردن

بِسُنَنِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ

سنتهای پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و در روایت است

عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ لَعَنَ اللّٰهُ الْوَاشِمَاتِ

از علقمه و او روایت کرد از عبد الله که گفت عبد الله لعنت کناد خدا زنان را

وَالْمُوتَشِمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ

و زنانی که موی ابرو را باریک سازند و زنانی که دندانها را از هم جدا کنند برای نیکویی تغییر دهندگان

خَلْقَ اللّٰهِ فَبَلَغَ ذٰلِكَ امْرَأَةً مِّنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا

آفرینش خدا را پس رسید این قول عبدالله زنی را که از قبیله بنی اسد بود گفته می شود او را

أُمُّ يَعْقُوبَ فَجَاءَتْ فَقَالَتْ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ

ام یعقوب پس آمد آن زن پس گفت هر آئینه شأن این است که رسید مرا که تو

لَعَنْتَ كَيْتَ وَكَيْتَ فَقَالَ وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ

لعنت میکنی چنین و چنین پس گفت عبدالله و چیست مرا که لعنت نکنم کسی را

لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ

که لعنت کرده است او را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و کسی را

هُوَ فِي كِتَابِ اللّٰهِ فَقَالَتْ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ

که او لعنت کرده شده است در کتاب خدا پس گفت آن زن هر آئینه خوانده ام چیزی را که در میان دو

فَمَا وَجَدْتُ فِيهِ مَا تَقُولُ قَالَ لَئِنْ كُنْتِ قَرَأْتِيهِ

پس نیافتم در وی آن چیز را که میگوئی گفت عبدالله اگر هستی تو که خوانده آن را

لَقَدْ وَجَدْتِيهِ أَمَا قَرَأْتِ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

هر آئینه یافته بودی آن چیز را آیا نخوانده و چیزی که بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آن را

وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا قَالَتْ بَلَى قَالَ فَإِنَّهُ قَدْ نَهَى

و چیزی که منع کند شما را از آن پس باز آئید از آن چیز گفت آن زن آری این خوانده ام گفت

عَنْهُ قَالَتْ فَإِنِّي أَرَى أَهْلَكَ يَفْعَلُونَهُ قَالَ فَاذْ

از آن چیز گفت آن زن پس من گمان میکنم اهل ترا که می کنند این کار گفت عبدالله پس برو

فَانْظُرِي فَذَهَبَتْ فَنَظَرَتْ فَلَمْ تَرَ مِنْ حَاجَتِهَا

پس نگاه بکن پس رفت پس نگاه کرد آن زن پس ندید از حاجت خود

شَيْئًا فَقَالَ لَوْ كَانَتْ كَذَلِكَ مَا جَامَعْتُنَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

چیزی را پس گفت عبد الله اگر بود چنین مصاحبت نکردی مرا روایت کرد این را بخاری

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ الْحَشْرِ

در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سورهٔ حشر

وَقَالَ اللهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ النِّسَاءِ فَلَا وَرَبِّكَ

و گفت الله تعالی در سورهٔ نساء پس سوگند بپروردگار تو

لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

که ایشان مومن نباشند تا وقتیکه حکم مقرر کنند ترا در آنچه اختلاف واقع شود در میان ایشان

فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ وَ

در دلهای خود تنگی از آنچه تو حکم فرمودی و تسلیم کنند بانقیاد و

لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا

اگر فرض میگردانیدیم بر ایشان که بکشید نفسهای خود را یا خارج شوید

مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا

از منزلهای خویش نمی کردند این را مگر قلیل از ایشان و اگر ایشان بکردندی

مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ۝

آنچه پند داده میشوند بآن هرآینه بودی بهتر برای ایشان و سخت تر در استواری دین

وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ۝ وَلَهَدَيْنَاهُمْ

و آن وقت هرآینه میدادیم ایشان را از نزد خود اجر بزرگ و هدایت میدادیم ایشان را

صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ۝ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ
راه راست وکسیکه فرمانبرداری کند خدا وپیغمبر را پس آن گروه

مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيّٖنَ وَالصِّدِّيْقِيْنَ
همراه آن کسانند که انعام کرده است خدا برایشان از پیغمبران وصدیقان

وَالشُّهَدَآءِ وَالصّٰلِحِيْنَ ۚ وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ رَفِيْقًا ۝
وشهیدان وصالحان ونیکواند این جماعت رفیق

ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ ۚ وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيْمًا ۝ عَنْ
این فضل است از خدا وکافیست خدا دانا روایت است از

عُرْوَةَ قَالَ خَاصَمَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنَ الْاَنْصَارِ فِيْ
عروه که گفت خصومت کرد زبیر بمردی که از انصار بود در

شَرِيْجٍ مِّنَ الْحَرَّةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
آب راه از سنگستان پس گفت پیغمبر صلے الله علیه وسلم

اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ اَرْسِلِ الْمَآءَ اِلٰى جَارِكَ فَقَالَ
سیراب کن زمین خود را ای زبیر پستر جاری کن آب را بسوی زمین همسایه خود پس گفت

الْاَنْصَارِيُّ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَنْ كَانَ ابْنَ عَمَّتِكَ
انصاری ای پیغمبر خدا از برای آن باین طور حکم میکنی که او پسر عمه تست

فَتَلَوَّنَ وَجْهُهٗ ثُمَّ قَالَ اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ احْبِسِ الْمَآءَ
پس متلون شد روی مبارک آنحضرت پستر گفت آنحضرت سیراب کن زمین خود را ای زبیر پستر باز دار

حَتّٰى يَرْجِعَ اِلَى الْجَدْرِ ثُمَّ اَرْسِلِ الْمَآءَ اِلٰى جَارِكَ
تا آنکه باز گردد آب بسوی دیوار پستر بگذار آب را که جاری شود بسوی زمین

وَاسْتَوْعَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلزُّبَيْرِ حَقَّهُ

وکامل داد پیغمبر صلی الله علیه وسلم زبیر را

فِي صَرِيحِ الْحُكْمِ حِينَ أَحْفَظَهُ الْأَنْصَارِيُّ وَكَانَ

حق او را در صریح حکم وقتیکه خشمگین کرد آنحضرت را انصاری و بود آنحضرت

أَشَارَ عَلَيْهِمَا بِأَمْرٍ لَهُمَا فِيهِ سَعَةٌ قَالَ الزُّبَيْرُ فَمَا أَحْسِبُ

که اشارت کرده بود بر ایشان بامریکه مر ایشان را در آن امر فراخی بود گفت زبیر پس نمی‌پندارم

هٰذِهِ الْآيَاتِ إِلَّا نَزَلَتْ فِي ذٰلِكَ فَلَا وَرَبِّكَ

این آیات را مگر اینکه نازل شدند درین قصه پس قسم به پروردگار تو

لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

که ایشان مؤمن نباشند تا آنکه حکم مقرر کنند ترا در آنچه اختلاف واقع شود درمیان ایشان

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ النِّسَاءِ

در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سورهٔ نساء

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ

و روایت کرد این حدیث را مسلم از عروه بن زبیر و او روایت کرد از عبدالله بن

الزُّبَيْرِ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ وَرَوَاهُ ابْنُ

زبیر در صحیح مسلم در کتاب الفضائل و روایت کرد این حدیث را ابن

مَاجَةَ فِي أَوَّلِ سُنَنِهِ كَمُسْلِمٍ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى

ماجه در شروع سنن ابن ماجه مانند مسلم و فرمود خدا تعالی

فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ وَأَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

در سوره مائده و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر را

وَاحْذَرُوْا فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا

وبترسید پس اگر روبگردانید پس بدانید که نیست بر پیغمبر ما مگر

الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ○ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِىْ سُوْرَةِ الْاَنْفَالِ

رسانیدن آشکارا و فرمود خدا تعالی در سوره انفال

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ

ای کسانیکه ایمان آورده اید قبول کنید خواندن خدا و پیغمبر را هنگامیکه بخواند شمارا

لِمَا يُحْيِيْكُمْ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَحُوْلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهٖ

برای آنکه زنده گرداند شمارا و بدانید که هر آئینه خدا حائل میشود درمیان مرد و دل او

وَاَنَّهٗٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ○ عَنْ اَبِىْ سَعِيْدِ بْنِ الْمُعَلّٰى

و تحقیق بسوی وی حشر کرده خواهید شد روایت است از ابی سعید بن معلی

قَالَ كُنْتُ اُصَلِّىْ فِى الْمَسْجِدِ فَدَعَانِىْ رَسُوْلُ اللّٰهِ

که گفت بودم که نماز میگزاردم در مسجد پس خواند مرا پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ اُجِبْهُ فَقُلْتُ

صلی الله علیه وسلم پس جواب ندادم آنحضرت را پس گفتم

يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنِّىْ كُنْتُ اُصَلِّىْ فَقَالَ اَلَمْ يَقُلِ اللّٰهُ

یا رسول الله هر آئینه من بودم که نماز میگزاردم پس گفت آنحضرت آیا نگفته است خدا

اسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ ثُمَّ قَالَ لِىْ

اجابت کنید خواندن خدا و رسول را چون بخواند رسول الله شمارا پس گفت آنحضرت مرا

لَاُعَلِّمَنَّكَ سُوْرَةً هِىَ اَعْظَمُ السُّوَرِ فِى الْقُرْاٰنِ

البته بیاموزم ترا سوره که آن بزرگترین سورتها در قرآن است

٨٥

باقی بصفحه ١٠٦

قَبْلَ اَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ ثُمَّ اَخَذَ بِيَدِيْ فَلَمَّا اَرَادَ

قبل ازانکه بیرون شوی از مسجد پس گرفت آنحضرت دستم را پس چون اراده

اَنْ يَّخْرُجَ قُلْتُ لَهٗ اَلَمْ تَقُلْ لَاُعَلِّمَنَّكَ سُوْرَةً هِيَ

آنکه بیرون شود گفتم آنحضرت را آیا تو نگفتی که خواهم آموخت ترا سورهٔ که آن

اَعْظَمُ سُوْرَةٍ مِّنَ الْقُرْاٰنِ قَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ

بزرگترین سوره است از قرآن گفت آنحضرت الحمد لله رب

الْعٰلَمِيْنَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِيْ وَالْقُرْاٰنُ الْعَظِيْمُ

العالمین این سوره سبع مثانی و قرآن عظیم است

الَّذِيْ اُوْتِيْتُهٗ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ اَوَّلِ

آنکه داده شده ام آن قرآن روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری در شروع

كِتَابِ التَّفْسِيْرِ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ اٰخِرِ سُوْرَةِ التَّوْ

کتاب التفسیر و گفت خدا تعالی در آخر سوره توبه

لَقَدْ تَّابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ

برآئینه بقبول توبه بازگشت خدا بر پیغمبر و آن مهاجران و انصار

الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ فِيْ سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ

که پیروی کردند پیغمبر را در زمان تنگدستی از پس آنکه نزدیک بود

يَزِيْغُ قُلُوْبُ فَرِيْقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ اِنَّهٗ بِهِمْ

که میل کند دلهای گروهی از ایشان پس برحمت بازگشت بر ایشان هر آئینه وی

رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ وَّعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا

بخشاینده مهربانست و بران سه مردم که موقوف داشته شدند

باقی بصفحه

حَتّٰٓى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ

تا آنکه تنگ شد برایشان زمین باوجود کشادگی آن و تنگ شد

عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوٓا أَنْ لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللّٰهِ إِلَّآ إِلَيْهِ

برایشان نفسهای ایشان و دانستند ایشان آنکه نیست پناهی از خدا مگر بسوی وی

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

باز برحمت بازگشت برایشان تا رجوع کنند ایشان بدرستیکه خدا وی است توبه قبول کننده مهربان

يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُونُوا مَعَ الصّٰدِقِينَ

ای گروه مومنان بترسید از خدا و باشید با راست گویان

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِّنَ الْأَعْرَابِ

مناسب نبود مر اهل مدینه را و آنانرا که گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان

أَنْ يَّتَخَلَّفُوا عَنْ رَّسُولِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ

آنکه باز پس مانند از همراهی پیغمبر خدا و نه آنکه رغبت کنند بنفسهای خود

عَنْ نَّفْسِهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَّلَا نَصَبٌ

روگردانیده از نفس پیغمبر خدا این بسبب آنست که نمی رسد ایشانرا تشنگی و نه رنج

وَّلَا مَخْمَصَةٌ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوْطِئًا

و نه گرسنگی در راه خدا و نسپرند جائی را

يَّغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا

که بخشم آرد کافران را و نیابند از دشمن هیچ یافتنی از قتل و غیر وی مگر

كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ

نوشته شود برای ایشان بسبب آن عمل صالح هر آئینه خدا ضائع نمی گرداند

آجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً

وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ

اللّٰهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ

أَنَّ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَكَانَ قَائِدَ

كَعْبٍ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ قَالَ سَمِعْتُ كَعْبَ

بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ قِصَّةِ

تَبُوكَ قَالَ كَعْبٌ لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا إِلَّا فِي

غَزْوَةِ تَبُوكَ غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ

وَلَمْ يُعَاتِبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهَا إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللهِ

و عتاب کرده نشد هیچ یکی که پس ماند از غزوه بدر جز این نیست که بیرون شد پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ عِيرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ

صلے الله علیه وسلم درحالیکه اراده میداشت قافلهٔ قریش را تا آنکه جمع کرد

اللهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ وَلَقَدْ

خدا درمیان ایشان و درمیان دشمن ایشان بر غیر میعاد و هرآئینه تحقیق

شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

حاضر بودم با پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم

لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاثَقْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَا أُحِبُّ

در شب عقبه وقتیکه عهد کردیم بر اسلام و دوست نمیدارم

أَنَّ لِي بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي

آنکه مرا بعوض شب عقبه مشهد بدر بودے اگرچه بود بدر مشهورتر در

النَّاسِ مِنْهَا كَانَ مِنْ خَبَرِي أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى

مردم از لیلة العقبه شد از خبر من آنکه هرآئینه من نبودم هرگز توانا تر

وَلَا أَيْسَرَ حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزَاةِ وَاللهِ

و نه توانگر زیاده از آنکه بودم وقتیکه پس ماندم از آنحضرت صلے الله علیه وسلم دران غزوه سوگند

مَا اجْتَمَعَتْ عِنْدِي قَبْلَهُ رَاحِلَتَانِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا

بخدا جمع نگردید نزد من پیش از آن غزوه دو ستوران بارکش هرگز تا آنکه جمع کردم

فِي تِلْكَ الْغَزَاةِ وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

دران غزوه و نبود پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَّى بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ

وسلم كه اراده ميداشت هيچ غزوه را مگر توريه كرد بغير آن تا آنكه بود

تِلْكَ الْغَزْوَةُ غَزَاهَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

آن غزوه سوى غزوه كرد پيغمبر خدا صلى الله عليه

وَسَلَّمَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا

وسلم در گرماى سخت ومتوجه شد آنحضرت سفر دور

وَمَفَازًا وَعَدُوًّا كَثِيرًا فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ

وبيابان بى آب ودشمن كثير را پس ظاهر نمود براى مسلمانان امر ايشان

لِيَتَأَهَّبُوا أُهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِ الَّذِي

تا مهيا سازند سامان غزوه خود را پس خبر داد آنحضرت ايشان را بوجهيكه

يُرِيدُ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

اراده ميداشت ومسلمانان با پيمبر خدا صلى الله عليه

وَسَلَّمَ كَثِيرٌ وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابُ حَافِظٍ يُرِيدُ

وسلم بسيار بودند وجمع نمى كرد ايشان را كتاب حافظ اراده ميكرد

الدِّيوَانَ قَالَ كَعْبٌ فَمَا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا

ديوان را گفت كعب پس نبود مردى كه اراده ميداشت آنكه غائب شود مگر

ظَنَّ أَنَّهُ سَيَخْفَى لَهُ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيُ اللّٰهِ

ميدانست آنكه پوشيده خواهد شد حال او تا وقتيكه فرود نامد در حال او وحى خدا

غَزَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِلْكَ الْغَزْوَةَ

غزوه كرد پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم آن غزوه

حِينَ طَابَتِ الثِّمَارُ وَالظِّلَالُ وَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللهِ

وقتیکه خوش معلوم میشدند بارهای درخت وسایها وآماده شد پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ فَطَفِقْتُ

صلی الله علیه وسلم ومسلمانان باآنحضرت پس شروع کردیم

أَغْدُو لِكَيْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُمْ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا

که بوقت بامداد میرفتم تا بکار آماده شوم باایشان پس رجوع میکردم درحالیکه مهیا نساختم چیزی را

فَأَقُولُ فِي نَفْسِي وَأَنَا قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يَتَمَادَى

پس میگفتم در نفس خود ومن قادرم بر آن پس همیشه بود بمن این حال

بِي حَتَّى اشْتَدَّ بِالنَّاسِ الْجِدُّ فَأَصْبَحَ رَسُولُ

وقتیکه سخت بود با مردم کوشش پس بوقت بامداد سفر کرد پیغمبر خدا

اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ وَلَمْ أَقْضِ

صلی الله علیه وسلم ومسلمانان باآنحضرت ومهیا نکرده بودم

مِنْ جَهَازِي شَيْئًا فَقُلْتُ أَتَجَهَّزُ بَعْدَهُ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ

از رخت خود چیزی را پس گفتم آماده شوم بعد آنحضرت در روزی یا دو روز

ثُمَّ أَلْحَقُهُمْ فَغَدَوْتُ بَعْدَ أَنْ فَصَلُوا لِأَتَجَهَّزَ

پستر دررسم ایشان را پس بوقت بامداد رفتم بعد آنکه جدا شدند ایشان تا آماده شوم

فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ

پس بازگشتم ومهیا نکردم چیزی را پستر بوقت بامداد رفتم پس بازگشتم

وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا فَلَمْ يَزَلْ بِي حَتَّى أَسْرَعُوا

ومهیا نکردم چیزی را پس همیشه بود بامن این حال تا آنکه بزودی رفتند ایشان

وَتَفَارَطَ الْغَزْوُ وَهَمَمْتُ اَنْ اَرْتَحِلَ فَاُدْرِكَهُمْ
وسابق شد غزوه وقصد کردم آنکه کوچ کنم پس دریابم ایشان را

وَلَيْتَنِي فَعَلْتُ فَلَمْ يُقَدَّرْ لِي ذٰلِكَ فَكُنْتُ اِذَا
وکاشکی من کردمے پس تقدیر کرده نشد برای من آن امر پس بودم که هرگاه

خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
بیرون می‌شدم در مردم بعد بیرون شدن پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَطُفْتُ فِيهِمْ اَحْزَنَنِي
صلے الله علیه وسلم پس گشت کردم در ایشان اندوهگین میکرد مرا

اَنِّي لَا اَرٰى اِلَّا رَجُلًا مَغْمُوْصًا عَلَيْهِ النِّفَاقُ
آنکه نمی دیدم مگر مردے مطعون بنفاق را

اَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَذَرَ اللّٰهُ مِنَ الضُّعَفَاءِ وَلَمْ يَذْكُرْنِي
یا مردے را از کسانیکه معذور داشت خدا ایشان را از جمله ضعیفان و یاد نکرد مرا

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتّٰى بَلَغَ تَبُوْكًا
پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم تا آنکه رسید آنحضرت در تبوک

فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوْكَ مَا فَعَلَ كَعْبٌ
پس گفت آنحضرت در حالیکه او نشسته بود در قوم در تبوک چه کرد کعب

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ حَبَسَهُ
پس گفت مردے که بود از بنی سلمه یا رسول الله باز داشت کعب را

بُرْدَاهُ وَنَظَرُهُ فِي عِطْفَيْهِ فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ
دو چادر وے و نظر کعب در دو جانب وی پس گفت معاذ بن جبل

بِئْسَ مَا قُلْتَ وَاللّٰهِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا

بد است آنچه گفتی سوگند بخدا یا رسول الله ندانستیم بر وی مگر

خَيْرًا فَسَكَتَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نیکی را پس خاموش شد پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم

قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ فَلَمَّا بَلَغَنِيْ أَنَّهُ تَوَجَّهَ قَافِلًا

گفت کعب بن مالک پس چون رسید مرا آنکه آنحضرت متوجه شد از سفر باز گردیده

حَضَرَنِيْ هَمِّيْ وَطَفِقْتُ أَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ وَأَقُوْلُ

لاحق شد مرا اندوه من و شروع کردم که یاد میکردم دروغ را و میگفتم

بِمَاذَا أَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَدًا وَاسْتَعَنْتُ عَلٰى

بچه سبب بیرون شوم از خشم آنحضرت فردا و مدد خواستم بر

ذٰلِكَ بِكُلِّ ذِيْ رَأْيٍ مِّنْ أَهْلِيْ فَلَمَّا قِيْلَ إِنَّ

آن از هر صاحب رای از اهل من پس چون گفته شد بتحقیق

رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَظَلَّ

پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم قریب آمد در حالیکه

قَادِمًا زَاحَ عَنِّي الْبَاطِلُ وَعَرَفْتُ أَنِّيْ لَنْ أَخْرُجَ

باز آینده است از سفر زائل شد از من باطل و دانستم آنکه هرگز من هرگز بیرون نخواهم شد

مِنْهُ أَبَدًا بِشَيْءٍ فِيْهِ كَذِبٌ فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ

از آن گاهے بچیزے که در و دروغ باشد پس مصمم کردم قصد خود را براست گوئی

وَأَصْبَحَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و بامداد کرد پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم

قَادِمًا وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ
باز آینده از سفر و بود آنحضرت چون باز می آمد از سفر اول می آمد مسجد

فَيَرْكَعُ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ فَلَمَّا فَعَلَ
پس میگزارد در آن مسجد دو رکعت نماز بعد می نشست برای مشرف کردن از زیارت خود مردم را

ذٰلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ فَطَفِقُوا يَعْتَذِرُونَ
این کار آمدند نزد آنحضرت پس ماندگان پس شروع کردند که عذرخواهی می کردند

إِلَيْهِ وَيَحْلِفُونَ لَهُ وَكَانُوا بِضْعَةً وَثَمَانِينَ رَجُلًا
پیش آنحضرت و سوگند می خوردند برای خوشنودی آنحضرت و بودند چند هشتاد مرد

فَقَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
پس پذیرفت از ایشان پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

عَلَانِيَتَهُمْ وَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَوَكَلَ سَرَائِرَهُمْ
ظاهر ایشان را و بیعت قبول کرد از ایشان و طلب آمرزش کرد برای ایشان و گذاشت رازهای

إِلَى اللّٰهِ فَجِئْتُهُ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ
بخدا پس آمدم نزد آنحضرت پس چون سلام کردم بر آنحضرت تبسم کرد مانند تبسم

الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ تَعَالَ فَجِئْتُ أَمْشِي حَتّٰى جَلَسْتُ
خشمگین پس گفت آنحضرت بیا پس آمدم در حالیکه می رفتم تا آنکه نشستم

بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي مَا خَلَّفَكَ أَلَمْ تَكُنْ قَدِ
پیش آنحضرت صلعم پس گفت آنحضرت مرا چه چیز سپس گردانید ترا آیا نبودی که

ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ فَقُلْتُ بَلٰى إِنِّي وَاللّٰهِ لَوْ جَلَسْتُ
خریدی ستور خود را پس گفتم آری بتحقیق من سوگند بخدا اگر نشستی

عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ اَهْلِ الدُّنْيَا لَرَاَيْتُ اَنْ سَاَخْرُجُ

نزد غیر تو از اہل دنیا ہر آئینہ دیدیمے آنکہ بیرون شوم

مِنْ سَخَطِهٖ بِعُذْرٍ وَلَقَدْ اُعْطِيْتُ جَدَلًا وَلٰكِنِّيْ

از خشم او بسبب عذر و ہر آئینہ بتحقیق دادہ شدہ ام فصاحت ولیکن من

وَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيْثَ

سوگند بخدا بتحقیق دانستم ہر آئینہ اگر گویم بتو امروز سخن

كَذِبٍ تَرْضٰى بِهٖ عَنِّيْ لَيُوْشِكَنَّ اللّٰهُ اَنْ يُّسْخِطَكَ

دروغ خوشنود شوی بآن سخن از من ہر آئینہ قریب است آنکہ خدا خشمگین گرداند ترا

عَلَيَّ وَلَئِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيْثَ صِدْقٍ تَجِدُ

بر من و ہر آئینہ اگر گویم ترا سخن راست خشم گیری

عَلَيَّ فِيْهِ اِنِّيْ لَاَرْجُوْ فِيْهِ عَفْوَ اللّٰهِ لَا وَاللّٰهِ

بر من دران سخن ہر آئینہ من امید دارم دران سخن درگذشتن خدا از گناہ البتہ سوگند بخدا

مَا كَانَ لِيْ مِنْ عُذْرٍ وَاللّٰهِ مَا كُنْتُ قَطُّ اَقْوٰى

نبود برای من چیزے از عذر سوگند بخدا نبودم ہرگز توانا تر

وَلَا اَيْسَرَ مِنِّيْ حِيْنَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ فَقَالَ

و توانگر زیادہ ازان کہ بودم من وقتیکہ سپس ماندم از تو پس گفت

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَمَّا هٰذَا

پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم لیکن این

فَقَدْ صَدَقَ فَقُمْ حَتّٰى يَقْضِيَ اللّٰهُ فِيْكَ فَقُمْتُ

پس بتحقیق راست گفت پس بایست تا آنکہ حکم کند خدا در شان تو پس ایستادم یعنی رفتم

قوله ولقد اعطيت جدلا [illegible]

[illegible]

قوله حديث صدق تجد [illegible]

وَسَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ فَاتَّبَعُونِي فَقَالُوا لِي

در رفتند مردم از قبیلهٔ بنی سلمه پس پسروی کردند مرا پس گفتند مرا

وَاللّٰهِ مَا عَلِمْنَاكَ كُنْتَ أَذْنَبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هٰذَا وَ

سوگند بخدا ندانستیم ترا که کرده بودی گناهی پیش ازین و

لَقَدْ عَجَزْتَ أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ

هر آئینه بتحقیق عاجز شدی آنکه نبودی که عذرخواهی کردی پیش پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ

صلی الله علیه وسلم بچیزیکه عذرخواهی کردند پیش آنحضرت پس ماندگان

قَدْ كَانَ كَافِيَكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللّٰهِ

بود کافی ترا یعنی برای گناه تو طلب آمرزش کردن پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَ فَوَاللّٰهِ مَا زَالُوا

صلی الله علیه وسلم برای تو پس سوگند بخدا همیشه بودند

يُؤَنِّبُونِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ فَأُكَذِّبَ نَفْسِي

که ملامت می کردند مرا تا آنکه اراده کردم آنکه باز گردم پس تکذیب کنم نفس خود را

ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ هَلْ لَقِيَ هٰذَا مَعِي أَحَدٌ قَالُوا نَعَمْ

پس گفتم مر ایشان را آیا دررسید این حال را با من یکی گفتند آری

رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتَ فَقِيلَ لَهُمَا مِثْلُ مَا قِيلَ

دو مرد گفتند مانند آنچه تو گفتی پس گفته شد مر ایشان را مانند آنچه گفته شد

لَكَ فَقُلْتُ مَنْ هُمَا قَالُوا مُرَارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَمْرِيُّ

مر ترا پس گفتم کدام مردم اند آن هر دو گفتند آن هر دو مردم مراره بن ربیع عمری

وَهِلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِيُّ فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ
وهلال بن امیه واقفی اند پس ذکر کردند بمن دو مردم

صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسْوَةٌ فَمَضَيْتُ
صالح را که تحقیق حاضر شده بودند در غزوه بدر در ایشان قابلیت پیشوائی بود پس گذشتم

حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي وَنَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
وقتیکه ذکر کردند آن دو مردم را بمن و باز داشت پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلَامِنَا أَيُّهَا الثَّلٰثَةُ
علیه وسلم مسلمانان را از کلام ما که سه مردم بودیم

مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ فَاجْتَنَبَنَا النَّاسُ وَتَغَيَّرُوا
از میان کسانیکه پس ماندند از آنحضرت پس پرهیز کردند مارا مردم و متغیر شدند

لَنَا حَتّٰى تَنَكَّرَتْ فِي نَفْسِي الْأَرْضُ فَمَا هِيَ الَّتِي أَعْرِفُ
برما تا آنکه متغیر شد در نفس من زمین پس نبود آن زمین که می شناسم اورا

فَلَبِثْنَا عَلٰى ذٰلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً فَأَمَّا صَاحِبَايَ
پس درنگ کردیم بر آن حال پنجاه شب پس لیکن دو یاران من

فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ
پس فروتنی کردند و نشستند در خانهای خود درحالیکه می گریستند ولیکن من پس بودم

أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ
داناترین قوم و چالاکترین ایشان پس بودم که بیرون می شدم پس حاضر می شدم

الصَّلٰوةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ
برای نماز با مسلمانان و می گردیدم در بازارها

وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ وَآتِي رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ فَأُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ

فَأَقُولُ فِي نَفْسِي هَلْ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلَامِ

عَلَيَّ أَمْ لَا ثُمَّ أُصَلِّي قَرِيبًا مِنْهُ فَأُسَارِقُهُ النَّظَرَ

فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي أَقْبَلَ إِلَيَّ وَإِذَا الْتَفَتُّ

نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي حَتَّى إِذَا طَالَ عَلَيَّ ذَلِكَ مِنْ

جَفْوَةِ النَّاسِ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ

حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ

إِلَيَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللّٰهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ

فَقُلْتُ يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدُكَ بِاللّٰهِ هَلْ تَعْلَمُنِي

أُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ فَسَكَتَ فَعُدْتُ لَهُ فَنَشَدْتُهُ

که دوست می دارم خدا و پیغمبر خدا را پس خاموش ماند پس باز گفتم کلام خود را الحی تباده پس

فَسَكَتَ فَعُدْتُ لَهُ فَنَشَدْتُهُ فَقَالَ اللهُ وَرَسُولُهُ

پس خاموش ماند پس از گفتم کلام خود را او پس سوال کردم ازو پس گفت خدا و رسول او

أَعْلَمُ فَفَاضَتْ عَيْنَايَ وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ

داناتر است پس روان شد اشک چشمهای من و رو گردانیدم تا آنکه برآمدم

الْجِدَارَ قَالَ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي بِسُوقِ الْمَدِينَةِ

بر دیوار گفت کعب بن مالک پس در اثنای آنکه من میرفتم در بازار مدینه

إِذَا نَبَطِيٌّ مِنْ أَنْبَاطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ

ناگاه کشاورزی از کشاورز اهل شام از جمله کسانیکه آوردند طعام را

يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ

در حالیکه می فروختند آنرا در مدینه میگفت کرام کس رهنمائی میکند بسوی کعب بن

مَالِكٍ فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ حَتَّى إِذَا جَاءَنِي

مالک پس شروع کردند مردم که اشارت می کردند او را تا آنکه چون آمد آن شخص نزدم

دَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ فَإِذَا فِيهِ أَمَّا

داد بمن نامه از جانب شاه غسان پس ناگاه در آن نامه این بود اما

بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ

بعد پس هر آئینه شان اینست که بتحقیق در رسید مرا آنکه صاحب تو بتحقیق ستم کرد بر تو

وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللهُ بِدَارِ هَوَانٍ وَلَا مَضْيَعَةٍ

و نگردانیده ترا خدا در خانهٔ خواری و نه در جائیکه ضائع شود حق تو

فَالْحَقْ بِنَا نُوَاسِكَ فَقُلْتُ لَمَّا قَرَأْتُهَا وَهٰذَا أَيْضًا

پس در رس به ما تا غمخواری کنیم ترا پس گفتم هرگاه خواندم آن نامه را و این هم

مِنَ الْبَلَاءِ فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التَّنُّورَ فَسَجَرْتُهُ بِهَا

از بلاست پس قصد کردم به آن نامه تنور را پس افروزانیدم آن تنور را به آن نامه

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً مِنَ الْخَمْسِينَ

تا آنکه چون گذشت چهل شب از جمله پنجاه شبها

إِذَا رَسُولُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ناگاه فرستادهٔ پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

يَأْتِينِي فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

آمد مرا پس گفت بر آئینه پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ امْرَأَتَكَ فَقُلْتُ

وسلم میفرماید ترا آنکه یکسو شوی از زن خود پس گفتم

أُطَلِّقُهَا أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ قَالَ لَا بَلِ اعْتَزِلْهَا وَ

طلاق دهم او را یا چه کنم گفت نه بلکه یکسو شو از آن و

لَا تَقْرَبْهَا وَأَرْسَلَ إِلَى صَاحِبَيَّ مِثْلَ ذٰلِكَ

مباشرت مکن باو و فرستاد آنحضرت بسوی دو صاحبان من مانند این پیغام

فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي الْحَقِي بِأَهْلِكِ فَتَكُونِي عِنْدَهُمْ

پس گفتم مر زن خود را در رس باهل خود پس باش نزد ایشان

حَتَّى يَقْضِيَ اللّٰهُ فِي هٰذَا الْأَمْرِ قَالَ كَعْبٌ فَجَاءَتْ

تا آنکه حکم فرماید خدا درین امر گفت کعب پس آمد

امْرَأَةُ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

زن هلال بن امیه نزد پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ

وسلم پس گفت یا رسول الله براستیکه هلال بن امیه

شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ

پیر ایست تلف شونده نیست مراورا چاکر پس آیا ناپسند داری آنکه خدمت کنم اورا

قَالَ لَا وَلٰكِنْ لَا يَقْرَبْكِ قَالَتْ إِنَّهُ وَاللّٰهِ مَا بِهِ

گفت آنحضرت نه ولیکن مباشرت نکند با تو گفت آن زن براستیکه شان اینست سوگند بخدا نیست

حَرَكَةٌ إِلَى شَيْءٍ وَاللّٰهِ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ

جنبشے بسوی چیزے سوگند بخدا همیشه است گریه کننده از وقتیکه شد

مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هٰذَا فَقَالَ لِي بَعْضُ

از امر او آنچه که شد تا امروز پس گفت مرا بعض

أَهْلِي لَوِ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

اهل من اگر طلب اذن کنی از پیغمبر خدا صلے الله علیه

وَسَلَّمَ فِي امْرَأَتِكَ كَمَا أَذِنَ لِامْرَأَةِ هِلَالِ بْنِ

وسلم درحال زن خود چنانکه دستوری داد آنحضرت برای زن هلال بن

أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ فَقُلْتُ وَاللّٰهِ لَا أَسْتَأْذِنُ فِيهَا

امیه آنکه خدمت کند آن زن هلال بن امیه را پس گفتم سوگند بخدا طلب اذن نخواهم کرد درشان زن

رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا يُدْرِينِي

از پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم و چه چیز آگاه نماید مرا

مَا يَقُولُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

که چه گوید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فَلَبِثْتُ

چون طلب اذن کنم از آنحضرت در شان زن خود و من مردے جوانم پس درنگ کردم

بَعْدَ ذٰلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ حَتّٰى كَمَلَتْ لَنَا خَمْسُونَ

پس از آن ده شبها تا آنکه کامل شدند برای ما پنجاه

لَيْلَةً مِنْ حِينَ نَهٰى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

شب از وقتیکه منع داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِنَا فَلَمَّا صَلَّيْتُ صَلٰوةَ الْفَجْرِ

وسلم از کلام ما پس چون گزاردم نماز فجر را

صُبْحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً وَأَنَا عَلٰى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا

بوقت صبح بعد پنجاه شب و من بودم بر بام خانه از خانهای خود

فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللّٰهُ قَدْ

پس در میان آنکه من نشسته بودم بر حالیکه ذکر کرد خدا بتحقیق

ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ

تنگ شد برمن نفس من و تنگ شد بر من زمین

بِمَا رَحُبَتْ سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفٰى عَلٰى

باوجود کشادگی آن شنیدم آواز آوازکننده برآمد بر

جَبَلِ سَلْعٍ بِأَعْلٰى صَوْتِهِ يَا كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَبْشِرْ

کوه سلع به بلندتر آواز خود یا کعب بن مالک شاد شو

قَالَ فَخَرَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ

گفت کعب پس بر رو درافتادم سجده کننده و دانستم آنکه بتحقیق آمد کشایش

وَآذَنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و آگاه نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

بِتَوْبَةِ اللّٰهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلٰوةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ

بباز گشتن خدا برحمت برما وقتیکه گزارد آنحضرت نماز فجر را پس رفتند

النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا وَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبَيَّ مُبَشِّرُونَ

مردم برای آنکه خبر خوش دهند مرا و رفتند بسوی دو صاحبان من خبر خوش دهنده

وَرَكَضَ إِلَيَّ رَجُلٌ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ

و دوانید بسوی من مردے اسپ را و دوید دونده از قبیله اسلم پس

فَأَوْفَى عَلَى الْجَبَلِ وَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ

پس برآمد بر کوه و بود آواز تیزتر در رسیدن از اسپ

فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ

پس چون آمد نزدم آنکه شنیدم آواز او درحالیکه مژده میداد مرا کشیدم دو

لَهُ ثَوْبَيَّ فَكَسَوْتُهُ إِيَّاهُمَا بِبُشْرَاهُ وَاللّٰهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا

برای او دو جامهای خود را پس پوشانیدم آن مرد را این هر دو جامها بسبب مژده او و قسم بخدا مالک نبودم

يَوْمَئِذٍ وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وَانْطَلَقْتُ

غیر آن روز و بعاریت خواستم دو جامها پس پوشیدم آن دو جامها و رفتم

إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَتَلَقَّانِي

بسوی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس پیش آمد مرا

النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّؤُونِي بِالتَّوْبَةِ يَقُولُونَ

مردم گروه گروه مبارکباد گوینده مرا بسبب قبول توبه درحالیکه میگفتند

لِتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللهِ عَلَيْكَ قَالَ كَعْبٌ حَتّٰى دَخَلْتُ

مبارکباد ترا برحمت بازگشتن خدا برتو گفت کعب تاآنکه درآمدم

الْمَسْجِدَ فَإِذَا بِرَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در مسجد پس ناگاه ملاقی شدم با پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ إِلَيَّ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ

درحالیکه نشسته بود وبند گرد آنحضرت مردم پس استاد بسوی من طلحه بن عبید الله

يُهَرْوِلُ حَتّٰى صَافَحَنِيْ وَهَنَّانِيْ وَاللهِ مَا قَامَ إِلَيَّ

درحالیکه تیزی آمد تاآنکه مصافحه کرد مرا و مبارکباد داد مرا سوگند بخدا نه استاد بسوی من

رَجُلٌ مِّنَ الْمُهَاجِرِيْنَ غَيْرُهُ وَلَا أَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ

مردے از مهاجرین سوای طلحه و فراموش نکنم این خصلت را از طلحه

قَالَ كَعْبٌ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلٰى رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ

گفت کعب پس چون سلام کردم بر پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

علیه وسلم گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُوْرِ أَبْشِرْ

وسلم درحالیکه آنحضرت می درخشید روی مبارک آنحضرت بسبب شادی شاد شو

بِخَيْرِ يَوْمٍ مَّرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ قَالَ

به نیکوترین روزی که گذشت برتو از وقتیکه زاد ترا مادرتو گفت کعب

قُلْتُ أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ

گفتم آیا از نزد تو یا رسول الله یا از نزد خدا

قَالَ لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَكَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى

گفت آنحضرت نه بلکه از نزد خدا و بود پیغمبر خدا صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتّٰى كَأَنَّهُ

الله علیه وسلم چون شاد میشد روشن میشد روی مبارک آنحضرت تا آنکه گویا

قِطْعَةُ قَمَرٍ وَكُنَّا نَعْرِفُ ذٰلِكَ مِنْهُ فَلَمَّا جَلَسْتُ

پاره ماه بود و بودیم ما که می‌شناختیم آنرا ازان پس چون نشستم

بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِيْ

پیش آنحضرت گفتم یا رسول الله هر آئینه از توبهٔ منست

أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِيْ صَدَقَةً إِلَى اللّٰهِ وَإِلٰى

آنکه بیرون شوم از مال خود از روی صدقه بسوی خدا و بسوی

رَسُوْلِ اللّٰهِ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ

پیغمبر خدا گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و

سَلَّمَ أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ

سلم بدار نزد خود بعض مال خود را پس این کار نیکوتر است

لَكَ قُلْتُ فَإِنِّيْ أُمْسِكُ سَهْمِيَ الَّذِيْ بِخَيْبَرَ

ترا گفتم پس هر آئینه من میدارم نزد خود آن بهره خود را که بخیبر است

فَقُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ إِنَّمَا نَجَّانِيْ

پس گفتم یا رسول الله هر آئینه خدا جز این نیست که نجات داد مرا

بِالصِّدْقِ وَإِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ

بسبب راستی و در توبه از آنکه سخن نگویم

إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيتُ فَوَاللّٰهِ مَا أَعْلَمُ أَحَدًا

مگر راست تا زنده مانم پس سوگند بخدا نمی دانم هیچ یکی را

مِّنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللّٰهُ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ

از مسلمانان که نعمت داده باشد الله او را در راستی سخن

مُنْذُ ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

از وقتیکه ذکر کردم من آنرا از پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلٰى يَوْمِي هٰذَا أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي

علیه وسلم تا امروز نیکوتر از آنکه نعمت داد مرا

وَمَا تَعَمَّدْتُ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ

و آهنگ نکردم از وقتیکه ذکر کردم آنرا از پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلٰى يَوْمِي هٰذَا كَذِبًا

صلی الله علیه وسلم تا امروز دروغ گوئی را

وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِيَ اللّٰهُ فِيمَا بَقِيتُ وَأَنْزَلَ

و تحقیق من هر آئینه امید می دارم آنکه نگاه دارد مرا خدا در آن زمان که زنده مانم و نازل کرد

اللّٰهُ عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

خدا بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلٰى قَوْلِهِ

لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین تا قول خدا

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ فَوَاللّٰهِ مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ

بکونوا مع الصادقین پس قسم بخدا انعام نکرد خدا بر من

مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ أَنْ هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ

هیچ یکے نعمت هرگز پس ازانکه راه راست نمود مرا برای اسلام بزرگتر

فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي لِرَسُولِ اللّٰهِ أَنْ لَا أَكُونَ

در نفس من از راست گوئی من با پیغمبر خدا اگر نبودم

كَذَبْتُهُ فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا فَإِنَّ اللّٰهَ

که دروغ گفتمی با آنحضرت پس هلاک گردیدمی چنانکه هلاک شدند کسانیکه دروغ گفتند پس هرآئینه خدا

قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ مَا

گفت در شان کسانیکه دروغ گفتند وقتیکه نازل کرد خدا وحی را بدترین چیزیکه

قَالَ لِأَحَدٍ فَقَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَحْلِفُونَ

گفت در شان هیچ یکے پس گفت خدا تبارک و تعالے سیحلفون

بِاللّٰهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ إِلَى قَوْلِهِ فَإِنَّ اللّٰهَ

بالله لکم اذا انقلبتم الیهم تا قول خدا فان الله

لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ قَالَ كَعْبٌ وَ

لا یرضی عن القوم الفاسقین گفت کعب و

كُنَّا تَخَلَّفْنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ

بودیم سپس کرده شدیم ما سه مردم از امر کسانیکه

قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پذیرفت از ایشان پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم

حِيْنَ حَلَفُوْا لَهٗ فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَاَرْجَا

سوگند خوردند برای خوشنودی آنحضرت پس قبول بیعت کرد ازیشان و طلب آمرزش کرد و تاخیر کرد

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَمْرَنَا حَتّٰى

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم امر مارا تا آنکه

قَضَى اللّٰهُ فِيْهِ فَبِذٰلِكَ قَالَ اللّٰهُ وَعَلَى الثَّلٰثَةِ

حکم کرد خدا در ان امر پس بسبب آن گفت خدا و بر الثلثة

الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا وَلَيْسَ الَّذِيْ ذَكَرَ اللّٰهُ مِمَّا خُلِّفْنَا

الذین خلفوا و نیست چیزیکه ذکر کرد خدا از آنکه پس کرده شدیم

عَنِ الْغَزْوِ وَاِنَّمَا هُوَ تَخْلِيْفُهٗ اِيَّانَا وَاِرْجَاءُهٗ اَمْرَنَا

از غزوه و جز این نیست که آن پس کردن آنحضرت ارا و تاخیر آنحضرت امر مارا است

عَمَّنْ حَلَفَ لَهٗ وَاعْتَذَرَ اِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ رَوَاهُ

از کسیکه سوگند خورد برای خوشنودی آنحضرت و عذر خواهی کرد بسوی آنحضرت پس پذیرفت آنحضرت

الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْمَغَازِيْ فِيْ بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب المغازی در باب

حَدِيْثِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ

حدیث کعب بن مالک و روایت کرد این حدیث را مسلم در

صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ التَّوْبَةِ وَعَنْ اِسْحَاقَ بْنِ

صحیح مسلم در کتاب التوبة و روایت است از اسحاق بن

رَاشِدٍ اَنَّ الزُّهْرِيَّ حَدَّثَهٗ قَالَ اَخْبَرَنِيْ

راشد که بدرستیکه زهری حدیث بیان کرد او را گفت خبر داد مرا

عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ
عبدالرحمن بن عبد الله بن کعب بن مالک

عَنْ اَبِيْهِ قَالَ سَمِعْتُ اَبِيْ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ
از پدر خود عبد الله گفت عبد الله شنیدم پدر خود کعب بن مالک را

وَهُوَ اَحَدُ الثَّلٰثَةِ الَّذِيْنَ تِيْبَ عَلَيْهِمْ اَنَّهُ
و آن یکے از آن سہ کسانست کہ برحمت بازگشتہ شد بریشان کہ ہر آئینہ

لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
کعب پس نماند از پیغمبر خدا صلے الله علیہ و

سَلَّمَ فِيْ غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ غَيْرَ غَزْوَتَيْنِ
سلم در ہیچ غزوہ کہ غزوہ کرد آنحضرت ہرگز سوائے دو غزوہ

غَزْوَةِ الْعُسْرَةِ وَغَزْوَةِ بَدْرٍ قَالَ فَاَجْمَعْتُ
غزوۃ العسرۃ یعنے غزوہ تبوک و غزوہ بدر گفت کعب پس محکم کردم قصد خود را

صِدْقَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
براست گوئی با پیغمبر خدا صلے الله علیہ وسلم

ضُحًى وَكَانَ قَلَّمَا يَقْدَمُ مِنْ سَفَرٍ سَافَرَهُ اِلَّا
بوقت چاشت و بود آنحضرت کم بار می آمد از سفریکہ سفر کرد آنحضرت مگر

ضُحًى وَكَانَ يَبْدَاُ بِالْمَسْجِدِ فَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ
چاشتگاہ و بود آنحضرت کہ اول می آمد در مسجد پس میگزارد دو رکعت

وَنَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِيْ
باز داشت پیغمبر صلے الله علیہ وسلم از کلام من

له قوله غزوة العسرة [illegible] القسطلاني ١٢

وكلام صاحبيّ ولم ينه عن كلام احد من

و کلام دو صاحبان من و باز نداشت از کلام هیچ یکے از

المتخلفين غيرنا فاجتنب الناس كلامنا

پس ماندگان سوای ما پس پرهیز کردند مردم از کلام ما

فلبثت كذلك حتى طال عليّ الامر وما من

پس درنگ کردم بهمان حال تا آنکه دراز شد بر من امر و نبود

شيء اهمّ اليّ من ان اموت فلا يصلي عليّ

چیزے کارسخت تر دوم ازآنکه بمیرم پس نگزارد نماز بر من

النبي صلى الله عليه وسلم او يموت رسول

پیغمبر صلے الله علیه وسلم یا وفات یابد پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم فاكون من الناس بتلك

صلے الله علیه وسلم پس باشم از جانب مردم این

المنزلة فلا يكلمني احد منهم ولا يصلي عليّ

مرتبه پس کلام نکند مرا هیچ یکے از ایشان و نماز نگزارد بر من

فانزل الله توبتنا على نبيه صلى الله عليه

پس نازل کرد خدا توبه ما بر پیغمبر خود صلے الله علیه

وسلم حين بقي الثلث الآخر من الليل و

وسلم وتنکه باقی ماند سوم حصه سپس از شب و

رسول الله صلى الله عليه وسلم عند ام سلمة

پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم نزد ام سلمه بود

وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ مُحْسِنَةً فِي شَأْنِي مَعْنِيَّةً فِي
و بود ام سلمه نکوکار در شان من صاحب اهتمام در

أَمْرِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
امر من پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

يَا أُمَّ سَلَمَةَ تِيبَ عَلَى كَعْبٍ قَالَتْ أَفَلَا أُرْسِلُ
ای ام سلمه برحمت بازگشته شد بر کعب گفت ام سلمه آیا پس ارسال نکنم

إِلَيْهِ فَأُبَشِّرَهُ قَالَ إِذًا يَحْطِمَكُمُ النَّاسُ فَيَمْنَعُونَكُمُ
بسوی وی پس مژده دهم او را گفت آنحضرت در آنوقت از دحام خواهند کرد بر شما مردم پس باز خواهند داشت

النَّوْمَ سَائِرَ اللَّيْلَةِ حَتَّى إِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ
از خواب باقی شب تا آنکه چون گزارد پیغمبر خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْفَجْرِ آذَنَ بِتَوْبَةِ
صلی الله علیه وسلم نماز فجر را آگاه ساخت برحمت بازگشتن

اللَّهِ عَلَيْنَا وَكَانَ إِذَا اسْتَبْشَرَ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ
خدا بر ما و بود آنحضرت چون شاد میشد روشن میشد روی مبارک آنحضرت

حَتَّى كَأَنَّهُ قِطْعَةٌ مِنَ الْقَمَرِ وَكُنَّا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ
تا آنکه گویا آن پاره بود از ماه و بودیم ما آن سه مردم

الَّذِينَ خُلِّفُوا خُلِّفْنَا عَنِ الْأَمْرِ الَّذِي قُبِلَ مِنْ
که پس کرده شدیم پس کرده شدیم از آن امر که پذیرفته شد

هَؤُلَاءِ الَّذِينَ اعْتَذَرُوا حِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ لَنَا
از آنها کسانی که عذرخواهی کردند وقتیکه نازل کرد خدا برای ما

التوبة فلما ذكر الذين كذبوا رسول الله صلى

حال قبول توبه پس هرگاه ذکر کرده شد آنکسانیکه دروغ گفتند پیغمبر خدا

الله عليه وسلم من المخلفين واعتذروا

الله علیه وسلم از جمله پس ماندگان و عذر خواهی کردند

بالباطل ذكروا بشر ما ذكر به احد قال يعتذرون

بباطل ذکر کرده شد ایشان بدترین جائیکه ذکر کرده شد آن گفت خدا

اليكم اذا رجعتم اليهم قل لا تعتذروا لن نؤ

بسوی شما چون بازآئید بسوی ایشان بگو عذر خواهی مکنید هرگز باور نداریم

لكم قد نبأنا الله من اخباركم وسيرى الله

سخن شما را بتحقیق خبر داده است ما را خدا از اخبار شما و زود ببیند خدا

عملكم ورسوله الآية رواه البخاري في

عمل شما را و پیغمبر او تا آخر آیت روایت کرد این حدیث را بخاری در

صحيحه في كتاب التفسير وقال الله تعالى

صحیح بخاری در کتاب التفسیر و گفت خدا تعالی

في سورة الاحزاب النبي اولى بالمؤمنين

در سوره احزاب پیغمبر سزاوارتر است بمؤمنان

من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا

از نفسهای ایشان و زنان پیغمبر مادران مسلمانان اند و صاحبان

الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله

قرابت بعض ایشان سزاوارتر ببعض در کتاب خدا

مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُهَاجِرِيْنَ اِلَّا اَنْ تَفْعَلُوْا اِلٰى
از مومنان و مهاجران مگر آنکه بکنید بسوی

اَوْلِيَاۤئِكُمْ مَّعْرُوْفًا كَانَ ذٰلِكَ فِى الْكِتٰبِ
دوستان خود نکوئی هست این در کتاب

مَسْطُوْرًا ۝ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِىْ سُوْرَةِ التَّغَابُنِ
نوشته شده و گفت خدا تعالے در سورۂ تغابن

وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ
و فرمان برید خدا را و فرمان برداری کنید پیغمبر را پس اگر روگردانید

فَاِنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ۝
پس نیست بر پیغمبر ما مگر پیغام رسانیدن روشن

اَلْبَابُ الثَّامِنُ فِىْ بَيَانِ اَنَّ النَّبِىَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَفْضَلُ الْاَنْبِيَاۤءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ

باب هشتم در بیان آنکه بتحقیق پیغمبر صلے الله علیه وسلم افضل انبیا و مرسلین شده

عَلَيْهِمْ صَلَوٰتُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
بر همه پیغمبران رحمتهای پروردگار جهانیان نازل باد گفت خدا تعالے

فِىْ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ
در سوره بقره این پیغمبران تفضیل دادیم بعضے از ایشان را

عَلٰى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ
بر بعض از این پیغمبران کسے است که سخن گفت با او خدا و بلند کرد خدا بعضے را پایها

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ

و دادیم عیسی پسر مریم را معجزہا و قوت دادیم او را بروح

الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ

پاک واگر خواستے خدا باہم جنگ نکردندے آنانکہ پس از

بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ

پیغمبران بودند از پس آنکہ آمد بایشان حجتہا ولیکن

اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ

اختلاف کردند پس از ایشان جملہ کسے ہست کہ ایمان آورد و از ایشان جملہ کسے ہست کہ کافر شد و

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ

اگر خواستے خدا باہم جنگ نکردندے ولیکن خدا می کند

مَا يُرِيدُ ۝ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ

آنچہ می خواہد روایت است از جابر بن عبد اللہ کہ بر آئینہ

النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أُعْطِيتُ

پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم فرمود دادہ شدہ ام

خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ

پنج چیز را کہ نہ دادہ شدہ آن ہیچ کس پیش من نصرت دادہ شدہ ام بہول

مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ

راہ ماہے و گردانیدہ شد برای من ہمہ زمین جای سجدہ و

طَهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَوٰةُ

پاک کنندہ پس ہر کس از امت من کہ دریابد او را نماز اینجا وقت آن

فَلْيُصَلِّ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْمَغَانِمُ وَلَمْ تُحَلَّ لِأَحَدٍ

پس نماز گزارد و حلال کرده شد برای من مالهای غنیمت و حلال کرده نشد برای هیچ یکے

قَبْلِي وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ

پیش من و داده شده ام شفاعت کبرے و بود پیغمبر برانگیخته می شد

إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً

جانب قوم خود خاص و برانگیخته شده ام جانب همه کسان عام

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ التَّيَمُّمِ

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در شروع کتاب التیمم

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِي أَوَّلِ كِتَابِ الْمَسَاجِدِ

و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنا او در شروع کتاب المساجد

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ

و روایت است از ابی هریره که بدرستیکه پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ

علیه و سلم فرمود بزرگی داده شده ام بر پیغمبران بشش چیز

أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ

داده شده ام جامع سخنها و فتح داده شده ام بهول

وَأُحِلَّتْ لِيَ الْمَغَانِمُ وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهُورًا

و حلال کرده شد برای من مالهای غنیمت و گردانیده شد برای من زمین پاک کننده

وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ

و جای سجده و فرستاده شده ام جانب خلق تمام و ختم کرده شد بمن

النَّبِيُّونَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ وَ

پیغمبران روایت کرد این حدیث را مسلم در کتاب مذکور و نیز

عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

روایت است از ابی هریره که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَأَوَّلُ

و سلم من سردار اولاد آدم هستم روز قیامت و اول

مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ

آن شخص ام که شگافته شود از و قبر و اول شفاعت کننده و نخستین

مُشَفَّعٍ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ

مقبول شفاعت شده روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در شروع کتاب

الْفَضَائِلِ وَعَنْهُ قَالَ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ

الفضائل و نیز روایت است از ابی هریره که گفت بودیم با پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةٍ فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَ

علیه و سلم در ضیافتی پس برداشته شد بسوی آنحضرت استخوان دست و بود

كَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ أَنَا سَيِّدُ

خوش می آمد گوشت دست آنحضرت را پس بگزید آنحضرت از آن گوشت به دندان گزیدنی و گفت من مهتر

النَّاسِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ هَلْ تَدْرُونَ بِمَ يَجْمَعُ اللهُ

آدمیانم روز قیامت آیا میدانید بکدام سبب در آن روز جمع کند خدا

الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُبْصِرُهُمُ

اولین و آخرین را بر زمینی کشاده مستوی پس [illegible]

١١٦

النَّاظِرُ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي وَتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْسُ

نورکننده و بشنواند ایشان را خواننده و نزدیک شود از ایشان آفتاب

فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ

پس گویند بعضی از آدمیان آیا نمی بینید بسوی حالیکه شما

فِيهِ إِلَى مَا بَلَغَكُمْ أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ

در آن هستید بسوی چیزیکه رسید شما را آیا نظر نمی کنید بسوی کسیکه شفاعت کند

لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ أَبُوكُمْ

برای شما بسوی پروردگار شما پس گویند بعض آدمیان پدر شما

آدَمُ فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ

آدم است پس بیایند ایشان نزد حضرت آدم پس گویند ای آدم تو پدر آدمیان هستی

خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ

پیدا کرد ترا خدا از ید قدرت خود و دردآورد در تو از روح که آفریده اوست

وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّةَ

و فرمود فرشتگان را پس سجده کردند ترا و ساکن کرد ترا خدا در بهشت

أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ

آیا شفاعت نمی کنی برای ما نزد پروردگار خود آیا نمی بینی حالی را که ما در آنیم

وَمَا بَلَغَنَا فَيَقُولُ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا

و رنجی را که رسیده ما را پس گوید آدم پروردگار من خشم گرفته است امروز خشم گرفتنی

لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ

که خشم نگرفت پیش از امروز مانند این خشم و خشم نخواهد گرفت پس امروز

مِثْلَهُ وَنَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ نَفْسِي نَفْسِي

مانند این خشم و باز داشت مرا از درخت پس نافرمانی کردم نفسی نفسی

اِذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اِذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ فَيَأْتُونَ

بروید بسوی غیر من بروید بسوی نوح پس آیند

نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ

نوح را پس گویند ای نوح تو اول نبی مرسل هستی

إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَسَمَّاكَ اللّٰهُ عَبْدًا شَكُورًا

بسوی اهل زمین و نام نهاد ترا خدا بنده شکور یعنی بسیار سپاس دار

أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَغَنَا

آیا نمی بینی حالے را که ما در آنیم آیا نظر نمی کنی بسوی رنجیکه رسید ما را

أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ فَيَقُولُ رَبِّي غَضِبَ

آیا شفاعت نمی کنی برای ما بسوی پروردگار خود پس گوید نوح پروردگار من خشم گرفت

الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَا يَغْضَبُ

امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت پیش از امروز مانند آن و خشم نخواهد گرفت

بَعْدَهُ مِثْلَهُ نَفْسِي نَفْسِي اِئْتُوا النَّبِيَّ فَيَأْتُونِي

بعد امروز مانند آن نفسی نفسی بیائید تا آنحضرت پس آیند مرا

فَأَسْجُدُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ

پس سجده کنم زیر عرش پس گفته شود ای محمد بالا بردار

رَأْسَكَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ وَسَلْ تُعْطَهْ قَالَ مُحَمَّدٌ

سر خود را و شفاعت کن مقبول شفاعت شوی و بطلب داده شوی گفت محمد

بن عبيد لا احفظ سابقه رواه البخاري
بن عبيد باقی درام باقی حدیث را روایت کرد ابن حدیث را البخاری
في صحيحه في اول كتاب الانبياء وعن
در صحیح بخاری در شروع کتاب الانبیاء و روایت است از
ابي سعيد قال قال رسول الله صلى الله
ابی سعید که گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله
عليه وسلم انا سيد ولد ادم يوم القيمة
علیه وسلم من سردار اولاد آدم روز قیامت
ولا فخر وبيدي لواء الحمد ولا فخر وما من
ودرین فاز نیست و در دست من لوار حمد خواهد بود و درین ناز نیست و نبود کرامی
نبي يومئذ ادم فمن سواه الا تحت لوائي
پیغمبر دران روز آدم و همه پیغمبران سوای او مگر زیر نیزهٔ منم
وانا اول من تنشق عنه الارض ولا فخر
و من اول شخص کہ شگافته خواهد شد از او زمین و ناز نیست
وفي الحديث قصة رواه الترمذي في
و در حدیث قصه است روایت کرد این حدیث را ترمذی در
جامعه في اول ابواب المناقب وقال هذا
جامع ترمذی در شروع ابواب المناقب و گفت ترمذی این
حديث حسن وعن جبير بن مطعم
حدیث حسن است و روایت است از جبیر بن مطعم

سلم قوله صلعم ... آدم ... کامل ... علیه وسلم ... بقوله صلی الله علیه وسلم ... انا سید ولد آدم ... بیان الامر ... نوع الانسان علی ... من الانبیاء ...

قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
لِیْ خَمْسَةُ اَسْمَاءٍ اَنَا مُحَمَّدٌ وَاَحْمَدُ وَاَنَا الْمَاحِیْ
الَّذِیْ یَمْحُو اللّٰهُ بِیَ الْکُفْرَ وَاَنَا الْحَاشِرُ الَّذِیْ
یُحْشَرُ النَّاسُ عَلٰی قَدَمِیْ وَاَنَا الْعَاقِبُ رَوَاهُ
الْبُخَارِیُّ فِیْ صَحِیْحِهٖ فِیْ کِتَابِ الْاَنْبِیَاءِ فِیْ بَابِ
مَا جَاءَ فِیْ اَسْمَاءِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلعم وَرَوَاهُ
مُسْلِمٌ مَعَ تَغَیُّرٍ یَسِیْرٍ فِیْ صَحِیْحِهٖ فِیْ کِتَابِ الْفَضَا
وَعَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ رَاَیْتُنِیْ فِی الْحِجْرِ
وَقُرَیْشٌ تَسْأَلُنِیْ عَنْ مَسْرَایَ فَسَأَلَتْنِیْ عَنْ

أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا فَكُرِبْتُ

چیزها از بیت المقدس که من یاد نگه داشتم آنها را پس غمگین شدم

كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ قَالَ فَرَفَعَهُ اللهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ مَا

اندوهگین گردیده شدم مانند آن هرگز گفت آنحضرت پس بلند کرد بیت المقدس را خدا برای من

يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ وَقَدْ رَأَيْتُنِي

می پرسیدند قریش مرا از چیزے مگر خبر دادم قریش را از آن چیز و هر آئینه دیدم خود را

فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِذَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

در گروهے از پیغمبران پس ناگاه موسی علیه السلام

قَائِمٌ يُصَلِّي فَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبٌ جَعْدٌ كَأَنَّهُ

ایستاده نماز ادا می کرد پس ناگاه موسی مردے کم گوشت میانه مرغول مو گویا که وے

مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ وَإِذَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ

از مردمان شنوءه بود و ناگاه عیسی بن مریم علیه

السَّلَامُ قَائِمٌ يُصَلِّي أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا

السلام ایستاده نماز ادا می کرد نزدیکترین آدمیان بعیسے از روی مشابهت

عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ وَإِذَا إِبْرَاهِيمُ

عروه بن مسعود ثقفی است و ناگاه ابراہیم

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ يُصَلِّي أَشْبَهُ النَّاسِ بِهِ

علیه السلام ایستاده نماز ادا می کرد مشابه ترین آدمیان با ابراہیم

صَاحِبُكُمْ يَعْنِي نَفْسَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

صاحب شما است اراده کرد آنحضرت ذات مبارک خود را صلی الله علیه وسلم

فَكَانَتِ الصَّلٰوةُ فَاَمَمْتُهُمْ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنَ الصَّلٰوةِ

قَالَ لِيْ قَائِلٌ يَا مُحَمَّدُ هٰذَا مَالِكٌ صَاحِبُ

النَّارِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَالْتَفَتُّ اِلَيْهِ فَبَدَاَنِيْ بِالسَّلَامِ

رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهِ فِيْ كِتَابِ الْاِيْمَانِ

فِيْ بَابِ الْاِسْرَاءِ بِرَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ وَعَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَا اَكْثَرُ

الْاَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَاَنَا اَوَّلُ مَنْ يَّقْرَعُ

بَابَ الْجَنَّةِ وَعَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اٰتِيْ بَابَ الْجَنَّةِ

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَسْتَفْتِحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ

در روز قیامت پس طلب کشادن خواهم کرد پس گوید نگهبان بهشت کیستی تو

فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ

پس گویم من محمدم پس گوید برای تو حکم کرده شده ام کشاده نکنم برای

قَبْلَكَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

پیش از تو روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب

الْإِيمَانِ فِي بَابِ الشَّفَاعَةِ وَعَنْهُ قَالَ

الایمان در باب الشفاعة و روایت است از ان آنحضرت گفت

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ خُرُوجًا إِذَا بُعِثُوا وَأَنَا خَطِيبُهُمْ

من اول آدمیانم از روی خارج شدن هرگاه برانگیخته شوند و من کلام کننده ام

إِذَا وَفَدُوا وَأَنَا مُبَشِّرُهُمْ إِذَا أَيِسُوا لِوَاءُ الْحَمْدِ

هرگاه بیایند و من خبر خوش دهنده ایشانم هرگاه ناامید شوند نیزهٔ حمد

يَوْمَئِذٍ بِيَدِي وَأَنَا أَكْرَمُ وُلْدِ آدَمَ عَلَى رَبِّي

در ان روز در دستم خواهد بود و من بزرگترین اولاد آدمم نزد پروردگار خود

وَلَا فَخْرَ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ

ونیست ناز روایت کرد این حدیث را ترمذی و گفت این حدیث

حَسَنٌ غَرِيبٌ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ

حسن غریب است و روایت است از ابی هریره که گفت گفت

رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَلُوا اللّٰهَ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم سوال کنید خدا را

لِيَ الْوَسِيلَةَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَمَا الْوَسِيلَةُ

برای من وسیله گفتند یا رسول الله وچیست وسیله

قَالَ أَعْلَى دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا رَجُلٌ

گفت آنحضرت بالاترین مرتبه است در بهشت نیابد آن مرتبه را مگر شخصی

وَاحِدٌ أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

امید میدارم اینکه باشم من آن شخص روایت کرد این حدیث را ترمذی

وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ وَكَعْبٌ لَيْسَ هُوَ

وگفت ترمذی این حدیث غریب است و کعب نیست

بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَعْلَمُ أَحَدًا رَوَى عَنْهُ غَيْرَ

معروف و نمی دانم هیچ یکی را که روایت کرد از او بجز

لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ وَعَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنِ

لیث بن ابی سلیم و روایت است از ابی بن کعب

النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم که گفت آنحضرت هرگاه شود روز

الْقِيَامَةِ كُنْتُ إِمَامَ النَّبِيِّينَ وَخَطِيبَهُمْ وَصَاحِبَ

قیامت من باشم امام پیغمبران وکلام کننده ایشان وصاحب

شَفَاعَتِهِمْ غَيْرَ فَخْرٍ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ هٰذَا

شفاعت از جمله ایشان نیست فخر روایت کرد این حدیث را ترمذی وگفت این

حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ غَرِيبٌ رَوَى التِّرْمِذِيُّ
حدیث حسن صحیح غریب است روایت کرد ترمذی

الْأَحَادِيثَ الثَّلٰثَةَ فِي جَامِعِهِ فِي أَوَّلِ أَبْوَابِ
این حدیثہاے سہ را در جامع ترمذی در شروع ابواب

الْمَنَاقِبِ وَعَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ
المناقب و روایت است از عکرمہ واو روایت کرد از ابن عباس

قَالَ إِنَّ اللّٰهَ فَضَّلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
گفت ابن عباس ہر آئینہ خدا بزرگی داد محمد صلے الله علیہ

وَسَلَّمَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَعَلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَقَالُوا
وسلم را بر پیغمبران و بر اہل آسمان پس گفتند

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ بِمَ فَضَّلَهُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاءِ
ای ابن عباس بچہ بزرگی داد آنحضرت را بر آسمانیان

قَالَ إِنَّ اللّٰهَ قَالَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَمَنْ يَقُلْ
گفت ابن عباس ہر آئینہ خدا گفت در بارۂ آسمانیان و ہر کسیکہ بگوید

مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ
از فرشتگان ہر آئینہ منم خدا سواے خدا پس ہر آنرا جزا دہیم دوزخ

كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰلِمِينَ الْآيَةَ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
ہمچنین جزا میدہیم ظالمان را الآیۃ وگفت خدا تعالے

لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا
برای محمد صلے الله علیہ وسلم ہر آئینہ فتح کردیم برای تو فتح

مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ قَالُوا فَمَا فَضْلُهُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَالَ
قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ
إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَةَ وَقَالَ اللّٰهُ
عَزَّ وَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ فَأَرْسَلَهُ إِلَى
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ أَنَّ
النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَنَا قَائِدُ
الْمُرْسَلِينَ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا فَخْرَ
وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ وَلَا فَخْرَ رَوَاهُمَا

الدَّارِمِيُّ فِي أَوَائِلِ سُنَنِهِ

دارمی در شروع سنن دارمی

الْبَابُ التَّاسِعُ فِي دَعْوَةِ سَيِّدِنَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي أَوَّلِ شَأْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

باب نہم دربیان دعاء سیدنا ابراہیم علیہ السلام برائے بعثت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و دربیان اول شان پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم

وَمِيلَادِهِ صلعم وَهُوَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ ابْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خُزَيْمَةَ بْنِ مُدْرِكَةَ بْنِ الْيَاسَ بْنِ مُضَرَ بْنِ نِزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ

و میلاد آنحضرت صلعم و آنحضرت سردار ما محمد است صلی اللہ علیہ وسلم پسر عبد اللہ پسر عبد المطلب پسر ہاشم پسر عبد مناف پسر قصی پسر کلاب پسر مرہ پسر کعب پسر لوی پسر غالب پسر فہر پسر مالک پسر نضر پسر کنانہ پسر خزیمہ پسر مدرکہ پسر الیاس پسر مضر پسر نزار پسر معد پسر عدنان

كذا قال البخاري في صحيحه في كتاب الانبياء

چنين گفت بخاري در صحيح بخاري در كتاب الانبياء

في ترجمة باب مبعث النبي صلى الله عليه وسلم

در ترجمه باب مبعث پيغمبر صلى الله عليه وسلم

قال الله تعالى في سورة البقرة واذ يرفع ابراهيم

گفت خداى تعالى در سوره بقره ووقتيكه بلند مى كرد ابراهيم

القواعد من البيت واسمعيل ربنا تقبل منا

بنيادهاى خانه كعبه را وبلند مى كرد اسمعيل مى گفتند اى پروردگار ما قبول كن از ما

انك انت السميع العليم ربنا واجعلنا

بتحقيق توئى شنوا دانا اى پروردگار ما وگردان ما را

مسلمين لك ومن ذريتنا امة مسلمة

فرمانبردارى كننده مر ترا وگردان از اولاد ما گروهى فرمانبردار

لك وارنا مناسكنا وتب علينا انك

خود ترا وبنما ما را طريق عبادتهاى ما در حج وبرحمت بازآى بر ما بدرستيكه

انت التواب الرحيم ربنا وابعث فيهم

توئى بازآئنده مهربان اى پروردگار ما ومبعوث گردان درميان

رسولا منهم يتلوا عليهم اياتك ويعلمهم

پيغمبرى از ايشان بخواند بر ايشان آيات ترا وبياموزد ايشان را

الكتب والحكمة ويزكيهم انك انت العزيز

قرآن و علم وپاك گرداند از شرك وگناه ايشان را بدرستيكه توئى غالب

عَنِ العِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ عَنْ رَسُوْلِ اللهِ
روایت است از عرباض پسر ساریه که او روایت کرد از رسول خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي عِنْدَ اللهِ
صلی الله علیه وسلم فرمود آنحضرت هرآئینه من نزد خدا

مَكْتُوْبٌ خَاتَمُ النَّبِيِّيْنَ وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدِلٌ فِي
نوشته شده‌ام تمام کننده پیغمبران درآئینه آدم افتاده بود در

طِيْنَتِهِ وَسَأُخْبِرُكُمْ بِأَوَّلِ أَمْرِي دَعْوَةُ إِبْرَاهِيْمَ
گل خود و خبر میدهم شمارا از اول امر خود وآن است دعای ابراهیم

وَبِشَارَةُ عِيْسَى وَرُؤْيَا أُمِّي الَّتِي رَأَتْ حِيْنَ
وخبر خوش دادن عیسی وخواب مادر من آنکه دید مادر من وقتیکه

وَضَعَتْنِي وَقَدْ خَرَجَ لَهَا نُوْرٌ أَضَاءَ لَهَا مِنْهُ
زائید مرا وبدرستیکه خارج شد از مادر من یک نور که روشن شد برای مادر من

قُصُوْرُ الشَّامِ رَوَاهُ فِي شَرْحِ السُّنَّةِ وَرَوَاهُ
کوشکهای شام روایت کرد این حدیث را در شرح السنة ونیز روایت کرد این حدیث را

أَحْمَدُ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ مِنْ قَوْلِهِ سَأُخْبِرُكُمْ إِلَى
احمد از ابی امامه از قول او سأخبرکم الی

آخِرِهِ كَذَا فِي مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ فِي بَابِ فَضَائِلِ
آخر حدیث چنین است در مشکوة المصابیح در باب فضائل

سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ صلعم وَعَنْ أَبِي سُفْيَانَ
سید المرسلین صلعم وروایت است از ابی سفیان

129

ابن حرب ان هرقل ارسل اليه في ركب

پسر حرب که هرقل فرستاد بسوی وی در جماعتی

من قريش وكانوا تجارا بالشام في المدة التي

از قریش بود وبودند این گروه سوداگران در ملک شام دران وقت

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ماد

که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که صلح کرده بود

فيها ابا سفيان وكفار قريش فاتوه وهم بايليا

دران وقت با ابا سفیان و کافران قریش پس آمدند ابوسفیان و همراهیان او

فدعاهم في مجلسه وحوله عظماء الروم

پس بخواند هرقل ابوسفیان وجماعت وی را در مجلس خود و گرد هرقل رئیسان روم بودند

ثم دعاهم ودعا بترجمانه فقال ايكم اقرب

پستر خواند هرقل آن گروه را خواند مترجم خود را پس گفت هرقل کدام یک از شما نزدیکتر است

نسبا بهذا الرجل الذي يزعم انه نبي قال

از روی نسب بان مرد دیگر بگمان خود میگوید که او پیغمبر است گفت

ابو سفيان فقلت انا اقربهم نسبا فقال ادنوه

ابوسفیان پس گفتم من نزدیکترین ایشان از روی نسب پس گفت هرقل

مني وقربوا اصحابه فاجعلوهم عند ظهره

از من و نزدیک کنید اصحاب او را پس بگردانید یاران وی را نزدیک پشت وی

ثم قال لترجمانه قل لهم اني سائل هذا

پستر گفت هرقل مر مترجم خود را بگو مر این جماعت را که من سوال کننده‌ام این ابوسفیان را

هٰذَا الرَّجُلِ فَاِنْ كَذَبَنِيْ فَكَذِّبُوْهُ فَوَاللّٰهِ لَوْ

این مرد یعنے رسول الله صلعم پس اگر دروغ گوید مرا پس منسوب بدروغ گردانید او را پس

لَا الْحَيَاءُ مِنْ اَنْ يَاْثِرُوْا عَلَيَّ كَذِبًا لَكَذَبْتُ

نبودے شرم ازانکه روایت کنند برمن دروغ را هر آئینه دروغ گفتمے

عَنْهُ ثُمَّ كَانَ اَوَّلَ مَا سَاَلَنِيْ عَنْهُ اَنْ قَالَ

از حال پیغمبر پستر بود اول چیزے که سوال کرد مرا از حال آنحضرت آنکه گفت

كَيْفَ نَسَبُهٗ فِيْكُمْ قُلْتُ هُوَ فِيْنَا ذُوْ نَسَبٍ الخ

چگونه است نسب او درمیان شما گفتم او درمیان ما صاحب نسب عالیست الخ

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ اَوَّلِ صَحِيْحِهٖ فِيْ حَدِيْثٍ

روایت کرد این حدیث را بخاری در شروع صحیح بخاری در ضمن حدیث

طَوِيْلٍ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ

دراز و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب

الْجِهَادِ لٰكِنَّهٗ انْتَهٰى عِنْدَ قَوْلِ اَبِيْ سُفْيَانَ فِيْ

الجهاد لیکن حدیث مسلم منتهی شد نزد این قول ابی سفیان درین

هٰذَا الْحَدِيْثِ حَتّٰى اَدْخَلَ اللّٰهُ عَلَيَّ الْاِسْلَامَ

حدیث حتے ادخل الله علے الاسلام

وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

و روایت است از ابی هریره که گفت هر آئینه پیغمبر خدا صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بُعِثْتُ مِنْ خَيْرِ قُرُوْنِ بَنِيْ اٰدَمَ

علیه وسلم فرمود برانگیخته شده ام از نیکوترین طبقات اولاد آدم

باقی بصفحه آینده

قرناً فقرناً حتى كنت من القرن الذي كنت

در همه طبقات تا که بودم از آن طبقه

منه رواه البخاري في صحيحه في كتاب الانبياء

از و روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء

في باب صفة النبي صلى الله عليه وسلم

در باب صفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

وعن واثلة بن الاسقع قال سمعت رسول الله

و روایت است از واثله بن اسقع که گفت شنیدم از پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم يقول ان الله عز و

صلی الله علیه وسلم میگفت بدرستیکه خدا عز و

جل اصطفى كنانة من ولد اسمعيل عليه

جل برگزیده کرد کنانه را از اولاد حضرت اسمعیل علیه

الصلوة والسلام واصطفى قريشا من كنانة

الصلوة والسلام و برگزیده کرد قریش را از کنانه

واصطفى من قريش بني هاشم واصطفاني

و برگزیده کرد از قریش اولاد هاشم را و برگزیده کرد مرا

من بني هاشم رواه مسلم في صحيحه في اول

از اولاد هاشم روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در شروع

كتاب الفضائل ورواه الترمذي بمعناه

کتاب الفضائل و روایت کرد این حدیث را ترمذی یعنی این معنی

١٣٢

فی جامعه فی ابواب المناقب وقال هذا
در جامع ترمذی در ابواب المناقب وگفت ترمذی این
حدیث صحیح وعن ابن عباس قال قال
حدیث صحیح است و روایت است از ابن عباس رض که گفت گفت
رسول الله صلی الله علیه وسلم ما ولدنی
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نه زاد مرا
من سفاح اهل الجاهلیة شیء ما ولدنی
از فجور اهل جاهلیت چیزی نه زاد مرا
الا نکاح کنکاح الاسلام رواه البغوی فی
مگر نکاح مانند نکاح اهل اسلام روایت کرد این حدیث را بغوی در
معالم التنزیل فی اخر تفسیر سورة التوبة
معالم التنزیل در آخر تفسیر سوره توبه
وعن المطلب بن ابی وداعة قال جاء
و روایت است از مطلب بن ابی وداعه که گفت آمد
العباس الی رسول الله صلی الله علیه
عباس رض سوی پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم وکانه سمع شیئا فقام النبی صلی
وسلم و گویا آن عباس شنید چیزی را پس ایستاده شد پیغمبر صلی
الله علیه وسلم علی المنبر فقال من انا فقالوا
الله علیه وسلم بر منبر پس فرمود آنحضرت که کیستم پس گفتند

أنت رسول الله عليك السلام قال أنا محمد

تو پیغمبر خدا هستی بر تو سلام باد گفت من محمد

ابن عبد الله بن عبد المطلب إن الله خلق

بن عبد الله بن عبد المطلب ام بدرستیکه خدا پیدا کرد

الخلق فجعلني في خيرهم ثم جعلهم فرقتين

خلق را پس گردانید مرا در نیکوترین ایشان پستر گردانید ایشان را دو گروه

فجعلني في خيرهم فرقة ثم جعلهم قبائل

پس گردانید مرا در بهترین ایشان از روی گروه پس گردانید ایشان را چند قبیله

فجعلني في خيرهم قبيلة ثم جعلهم بيوتا

پس گردانید مرا در بهترین ایشان از روی قبیله بستر گردانید ایشان را چند خانه

فجعلني في خيرهم بيتا وخيرهم نفسا رواه

پس گردانید مرا در بهترین ایشان از روی خانه و بهترین ایشان از روی نفس روایت کرد

الترمذي في جامعه في أبواب المناقب

ترمذی در جامع ترمذی در ابواب المناقب

وقال هذا حديث حسن وعن المطلب

وگفت ترمذی این حدیث حسن است و روایت است از مطلب

ابن عبد الله بن قيس بن مخرمة عن أبيه

بن عبد الله بن قیس بن مخرمه و او روایت کرد از پدرش

عن جده قال ولدت أنا ورسول الله

و او روایت کرد از جد او گفت زاده شدم من و پیغمبر خدا

باقی بصفحه ١٣٥

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْفِيلِ قَالَ وَ

صلے الله علیه وسلم درسال واقعه پیل گفت و

سَأَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ قُبَاثَ بْنَ أَشْيَمَ أَخَا

پرسید عثمان بن عفان قباث پسر اشیم را که برادر

بَنِي يَعْمَرَ بْنِ لَيْثٍ أَأَنْتَ أَكْبَرُ أَمْ رَسُولُ اللّٰهِ

بنی یعمر بن لیث بود که تو بزرگتری درسال یا پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ

صلے الله علیه وسلم بزرگتر است پس گفت قباث پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْبَرُ مِنِّي وَأَنَا أَقْدَمُ

صلے الله علیه وسلم بزرگتر است در فضیلت از من و من درپیدایش

مِنْهُ فِي الْمِيلَادِ قَالَ وَرَأَيْتُ خَذْقَ الطَّيْرِ

از آنحضرت درولادت گفت و دیدم سرگین مرغان را

أَخْضَرَ مُحِيلًا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ

تیره رنگ متغیر روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی

فِي الْمَنَاقِبِ فِي بَابِ مَا جَاءَ فِي مِيلَادِ النَّبِيِّ

در مناقب در باب بیانیکه آمد در میلاد پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ

صلے الله علیه وسلم و گفت ترمذی این حدیث

حَسَنٌ غَرِيبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ

حسن غریب است نمی شناسیم او را مگر از حدیث

مُحَمَّدِ بْنِ اِسْحَاقَ وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ
عَمْرٍو السُّلَمِيِّ عَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدٍ السُّلَمِيِّ اَنَّهُ
حَدَّثَهُمْ وَكَانَ مِنْ اَصْحَابِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ
كَيْفَ كَانَ اَوَّلُ شَاْنِكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ
كَانَتْ حَاضِنَتِيْ مِنْ بَنِيْ سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ
فَانْطَلَقْتُ اَنَا وَابْنٌ لَهَا فِيْ بَهْمٍ لَنَا وَلَمْ نَاْخُذْ
مَعَنَا زَادًا فَقُلْتُ يَا اَخِيْ اذْهَبْ فَاْتِنَا بِزَادٍ
مِنْ عِنْدِ اُمِّنَا فَانْطَلَقَ اَخِيْ وَمَكَثْتُ عِنْدَ الْبَهْمِ

فَاَقْبَلَ طَائِرَانِ اَبْيَضَانِ كَاَنَّهُمَا نَسْرَانِ فَقَالَ
پس متوجه شدند دو مرغان سفید گویا آن دو مرغان دو کرگسان بودند پس گفت

اَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ اَهُوَ هُوَ قَالَ الْاٰخَرُ نَعَمْ
یکے از دو مرغان مر صاحب خود را آیا آن انست گفت دیگر آرے

فَاَقْبَلَا يَبْتَدِرَانِي فَاَخَذَانِي فَبَطَحَانِي لِلْقَفَا
پس متوجه شدند آن دو مرغان در حالیکه تیزی میکردند بسوی من پس گرفتند مرا پس در افگندند مرا بر پشت

فَشَقَّا بَطْنِي ثُمَّ اسْتَخْرَجَا قَلْبِي فَشَقَّاهُ فَاَخْرَجَا
پس شگافتند شکمم را پستر بیرون آوردند دلم را پس شگافتند آن دل را پس بیرون کردند

مِنْهُ عَلَقَتَيْنِ سَوْدَاوَيْنِ فَقَالَ اَحَدُهُمَا
ازان دو پاره خون بسته سیاه پس گفت یکے ازان دو مرغان

لِصَاحِبِهِ ائْتِنِي بِمَاءِ ثَلْجٍ فَغَسَلَ بِهِ جَوْفِي
از صاحب خود ده مرا آب برف پس شست بآن آب شکمم را

ثُمَّ قَالَ ائْتِنِي بِمَاءِ بَرَدٍ فَغَسَلَ بِهِ قَلْبِي ثُمَّ
پستر گفت ده مرا آب تگرگ پس شست بآن آب دلم را پستر

قَالَ ائْتِنِي بِالسَّكِينَةِ فَذَرَّهُ فِي قَلْبِي ثُمَّ قَالَ
گفت ده مرا سکینه را پس پراگنده کرد آنرا در دلم پستر گفت

اَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ حُصْهُ فَحَاصَهُ وَخَتَمَ
یکے ازان هردو مر صاحب خود را بدوز آنرا پس دوخت آنرا و مهر کرد

عَلَيْهِ بِخَاتَمِ النُّبُوَّةِ ثُمَّ قَالَ اَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ
بر آن از انگشتری نبوت پستر گفت یکے ازان هردو مر صاحب خود را

۱۳۷

اجعله في كفة واجعل ألفا من أمته في
كفة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
فإذا أنا أنظر إلى الألف فوقي أشفق أن
يخر علي بعضهم فقال لو أن أمته
وزنت به لمال بهم ثم انطلقا وتركاني قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم
فرقت فرقا شديدا ثم انطلقت إلى أمي
فأخبرتها بالذي لقيت فأشفقت أن
يكون قد التبس بي فقالت أعيذك
بالله فرحلت بعيرا لها فجعلتني على الرحل

وَرَكِبْتُ خَلْفِي حَتّٰى بَلَغْتُنَا إِلَى أُمِّي فَقَالَتْ

أَدَّيْتُ أَمَانَتِي وَذِمَّتِي وَحَدَّثْتُهَا بِالَّذِي

لَقِيتُ فَلَمْ يَرُعْهَا ذٰلِكَ وَقَالَتْ إِنِّي رَأَيْتُ

حِينَ خَرَجَ مِنِّي يَعْنِي نُورًا أَضَاءَتْ مِنْهُ

قُصُورُ الشَّامِ رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِي أَوَائِلِ

سُنَنِهِ وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ

خَرَجَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى الشَّامِ وَخَرَجَ مَعَهُ

النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَشْيَاخٍ

مِنْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا أَشْرَفُوا عَلَى الرَّاهِبِ

هَبَطُوا فَحَلُّوا رِحَالَهُمْ فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ الرَّاهِبُ

فرود آمد پس کشادند ابو طالب و همراهیان او بارهای خود را پس بیرون آمد بسوی ایشان راهب

وَكَانُوا قَبْلَ ذٰلِكَ يَمُرُّونَ بِهٖ فَلَا يَخْرُجُ اِلَيْهِمْ

و بودند ایشان قبل ازان می گذشتند بسوی راهب پس بیرون نمی آمد بسوی ایشان

وَلَا يَلْتَفِتُ قَالَ فَهُمْ يَحُلُّونَ رِحَالَهُمْ فَجَعَلَ

و التفات نمی کرد گفت ابو موسی پس ایشان می کشادند بارهای خود را پس باشتاب

يَتَخَلَّلُهُمُ الرَّاهِبُ حَتّٰى جَآءَ فَاَخَذَ بِيَدِ

کردی در می آمد میان ایشان راهب تا آنکه آمد راهب پس گرفت دست

رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را پس گفت

هٰذَا سَيِّدُ الْعَالَمِيْنَ هٰذَا رَسُوْلُ رَبِّ

این سردار جهانیانست این پیغمبر پروردگار

الْعَالَمِيْنَ يَبْعَثُهُ اللّٰهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ فَقَالَ

جهانیانست فرستاد اورا خدا باعث رحمت برای جهانیان پس گفتند

لَهٗ اَشْيَاخٌ مِّنْ قُرَيْشٍ مَا عِلْمُكَ فَقَالَ اِنَّكُمْ

مراین راهب را پیران قریش چه چیز آگاه کرد ترا پس گفت راهب هرآینه شما

حِيْنَ اَشْرَفْتُمْ مِنَ الْعَقَبَةِ لَمْ يَبْقَ حَجَرٌ

وقتیکه بالا بر آمدید ازین راه میان دو کوه باقی نماند سنگی

وَلَا شَجَرٌ اِلَّا خَرَّ سَاجِدًا وَّلَا يَسْجُدَانِ

و نه درختی مگر افتاد سجده کننده و سجده نمی کنند سنگ و درخت

اِلَّا لِنَبِيٍّ وَّاِنِّيْ اَعْرِفُهٗ بِخَاتَمِ النُّبُوَّةِ اَسْفَلَ

مگر برای پیغمبر و هرآینه من می شناسم اورا بمهر نبوت پایان تر

١٤١

مِنْ غُضْرُوفِ كَتِفِهِ مِثْلَ التُّفَّاحَةِ ثُمَّ رَجَعَ

از استخوان شانهء وی مانند سیب پس برگشت راهب

فَصَنَعَ لَهُمْ طَعَامًا فَلَمَّا أَتَاهُمْ بِهِ فَكَانَ هُوَ

پس ساخت برای ایشان طعام پس هرگاه آورد راهب برای ایشان طعام پس بود آنحضرت

فِي رِعْيَةِ الْإِبِلِ فَقَالَ أَرْسِلُوا إِلَيْهِ فَأَقْبَلَ

در چرانیدن شتران پس گفت راهب که فرستید کسی را بسوی او پس متوجه شد

وَعَلَيْهِ غَمَامَةٌ تُظِلُّهُ فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْقَوْمِ

در حالیکه بالای آنحضرت بود ابری که سایه می کرد آنحضرت پس چون نزدیک شد آنحضرت از قوم

وَجَدَهُمْ قَدْ سَبَقُوهُ إِلَى فَيْءِ الشَّجَرَةِ

یافت ایشان را بدرستیکه پیشی کرده بودند از آنحضرت بسوی سایه درخت

فَلَمَّا جَلَسَ مَالَ فَيْءُ الشَّجَرَةِ عَلَيْهِ فَقَالَ

پس چون نشست آنحضرت مائل گشت سایهء آن درخت بر آنحضرت پس گفت راهب

انْظُرُوا إِلَى فَيْءِ الشَّجَرَةِ مَالَ عَلَيْهِ قَالَ

نظر کنید بسوی سایه درخت که مائل گشت بروی گفت ابوموسی

فَبَيْنَمَا هُوَ قَائِمٌ عَلَيْهِمْ وَهُوَ يُنَاشِدُهُمْ

پس در اثنا آنکه راهب ایستاده بود نزد ایشان و او سوال میکرد و سوگند میداد ایشان را

أَنْ لَا يَذْهَبُوا بِهِ إِلَى الرُّومِ فَإِنَّ الرُّومَ

آنکه نبرند ایشان آنحضرت را بسوی روم پس تحقیق اهل روم

إِنْ رَأَوْهُ عَرَفُوهُ بِالصِّفَةِ فَيَقْتُلُونَهُ

اگر خواهند دید او را خواهند شناخت او را بصفت آنحضرت پس خواهند کشت اهل روم آنحضرت را

فالتفت فاذا بسبعة قد اقبلوا من الروم

فاستقبلهم فقال ما جاء بكم قالوا جئنا

ان هذا النبي خارج في هذا الشهر

فلم يبق طريق الا بعث اليه باناس و

انا قد اخبرنا خبره بعثنا الى طريقك

هذا فقال هل خلفكم احد هو خير

منكم قالوا انما اخبرنا خبره بطريقك

هذا قال افرأيتم امرا اراده الله ان يقضيه

هل يستطيع احد من الناس رده قالوا

لا قال فبايعوا واقاموا معه قال انشدكم

بِاللّٰهِ اَيُّكُمْ وَلِيُّهٗ قَالُوْا اَبُوْ طَالِبٍ فَلَمْ يَزَلْ

يُنَاشِدُهٗ حَتّٰى رَدَّهٗ اَبُوْ طَالِبٍ وَبَعَثَ

مَعَهٗ اَبُوْ بَكْرٍ بِلَالًا وَّزَوَّدَهُ الرَّاهِبُ

مِنَ الْكَعْكِ وَالزَّيْتِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ

فِيْ جَامِعِهٖ فِيْ اَبْوَابِ الْمَنَاقِبِ وَقَالَ

هٰذَا حَدِيْثٌ حَسَنٌ غَرِيْبٌ لَا نَعْرِفُهٗ اِلَّا

مِنْ هٰذَا الْوَجْهِ

اَلْبَابُ الْعَاشِرُ فِيْ حِلْيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ

قَالَ رَاَيْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ إِضْحِيَانٍ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ

فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِلَى الْقَمَرِ قَالَ فَلَهُوَ

كَانَ أَحْسَنَ فِي عَيْنِي مِنَ الْقَمَرِ وَعَنْ

أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ

قُلْتُ لِلرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذِ بْنِ عَفْرَاءَ صِفِي

لَنَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ لَوْ رَأَيْتَهُ رَأَيْتَ الشَّمْسَ

طَالِعَةً رَوَاهُمَا الدَّارِمِيُّ فِي أَوَائِلِ سُنَنِهِ

وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يَصِفُ النَّبِيَّ صَلَّى

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كَانَ رَبْعَةً مِنَ

القوم ليس بالطويل ولا بالقصير ازهر

قوم ... دراز ... کوتاه روشن

اللون ليس بابيض امهق ولا آدم ليس

رنگ نه سفید سخت و نه گندم گون سخت نبود آنحضرت

بجعد قطط ولا سبط رجل انزل عليه

جعد قطط و نه سبط ... موی مبارک آنحضرت میانه فرو فرستاده شد

وهو ابن اربعين فلبث بمكة عشر سنين

درحالیکه آنحضرت چهل ساله بود پس اقامت کرد آنحضرت در مکه ده سال

ينزل عليه وبالمدينة عشر سنين

درحالیکه وحی فرستاده میشد بر آنحضرت و اقامت کرد در مدینه ده سال

وقبض وليس في رأسه ولحيته عشرون

وقبض کرده شد روح مبارک آنحضرت درحالیکه نبود در سر مبارک و در ریش بزرگ وی بیست

شعرة بيضاء قال ربيعة فرأيت شعرا

موی سفید گفت ربیعه پس دیدم موی را

من شعره فاذا هو احمر فسألت فقيل

از موهای مبارک آنحضرت پس ناگاه آن مو سرخ بود پس پرسیدم پس گفته شد

احمر من الطيب رواه البخاري في صحيح

سرخ شده از خوشبوئی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب الانبياء في باب صفة النبي صلعم

در کتاب الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ
فِي بَابِ قَدْرِ عُمُرِهِ صلعم مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيرٍ
وَلَيْسَ فِيهِ قَوْلُ رَبِيعَةَ فَرَأَيْتُ الخ وَعَنْهُ قَالَ
كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ
فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ وَعَنْهُ
كَانَ يَضْرِبُ شَعْرُ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ مَنْكِبَيْهِ وَعَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَأَلْتُ
أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنْ شَعْرِ رَسُولِ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَ

رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجِلًا

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم میانه میان سبط و

لَيْسَ بِالسَّبْطِ وَلَا الْجَعْدِ بَيْنَ اُذُنَيْهِ وَ

نه سبط سخت و نه جعد سخت میان دو گوش و

عَاتِقَيْهِ رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ

دوشهای آنحضرت روایت کرد این هر دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

اللِّبَاسِ فِيْ بَابِ الْجَعْدِ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

اللباس در باب الجعد و روایت است از ابن عباس رض

اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

كَانَ يَسْدِلُ شَعْرَهٗ وَكَانَ الْمُشْرِكُوْنَ

بود که سدل میکرد موی خود را و بودند مشرکان

يَفْرُقُوْنَ رُؤُسَهُمْ وَكَانَ اَهْلُ الْكِتَابِ

که فرق میکردند موی سرهای خود را و بودند اهل کتاب

يَسْدِلُوْنَ رُؤُسَهُمْ وَكَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ

سدل میکردند موی سرهای خود را و بود پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ

صلی الله علیه وسلم خواهش میکرد موافقت

اَهْلِ الْكِتَابِ فِيْمَا لَمْ يُؤْمَرْ فِيْهِ بِشَيْءٍ ثُمَّ

اهل کتاب را در چیزیکه امر کرده نشده بود در آن بچیزی پستر

فَرَقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
رَاْسَهٗ رَوَاهُ الْبُخَارِیُّ فِیْ صَحِیْحِهٖ فِیْ کِتَابِ
الْاَنْبِیَاءِ فِیْ بَابِ صِفَةِ النَّبِیِّ صلعم وَ
رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِیْ صَحِیْحِهٖ فِیْ کِتَابِ الْفَضَائِلِ
وَعَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَاَلْتُ اَنَسًا هَلْ خَضَبَ
النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا اِنَّمَا
كَانَ شَیْءٌ فِیْ صُدْغَیْهِ رَوَاهُ الْبُخَارِیُّ
فِی الْبَابِ الْمَذْكُوْرِ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ
قَالَ كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَسَلَّمَ قَدْ شَمِطَ مُقَدَّمُ رَاْسِهٖ وَلِحْيَتِهٖ

وَكَانَ اِذَا ادَّهَنَ لَمْ يَتَبَيَّنْ وَاِذَا شَعِثَ

رَاْسُهٗ تَبَيَّنَ وَكَانَ كَثِيْرَ شَعْرِ اللِّحْيَةِ فَقَالَ

رَجُلٌ وَجْهُهٗ مِثْلُ السَّيْفِ قَالَ لَا بَلْ كَانَ

مِثْلَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَكَانَ مُسْتَدِيْرًا وَّ

رَاَيْتُ الْخَاتَمَ عِنْدَ كَتِفِهٖ مِثْلَ بَيْضَةِ الْحَمَامَةِ

يُشْبِهُ جَسَدَهٗ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهٖ

فِيْ كِتَابِ الْفَضَائِلِ فِيْ بَابِ اِثْبَاتِ

خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَعَنِ الْبَرَاءِ قَالَ كَانَ رَسُوْلُ

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَحْسَنَ النَّاسِ وَجْهًا

وَّاَحْسَنَهُمْ خُلُقًا لَيْسَ بِالطَّوِيْلِ الْبَائِنِ

١٥٠

وَلَا بِالْقَصِيرِ وَعَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ
و نه کوتاه قد و در روایت است از شعبه و او روایت کرد از حکم که گفت
سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ
شنیدم ابا جحیفه را که گفت بیرون آمد پیغمبر خدا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْهَاجِرَةِ إِلَى الْبَطْحَاءِ
صلی الله علیه وسلم در گرمای نیمروز بسوی بطحا
فَتَوَضَّأَ ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ وَالْعَصْرَ
پس وضو کرد آنحضرت پس گزارد نماز ظهر را دو رکعت و نماز عصر را
رَكْعَتَيْنِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ قَالَ شُعْبَةُ
دو رکعت و در پیش آنحضرت نوعی از سنان بود گفت شعبه
وَزَادَ فِيهِ عَوْنٌ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ
و زیاده گفت درین حدیث عون از پدر خود ابی جحیفه که گفت
كَانَ يَمُرُّ مِنْ وَرَائِهَا الْمَرْأَةُ وَقَامَ النَّاسُ
بود که میگذشت از پس عنزه زن و ایستادند مردم
فَجَعَلُوا يَأْخُذُونَ يَدَيْهِ فَيَمْسَحُونَ بِهَا
پس شروع کردند که میگرفتند دو دست مبارک آنحضرت را پس مسح میکردند بآن
وُجُوهَهُمْ قَالَ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ فَوَضَعْتُهَا
روهای خود را گفت ابو جحیفه پس گرفتم دست مبارک آنحضرت را پس نهادم
عَلَى وَجْهِي فَإِذَا هِيَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ
بر روی خود پس ناگاه آن دست بود سردتر از برف و خوشبوتر

رائحة من المسك رواه البخاري في صحيحه

از بو ... از مشک روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب الانبياء في باب صفة النبي صلعم

در كتاب الانبياء در باب صفت نبي صلى الله عليه وسلم

وعن انس قال كان النبي صلى الله عليه

و روایت است از انس که گفت بود پیغمبر صلى الله عليه

وسلم ضخم اليدين لم ار بعده مثله و

وسلم ستبر دستها ندیدیم بعد آنحضرت مانند وے و

كان شعر النبي صلى الله عليه وسلم رجلا

بود موی مبارک پیغمبر صلى الله عليه وسلم سیاه میان سبط

لا جعد ولا سبط رواه البخاري في صحيحه

و نه جعد خالص و نه سبط محض روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب اللباس في باب الجعد وعن

در كتاب اللباس در باب الجعد و روایت است از

حميد قال سألت انسا عن صيام النبي

حمید که گفت پرسیدم انس را از حال روزه پیغمبر

صلى الله عليه وسلم فقال ما كنت احب

صلى الله عليه وسلم پس گفت انس نبودم که خواهش میداشتم

ان اراه من الشهر صائما الا رأيته ولا مفطرا

که ببینم آنحضرت را از ماهے روزه دار مگر دیدیم آنحضرت را روزه دار و نه ... ببینم

إِلَّا رَأَيْتُهُ وَلَا مِنَ اللَّيْلِ قَائِمًا إِلَّا رَأَيْتُهُ وَلَا نَائِ

إِلَّا رَأَيْتُهُ وَلَا مَسِسْتُ خَزَّةً وَلَا حَرِيرَةً أَلْيَ

مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّ

وَلَا شَمِمْتُ مِسْكَةً وَلَا عَنْبَرَةً أَطْيَبَ

رَائِحَةً مِنْ رَائِحَةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَ

وَسَلَّمَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الصَّوْ

فِي بَابِ مَا يُذْكَرُ مِنْ صَوْمِ النَّبِيِّ صلعم

وَعَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَرْفَعُ يَدَيْ

فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا فِي الْاِسْتِسْقَاءِ

فَاِنَّهٗ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتّٰى يُرٰى بَيَاضُ اِبْطَيْهِ

پس بتحقیق آنحضرت بود زیاده بلند میکرد دستهای مبارک خود را تاآنکه دیده میشد سپیدی بغلهای مبارک

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَنْبِيَاءِ

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء

فِيْ بَابِ صِفَةِ النَّبِيِّ صلعم وَعَنِ السَّائِبِ

در باب صفت پیغمبر صلعم و در روایت است از سائب

ابْنِ يَزِيْدَ قَالَ ذَهَبَتْ بِيْ خَالَتِيْ اِلَى النَّبِيِّ

ابن یزید گرگفت برد مرا خالهٔ من بسوی پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ

صلی الله علیه وسلم پس گفت یا رسول الله

اِنَّ ابْنَ اُخْتِيْ وَقِعٌ فَمَسَحَ رَاْسِيْ وَدَعَا لِيْ

بدرستیکه پسر خواهر من واقع شد در مرض پس بسود آنحضرت سر مرا و دعا کرد بحق من

بِالْبَرَكَةِ وَتَوَضَّاَ فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوْئِهٖ

برای برکت و وضو کرد پس خوردم از آب وضوی آنحضرت

ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهٖ فَنَظَرْتُ اِلٰى

پس ایستادم پشت آنحضرت پس نظر کردم بسوی

خَاتَمٍ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِثْلَ زِرِّ الْحَجَلَةِ رَوَاهُ

خاتم میان دو شانهای مبارک آنحضرت مانند تکمهٔ خانه عروسی روایت کرد این حدیث را

الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْوُضُوْءِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الوضوء

باقی بصفحه ۱۵۴

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ
فِي بَابِ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ
قَالَ رَأَيْتُ خَاتَمًا فِي ظَهْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَأَنَّهُ بَيْضَةُ حَمَامٍ رَوَاهُ مُسْلِمٌ
فِي الْبَابِ الْمَذْكُورِ وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ
دُفِعْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ
هُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ كَانَ بِالْهَاجِرَةِ فَخَرَجَ بِلَالٌ
فَنَادَى بِالصَّلٰوةِ ثُمَّ دَخَلَ فَأَخْرَجَ فَضْلَ
وَضُوْءِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَوَقَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ يَأْخُذُونَ مِنْهُ ثُمَّ دَخَلَ

فأخرج العنزة وخرج رسول الله صلى الله

پس بیرون آورد عنزه را و بیرون آمد پیغمبر خدا صلے الله

عليه وسلم كأني أنظر إلى وبيص ساقيه

علیه وسلم گویا که من نگاه می کنم بسوی لمعان دو ساقهای مبارک

فركز العنزة ثم صلى الظهر ركعتين

پس نشانید عنزه را در زمین پس گزارد آنحضرت نماز ظهر را دو رکعت

والعصر ركعتين يمر بين يديه الحمار و

و نماز عصر را دو رکعت در حالیکه می گذشتند پیش آنحضرت خر و

المرأة رواه البخاري في صحيحه في كتاب

زنان روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الانبياء في باب صفة النبي صلعم وعن

الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم و روایت است از

أبي هريرة قال كان النبي صلى الله عليه

ابی هریره که گفت بود پیغمبر صلے الله علیه

وسلم ضخم القدمين حسن الوجه

وسلم سطبر قدمها خوب رو

لم أر بعده مثله رواه البخاري في صحيحه

ندیدم بعد از آنحضرت مانند وے روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب اللباس في باب الجعد وعن

در کتاب اللباس در باب الجعد و روایت است از

أَنَسٍ قَالَ دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ

انس گفت داخل شد بر ما پیغمبر صلی

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ عِنْدَنَا فَعَرِقَ وَجَاءَتْ

علیه وسلم پس قیلوله کرد نزد ما پس عرق آلوده شد و آورد

أُمِّي بِقَارُورَةٍ فَجَعَلَتْ تَسْلُتُ الْعَرَقَ فِيهَا

مادر من شیشه را پس شروع کرد او می مالید و عرق را گرفته در آن شیشه جمع می کرد

فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ

پس بیدار شد پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت آنحضرت

يَا أُمَّ سُلَيْمٍ مَا هٰذَا الَّذِي تَصْنَعِينَ قَالَتْ

ای ام سلیم چیست این کار که می کنی گفت

هٰذَا عَرَقُكَ نَجْعَلُهُ فِي طِيبِنَا وَهُوَ مِنْ

این عرق تست می گردانیم آن را در خوشبوئی خود و این عرق از

أَطْيَبِ الطِّيبِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي

خوشبوترین خوشبوئیهاست روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در

كِتَابِ الْفَضَائِلِ فِي بَابِ طِيبِ عَرَقِهِ

کتاب الفضائل در باب بیان خوشبوئی عرق آنحضرت

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ حَبِيبِ بْنِ

صلی الله علیه وسلم و روایت است از حبیب بن

خُدْرَةَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي حَرِيشٍ

خدره که گفت حدیث بیان کرد بمن مردی از بنی حریش

قَالَ كُنْتُ مَعَ اَبِيْ حِيْنَ رَجَمَ رَسُوْلُ اللهِ تَعَالٰى

گفت آن مرد که بودم با پدر خود هنگامیکه سنگسار کرد پیغمبر خدای تعالی

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ فَلَمَّا اَخَذَتْهُ

صلی الله علیه وسلم ماعز بن مالک را پس چون رسیدند

الْحِجَارَةُ اُرْعِدْتُ فَضَمَّنِيْ اِلَيْهِ رَسُوْلُ اللهِ تَعَالٰى صَلَّى

سنگها هولناک شدم پس فراهم آورد مرا بسوی خود پیغمبر خدا تعالی صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَالَ عَلَيَّ مِنْ عَرَقِ اِبْطِهٖ

الله علیه وسلم پس روان شد بر من از عرق بغل مبارک آنحضرت

مِثْلُ رِيْحِ الْمِسْكِ وَعَنْ اِبْرَاهِيْمَ قَالَ كَانَ

مانند بوی مشک در روایت است از ابراهیم که گفت بود

رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْرَفُ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم شناخته میشد

بِاللَّيْلِ بِرِيْحِ الطِّيْبِ رَوَاهُمَا الدَّارِمِيُّ فِيْ اَوَائِلِ سُنَنِهٖ

بوقت شب ببوی خوش روایت کرد این هر دو حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی

اَلْبَابُ الْحَادِيْ عَشَرَ فِيْ اَخْلَاقِ النَّبِيِّ

باب یازدهم در بیان اخلاق و شمائل پیغمبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَمَائِلِهٖ قَالَ اللهُ تَعَالٰى

صلی الله علیه وسلم گفت الله تعالی

فِيْ سُوْرَةِ اٰلِ عِمْرَانَ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ

در سوره آل عمران پس بسبب رحمت از خدا نرم گشتی برای ایشان

باقی بصفحه [illegible]

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ
واگر می بودی تو بدخو سخت دل بتحقیق پراگنده گردیدندی از
حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ
گرد تو پس عفو کن ازایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت
فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
در کار پس وقتیکه عزم کردی پس توکل کن بر خدا بتحقیق خدا
يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ۝ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي
دوست میدارد توکل کنندگان را و گفت الله تعالی در
سُورَةِ الْقَلَمِ نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ
سوره قلم سوگند بقلم و سوگند بانچه نویسندگان نیستی تو
بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۝ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ
بنعمت پروردگار خود دیوانه و بدرستیکه تراست اجر بی نهایت
وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ
و بتحقیق تو بر خوی بزرگی و در روایت است از عبدالله
ابْنِ عُمَرَ قَالَ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
پسر عمر گفت نبود پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَكَانَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ
فحش گو طبعا و نه تکلف کننده در بیهوده گفتن و بود میگفت آنحضرت که بدرستیکه از
خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا ۝ وَعَنْ عَائِشَةَ
خوبترین شما نیکوترین شماست در اخلاق و در روایت است از عائشه

۱۵۹

أَنَّهَا قَالَتْ مَا خُيِّرَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

که بدرستیکه او گفت اختیار داده نشد پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ

وسلم میان دو کار مگر اختیار کرد آسانترین آن دو کار را تا وقتیکه

إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَ

موجب گناه پس اگر می بود آن کار موجب گناه می بود آنحضرت دورترین آدمیان از آن کار آسان

مَا انْتَقَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

کینه نکشید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللّٰهِ فَيَنْتَقِمُ

برای ذات خود مگر آنکه تجاوز کرده می شد بر حرمت امر خدا پس انتقام میکرد

لِلّٰهِ بِهَا رَوَاهَا الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيْحِهِ فِي كِتَابِ

برای خدا بسبب آن حرمت روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ صِفَةِ النَّبِيِّ صلعم وَرَوَاهَا

الانبیاء در باب صفت پیغمبر صلعم و روایت کرد این در

مُسْلِمٌ فِي صَحِيْحِهِ فِي كِتَابِ الْفَضَائِلِ وَ

مسلم در صحیح مسلم در کتاب الفضائل و

عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ

روایت است از سماک بن حرب که گفت گفتم جابر بن

سَمُرَةَ أَكُنْتَ تُجَالِسُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

سمره را آیا بودی تو همنشینی میکردی پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ نَعَمْ كَثِيْرًا كَانَ لَا يَقُوْمُ مِنْ

علیه وسلم را گفت جابر آرے بسیار بود که بر نمی خواست آنحضرت از

مُصَلَّاهُ الَّذِيْ يُصَلِّيْ فِيْهِ الصُّبْحَ حَتّٰى تَطْلُعَ

جای نماز خود که می گزارد در آن جا نماز صبح را تا آنکه بر می آمد

الشَّمْسُ فَاِذَا طَلَعَتْ قَامَ وَكَانُوْا يَتَحَدَّثُوْنَ

آفتاب پس چون بر می آمد آفتاب بر می خواست آنحضرت و بودند که سخن می گفتند

فَيَاْخُذُوْنَ فِيْ اَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُوْنَ

پس کلام می کردند در امر جاهلیت پس می خندیدند

وَيَتَبَسَّمُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ

و تبسم می کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت کرد این حدیث را مسلم

فِيْ كِتَابِ الْفَضَائِلِ فِيْ بَابِ تَبَسُّمِهٖ صلعم

در کتاب الفضائل در باب بیان تبسم آنحضرت صلعم

وَعَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كُنْتُ اَمْشِيْ

و روایت است از انس بن مالک که گفت بودم می رفتم

مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ

همراه پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بر آنحضرت چادرے بود

نَجْرَانِيٌّ غَلِيْظُ الْحَاشِيَةِ فَاَدْرَكَهٗ اَعْرَابِيٌّ فَجَذَ

نجرانی درشت کرانه پس در رسید آنحضرت را یکے از اهل بادیه پس کشید

جَذْبَةً شَدِيْدَةً حَتّٰى نَظَرْتُ اِلٰى صَفْحَةِ عَاتِقِ

کشیدن چادر شدیدی سخت تا آنکه نظر کردم من بسوی صفحه عاتق

النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَثَّرَتْ بِهِ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدرستیکه تاثیر کرده بود بیاتی آنحضرت

حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَذْبَتِهِ ثُمَّ قَالَ

حاشیه چادر از سختی کشیدن اعرابی پس گفت اعرابی

مُرْ لِي مِنْ مَّالِ اللّٰهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَالْتَفَتَ

حکم کن برای دادن مرا از آن مال خدا که نزد تست پس التفات کرد آنحضرت

إِلَيْهِ فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ وَعَنْ

بسوی آن اعرابی پس خندید پس حکم فرمود برای آن اعرابی بدهش و روایت است از

عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ النَّبِيُّ

عبد الله که گفت چون بود روز واقعه حنین خاص کرد پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُنَاسًا فِي الْقِسْمَةِ أَعْطَى

صلی الله علیه وسلم بدهش چند مردم را در تقسیم کردن مال داد

الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِّنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى

اقرع بن حابس را صد شتران و داد

عُيَيْنَةَ مِثْلَ ذٰلِكَ وَأَعْطَى أُنَاسًا مِّنْ أَشْرَافِ

عیینه را مانند آن و داد چند کسان را که از اشراف

الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ قَالَ رَجُلٌ

عرب بودند و خاص کرد آنحضرت بزیادتی دهش ایشان را دران روز در تقسیم کردن گفت مردی

وَاللّٰهِ إِنَّ هٰذِهِ الْقِسْمَةَ مَا عُدِلَ فِيهَا وَمَا أُرِيدَ

قسم بخدا تحقیق این قسمتیست که عدل نکرده شده و دران بالخواسته شد

فِيهَا وَجْهُ اللّٰهِ فَقُلْتُ وَاللّٰهِ لَاُخْبِرَنَّ النَّبِيَّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاَتَيْتُهُ فَاَخْبَرْتُهُ
فَقَالَ فَمَنْ يَعْدِلُ اِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللّٰهُ وَ
رَسُوْلُهُ رَحِمَ اللّٰهُ مُوْسٰى قَدْ اُوْذِيَ بِاَكْثَرَ
مِنْ هٰذَا فَصَبَرَ رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ
فِيْ كِتَابِ الْجِهَادِ فِيْ بَابِ مَا كَانَ النَّبِيُّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْطِي الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوْبُهُمْ
الخ وَرَوَاهُمَا مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الزَّكٰوةِ
فِيْ بَابِ اِعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ الخ مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيْرٍ
وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ اَخْبَرَاَنَّهٗ غَزَا

مع رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل نجد
فلما قفل رسول الله صلى الله عليه وسلم
قفل معه فادركتهم القائلة في واد كثير
العضاه فنزل رسول الله صلى الله عليه وسلم
وتفرق الناس يستظلون بالشجر فنزل رسول
الله صلى الله عليه وسلم تحت سمرة فعلق
بها سيفه ونمنا نومة فاذا رسول الله صلى
الله عليه وسلم يدعونا واذا عنده اعرابي
فقال ان هذا اخترط علي سيفي وانا نائم
فاستيقظت وهو في يده صلتا فقال من

يَمْنَعُكَ مِنِّيْ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّيْ قُلْتُ اللّٰهُ اللّٰهُ

باز دارد ترا از من چه کس باز دارد ترا از من گفتم باز دارنده است الله

ثَلٰثًا وَلَمْ يُعَاقِبْهُ وَجَلَسَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ

سه بار و عقوبت نکرد آنحضرت آن اعرابی را و نشست آن اعرابی روایت کرد این حدیث را بخاری در

صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْجِهَادِ فِيْ بَابِ مَنْ عَلَّقَ

صحیح بخاری در کتاب الجهاد در باب بیان کسیکه آویخت

سَيْفَهٗ بِالشَّجَرِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِيْ صَحِيْحِهٖ

شمشیر خود را بدرخت و روایت کرد این حدیث را مسلم بمعنی آن در صحیح مسلم

فِيْ كِتَابِ الْفَضَائِلِ فِيْ بَابِ تَوَكُّلِهٖ صلعم وَ

در کتاب الفضائل در باب بیان توکل آنحضرت صلعم و روایت است

عَنْ أَبِيْ سَعِيْدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ بَعَثَ عَلِيُّ

از ابی سعید خدری که گفت فرستاد علی

ابْنُ أَبِيْ طَالِبٍ إِلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

ابن ابی طالب سوی پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ مِنَ الْيَمَنِ بِذُهَيْبَةٍ فِيْ أَدِيْمٍ مَقْرُوْظٍ

وسلم از یمن پارهٔ زر را که بود آن پارهٔ زر در چرمی پیراسته شده بقرظ

لَمْ تُحَصَّلْ مِنْ تُرَابِهَا قَالَ فَقَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ

و خالص نکرده شده بود آن پارهٔ زر از خاک معدن خود گفت ابی سعید پس قسمت کرد آنحضرت آنرا در چهار

نَفَرٍ بَيْنَ عُيَيْنَةَ بْنِ بَدْرٍ وَأَقْرَعَ بْنِ حَابِسٍ

کس میان عیینه بن بدر و اقرع بن حابس

وَزَيْدُ الْخَيْلِ وَالرَّابِعُ اِمَّا عَلْقَمَةُ وَاِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ

و زید الخیل و چهارم یا علقمه است و یا عامر بن طفیل

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ اَصْحَابِهِ كُنَّا نَحْنُ اَحَقَّ بِهٰذَا مِنْ

پس گفت مردے که بود از اصحاب آنحضرت بودیم ما سزاوار تر برای این قسمت از این

هٰؤُلَاءِ قَالَ فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

کسان گفت راوی پس رسید این گفتار پیغمبر صلی الله علیه وسلم را

فَقَالَ اَلَا تَأْمَنُونِيْ وَاَنَا اَمِيْنُ مَنْ فِي السَّمَاءِ يَأْتِيْنِيْ

پس گفت آنحضرت ایا ایمن نمی دارید شما مرا و من امانت دار صاحب آسمانم می آید مرا

خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَّمَسَاءً قَالَ فَقَامَ رَجُلٌ

خبر آسمان صبح و شام گفت راوی این حدیث پس ایستاد مردے

غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ نَاشِزُ الْجَبْهَةِ

فرو رفته چشمان در سر بلند بر آمده رخسارها بالا بر آمده پیشانی

كَثُّ اللِّحْيَةِ مَحْلُوْقُ الرَّأْسِ مُشَمَّرُ الْاِزَارِ فَقَالَ

کثیف ریش سترده موهای سر بالا دارنده ازار را پس گفت آن مرد

يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اتَّقِ اللّٰهَ قَالَ وَيْلَكَ اَوَلَسْتُ اَحَقَّ

یا رسول الله بترس از خدا گفت آنحضرت وای بر تو ایا نیستم سزاوار ترین

اَهْلِ الْاَرْضِ اَنْ يَّتَّقِيَ اللّٰهَ قَالَ ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ

اهل زمین که بترسد از خدا گفت راوی حدیث پس پشت داد آن مرد

قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيْدِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَلَا اَضْرِبُ

گفت خالد بن ولید یا رسول الله ایا نباید که بزنم

١٦٥

عُنُقَهُ قَالَ لَا لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي فَقَالَ خَالِدٌ

گردنش را گفت آنحضرت مزن شاید آن مرد اینکه می‌گزارد نماز را پس گفت خالد

وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ

و بسیار کس از نمازگزارنده اند که می‌گویند از زبان خود آنچه که نیست در دلهای ایشان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي لَمْ أُومَرْ

گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که من مامور نشده‌ام

أَنْ أُنَقِّبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشُقَّ بُطُونَهُمْ

اینکه تفتیش کنم از دلهای مردم و نه اینکه شق کنم شکمهای ایشان را

قَالَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفٍّ فَقَالَ إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ

گفت راوی پس نگاه کرد آنحضرت بسوی وی در حالیکه آن مرد پشت داده بود پس گفت آنحضرت بیرون خواهند آمد

ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لَا يُجَاوِزُ

نسل این شخص قومی تلاوت خواهند کرد کتاب خدا را تر و تازه که تجاوز نخواهد کرد

حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ

از گلوی ایشان بیرون خواهند آمد از دین اسلام چنانکه بیرون می‌آید تیر

مِنَ الرَّمِيَّةِ وَأَظُنُّهُ قَالَ لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ

از شکار و گمان می‌برم که گفت آنحضرت اگر دریابم من ایشان را بتحقیق خواهم کشت

قَتْلَ ثَمُودَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

مانند کشتن قوم ثمود روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الْمَغَازِي فِي بَابِ بَعْثِ عَلِيٍّ وَخَالِدٍ إِلَى الْيَمَنِ

المغازی در باب فرستادن علی و خالد را بسوی یمن

ورواه مسلم في صحيحه في كتاب الزكاة

و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب الزکاة

في باب اعطاء المؤلفة الخ وعن ابي هريرة

در باب اعطاء مؤلفة القلوب و روایت است از ابی هریره

قال ما عاب النبي صلى الله عليه وسلم

که گفت معیوب نگفت پیغمبر صلے الله علیه وسلم

طعاما قط ان اشتهاه اكله والا تركه رواه

طعامے مباح را هرگز اگر خواهش می کرد آن طعام را می خورد و رنه می گذاشت اورا روایت کرد

البخاري في صحيحه في كتاب الانبياء في باب

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب

صفة النبي صلعم وعن البراء قال رايت

صفت پیغمبر صلعم و روایت است از براء که گفت دیدم

النبي صلى الله عليه وسلم يوم الاحزاب ينقل

پیغمبر صلے الله علیه وسلم را روز غزوهٔ احزاب که می کشید و دور

التراب وقد وارى التراب بياض بطنه وهو

خاک را و در حالیکه مخفی کرده بود خاک سفیدی شکم مبارک آنحضرت را و آنحضرت

يقول لولا انت ما اهتدينا ولا تصدقنا

می گفت ای پروردگار اگر نبودے هدایت نمی یافتیم و نه تصدق می کردیم و

ولا صلينا فانزلن سكينة علينا وثبت الاقدام

نه نماز می گزاردیم پس فرود آر آهستگی بر ما و ثابت دار قدمهای ما را

۱۶۷

إن لاقينا إن الأولى قد بغوا علينا إذا أرادوا

فتنة أبينا رواه البخاري في صحيحه في كتاب

الجهاد في باب حفر الخندق ورواه مسلم في

صحيحه في باب غزوة الأحزاب مع تغير يسير

وعن ابن عباس قال كان النبي صلى الله

عليه وسلم أجود الناس وأجود ما يكون في

رمضان حين يلقاه جبريل وكان جبريل

يلقاه في كل ليلة من رمضان فيدارسه القرآن

فلرسول الله صلى الله عليه وسلم أجود بالخير

من الريح المرسلة رواه البخاري في صحيحه في

169

كتاب الانبياء في باب صفة النبي صلعم
کتاب الانبیاء در باب صفت النبی صلعم

وعن سهل بن سعد قال جاءت امرأة
و در روایت است از سهل بن سعد که گفت آورد زنی

ببردة قال اتدرون ما البردة فقيل له نعم
برده را گفت آیا می دانید چیست برده پس گفته شد او را آری

هي الشملة منسوج في حاشيتها قالت
برده شمله ایست بافته در آن شمله در حاشیه آن گفت آن زن

يا رسول الله اني نسجت هذه بيدي اكسوكها
یا رسول الله هر آئینه من بافته ام این را بدست خود تا بپوشانم ترا این برده را

فاخذها النبي صلى الله عليه وسلم محتاجا
پس گرفت آن برده را پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه حاجتمند بود آنحضرت

اليها فخرج الينا وانها ازاره فقال رجل من
برای آن برده پس بیرون آمد آنحضرت بسوی ما در حالیکه آن پارچه ازارش بود پس گفت مردی از

القوم يا رسول الله اكسنيها فقال نعم فجلس
قوم بود یا رسول الله بپوشان مرا این پارچه را پس گفت آنحضرت آری پس نشست

النبي صلى الله عليه وسلم في المجلس ثم
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مجلس پس

رجع فطواها ثم ارسل بها اليه فقال له القوم
بازگشت پس پیچید آنحضرت آن برده را بستر فرستاد آنحضرت آن برده را بسوی آن شخص پس گفتند مر او را

مَا أَحْسَنْتَ سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ وَلَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ

خوب نکردی سوال کردی تو برای این پرده از آنحضرت و حال آنکه میدانی که آنحضرت رد نمی گرداند

سَائِلًا فَقَالَ الرَّجُلُ وَاللهِ مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِتَكُونَ

سائلی را پس گفت آن مرد سوگند بخدا سوال نکردم از آنحضرت مگر برای آنکه تا شود

كَفَنِي يَوْمَ أَمُوتُ قَالَ سَهْلٌ فَكَانَتْ كَفَنَهُ رَوَاهُ

کفنم روزیکه بمیرم گفت سهل پس شد آن پرده کفن آن شخص روایت

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْبُيُوعِ فِي بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب البیوع در باب

النَّسَّاجِ وَعَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّ أَبَاهُ مَخْرَمَةَ

النساج و در روایت است از مسور بن مخرمه که گفت پرامیه پدرش مخرمه

قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

گفت ای پسرک من بتحقیق رسید مرا این خبر که پیغمبر صلی الله علیه وسلم

قَدِمَتْ عَلَيْهِ أَقْبِيَةٌ فَهُوَ يَقْسِمُهَا فَاذْهَبْ بِنَا إِلَيْهِ

حاصل گردید نزد وی را قباها پس آنحضرت تقسیم می کند آن قباها را پس ببر ما را نزد آنحضرت

فَذَهَبْنَا فَوَجَدْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس رفتیم پس یافتیم پیغمبر را صلی الله علیه وسلم را

فِي مَنْزِلِهِ فَقَالَ لِي أَيْ بُنَيَّ ادْعُ لِي النَّبِيَّ صَلَّى

در سرای آنحضرت پس گفت مخرمه مرا ای پسرک من بخوان برای ما پیغمبر صلی

اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْظَمْتُ ذٰلِكَ وَقُلْتُ أَدْعُو

الله علیه وسلم را پس بزرگ داشتم این امر را و گفتم آیا بخوانم برای تو

رَسُولَ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فَقَالَ یَا بُنَیَّ اِنَّہٗ

پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم را پس گفت مخرمہ ای پسر کمن بیرا تو

لَیْسَ بِجَبَّارٍ فَدَعَوْتُہٗ فَخَرَجَ وَعَلَیْہِ قَبَاءٌ مِّنْ دِیْبَاجٍ

نیست متکبر پس خواندم من آنحضرت را پس بیرون آمد آنحضرت درحالیکہ بر دست مبارک وی قبای بود

مُزَرَّرٌ بِالذَّھَبِ فَقَالَ یَا مَخْرَمَۃُ ھٰذَا خَبَأْنَاہُ لَکَ

ساختہ شدہ بودند دران قبا گویکہا از زر پس گفت آنحضرت ای مخرمہ این قبا پنہان داشتم این را برای تو

فَاَعْطَاہُ اِیَّاہُ رَوَاہُ الْبُخَارِیُّ فِیْ صَحِیْحِہٖ فِیْ کِتَابِ

پس داد آنحضرت مخرمہ را آن قبا روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

اللِّبَاسِ فِیْ بَابِ الْمُزَرَّرِ بِالذَّھَبِ وَعَنِ ابْنِ

اللباس در باب بیان گویکہا ساختہ شدہ از زر و روایت است از ابن

شِھَابٍ قَالَ غَزَا رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ

شہاب کہ گفت غزوہ کرد پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم

غَزْوَۃَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَکَّۃَ ثُمَّ خَرَجَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ

غزوہ فتح یعنی فتح مکہ پس تر خارج شد پیغمبر خدا صلے اللہ

عَلَیْہِ وَسَلَّمَ بِمَنْ مَّعَہٗ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ فَاقْتَتَلُوْا

علیہ وسلم باکسانیکہ ہمراہ آنحضرت بودند از مسلمانان پس جنگ کردند مسلمانان

بِحُنَیْنٍ فَنَصَرَ اللّٰہُ عَزَّوَجَلَّ دِیْنَہٗ وَالْمُسْلِمِیْنَ وَاَعْطٰی

در حنین پس نصرت داد خدای برتر و بزرگ دین خود را و مسلمانان را و داد

رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ یَوْمَئِذٍ صَفْوَانَ

پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم دران روز صفوان

ابن امية مائة من النعم ثم مائة ثم مائة قال

ابن شهاب فحدثني سعيد بن المسيب ان

صفوان قال والله لقد اعطاني رسول الله صلى

الله عليه وسلم ما اعطاني وانه لابغض الناس

الي فما برح يعطيني حتى انه لاحب الناس الي

وعن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم لو قد جاءنا مال البحرين

لقد اعطيتك هكذا وهكذا وهكذا وقال

بيديه جميعا فقبض النبي صلى الله عليه

وسلم قبل ان يجي مال البحرين فقدم على

أَبِي بَكْرٍ بَعْدَهُ فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى مَنْ كَانَتْ لَهُ

ابو بکر رض بعد آنحضرت پس امر کرد حضرت ابو بکر رض ندا کننده را پس ندا داد آن منادی هر که باشد برای وی

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِدَةٌ أَوْ دَيْنٌ

بر پیغمبر صلے الله علیه وسلم وعده یا وامے

فَلْيَأْتِ فَقُمْتُ فَقُلْتُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

پس باید که بیاید آن شخص پس استادم پس گفتم هر آئینه پیغمبر صلے الله علیه

وَسَلَّمَ قَالَ لَوْ قَدْ جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَعْطَيْتُكَ

وسلم گفته بود اگر آمدے مال بحرین داد مے ترا

هٰكَذَا أَوْ هٰكَذَا أَوْ هٰكَذَا فَحَثَى أَبُو بَكْرٍ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ

اینقدر و اینقدر و اینقدر پس بهر دو دست داد ابو بکر رض یکبار پس گفت ابو بکر رض

لِي عُدَّهَا فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ خَمْسُ مِائَةٍ فَقَالَ

مرا بشمار این را پس شمردم آنرا پس ناگاه آن پانصد بود پس گفت حضرت ابو بکر رض

خُذْ مِثْلَيْهَا رَوَاهُمَا مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

بستان دو چندان آن روایت کرد این هر دو حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب

الْفَضَائِلِ فِي بَابِ سَخَائِهِ صلعم وَرَوَى الْبُخَارِيُّ

الفضائل در باب بیان سخاوت آنحضرت صلعم و روایت کرد بخاری

الْحَدِيثَ الْآخَرَ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْكَفَالَةِ مَعَ تَغْيِيرٍ

حدیث ثانی را در صحیح بخاری در کتاب الکفالة با تغیر

يَسِيرٍ وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ رَجُلٍ

اندک و روایت است از عبد الله بن ابی بکر و او روایت کرد از مردے که

مِنَ الْعَرَبِ قَالَ زَحَمْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَفِي رِجْلِي نَعْلٌ
كَثِيفَةٌ فَوَطِئْتُ بِهَا عَلٰى رِجْلِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَفَحَنِي نَفْحَةً بِسَوْطٍ فِي
يَدِهِ وَقَالَ بِسْمِ اللّٰهِ أَوْجَعْتَنِي قَالَ فَبِتُّ لِنَفْسِي
لَائِمًا أَقُولُ أَوْجَعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبِتُّ بِلَيْلَةٍ كَمَا يَعْلَمُ اللّٰهُ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا
إِذَا رَجُلٌ يَقُولُ أَيْنَ فُلَانٌ قَالَ قُلْتُ هٰذَا وَاللّٰهِ
الَّذِي كَانَ مِنِّي بِالْأَمْسِ قَالَ فَانْطَلَقْتُ
وَأَنَا مُتَخَوِّفٌ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

تعالى عليه وسلم إنك وطئت بنعلك على رجلي بالأمس

تعالى عليه وسلم تحقيق تو كوفتي از نعل خود بر پای من دیروز

فأوجعتني فنفحتك نفحة بالسوط فهذه

پس دردمند کردی تو مرا پس زدم من ترا زدنی از تازیانه پس این

ثمانون نعجة فخذها بها وعن الزهري

هشتاد میش اند پس بگیر این را بسبب آن زد و در روایت است از زهری

أن جبريل قال ما في الأرض أهل عشرة

که هر آئینه جبرئیل گفت نیستند بر زمین صاحب ده

أبيات إلا قلبتهم فما وجدت أحدا أشد

خانها مگر آنکه گردانیده ام ایشان را پس نیافتم هیچ یکی را زیاده تر

إنفاقا لهذا المال من رسول الله صلى الله

در نفقه کردن این مال را از پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم رواهما الدارمي في أوائل سننه

علیه وسلم روایت کرد این دو حدیث را دارمی در شروع سنن دارمی

في باب سخاء النبي صلعم وعن أبي إسحق

در باب سخاء پیغمبر صلعم و در روایت است از ابی اسحاق

عن البراء قال قال له رجل يا أبا عمارة

واو روایت کرد از براء گفت ابو اسحاق گفت مر براء را مردی ای ابا عماره

وليتم يوم حنين قال لا والله ما ولى النبي

آیا پشت دادید از مقابله کافران روز واقعه حنین گفت براء نه قسم بخدا پشت نداد پیغمبر

باقی بصفحہ ۱۷۶

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلٰكِنْ وَلّٰى سَرْعَانُ
النَّاسِ فَلَقِيَهُمْ هَوَازِنُ بِالنَّبْلِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلٰى بَغْلَةٍ بَيْضَاءَ وَاَبُوْ سُفْيَانَ
ابْنُ الْحَارِثِ اٰخِذٌ بِلِجَامِهَا وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُوْلُ اَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ اَنَا ابْنُ
عَبْدِ الْمُطَّلِبْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ
كِتَابِ الْجِهَادِ فِيْ بَابِ بَغْلَةِ النَّبِيِّ صلعم وَ
رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ مَعَ زِيَادَةٍ فِيْ كِتَابِ
الْجِهَادِ فِيْ بَابِ غَزْوَةِ حُنَيْنٍ وَفِيْ اٰخِرِ حَدِيْثِهٖ
قَالَ الْبَرَاءُ كُنَّا وَاللّٰهِ اِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ نَتَّقِيْ بِهٖ

وَاَنَّ الشَّيْءَ مِنَّا الَّذِي يُحَاذِي بِهٖ يَعْنِي النَّبِيَّ

و بدرستیکه از جمله آن چیز که آن بود که برابر گرفت با وے یعنے پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ اَنَسٍ رَضِيَ اللّٰهُ

صلے الله علیه وسلم و روایت است از انس رضی الله

عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ كَانَ

عنه و او روایت کرد از پیغمبر صلے الله علیه وسلم که بدرستیکه آنحضرت بود

اِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتّٰى تُفْهَمَ عَنْهُ

هرگاه می گفت سخنے را بار می گردانید آن سخن را سه بار تا فهمیده شود آن سخن از آنحضرت

وَاِذَا اَتٰى عَلٰى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا

و وقتیکه می آمد آنحضرت نزد قومے پس سلام میکرد برایشان سلام میکرد برایشان سه بار

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيْحِهٖ فِي كِتَابِ الْعِلْمِ وَ

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب العلم و

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ اَنَّهَا قَالَتْ

روایت است از عروه بن زبیر و او روایت کرد از عائشه رض که بدرستیکه عائشه رض گفت

اَلَا يُعْجِبُكَ اَبَا فُلَانٍ جَاءَ فَجَلَسَ اِلٰى جَانِبِ

آیا تعجب نمی آرد ترا ابا فلان آمد پس نشست بسوی کناره

حُجْرَتِيْ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

حجره من در حالیکه حدیث بیان میکرد از پیغمبر خدا صلے الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسْمِعُنِيْ ذٰلِكَ وَكُنْتُ اُسَبِّحُ

علیه وسلم در حالیکه می شنوانید مرا آن سخن و بودم که نماز نفل ادا میکردم

177

فَقَامَ قَبْلَ اَنْ اَقْضِيَ سُبْحَتِيْ وَلَوْ اَدْرَكْتُهٗ لَرَدَدْتُ
پس استاد پیش از آنکہ گزارم نفل خود را و اگر یافتمے او را ہر آئینہ رد کردمے

عَلَيْهِ اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بروے بتحقیق پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم

لَمْ يَكُنْ يَسْرُدُ الْحَدِيْثَ كَسَرْدِكُمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ
نبود کہ پیاپے می گفت سخن را مانند پیاپے گفتن شما روایت کرد این حدیث را بخاری

فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَنْبِيَآءِ فِيْ بَابِ صِفَةِ
در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب صفت

النَّبِيِّ صلعم وَعَنِ الْبَرَآءِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ
پیغمبر صلعم و روایت است از براء گفت شنیدم پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَاُ فِي الْعِشَآءِ بِالتِّيْنِ
صلے اللہ علیہ وسلم را کہ می خواند در نماز عشاء سورۂ والتین

وَالزَّيْتُوْنِ وَمَا سَمِعْتُ اَحَدًا اَحْسَنَ صَوْتًا
والزیتون و نشنیدم ہیچ یکے را خوشتر بہ آواز

مِنْهُ اَوْ قِرَآءَةً رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ
از آنحضرت یا در قرات روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در

بَابِ الْقِرَآءَةِ فِي الْعِشَآءِ
باب قرات در نماز عشاء

اَلْبَابُ الثَّانِيْ عَشَرَ فِيْمَا كَانَ عَلَيْهِ النَّاسُ
باب دوازدہم در بیان حالیکہ بودند بران مردم

فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَفِي بَيَانِ الْوَحْيِ إِلَى

در زمانهٔ جاهلیت از گمراهی و در بیان فرود آمدن وحی بسوی

رَسُولِ اللّٰهِ صلعم وَبَعْثِهِ وَكَوْنِهِ صلعم خَاتَمَ

پیغمبر خدا صلعم و بعثت آنحضرت و بودن آنحضرت صلعم خاتم

النَّبِيِّينَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْجُمُعَةِ هُوَ

النبیین گفت خدای تعالی در سورهٔ جمعه آن خدا

الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

آنست که فرستاد در ناخواندگان پیغمبرے از جملهٔ ایشان میخواند آن رسول بر ایشان

آيٰتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا

آیات خدا را و پاکیزه میسازد ایشان را و می آموزد ایشان را قرآن و حکمت و بتحقیق بودند ایشان

مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ

پیش ازین در گمراهی هویدا و نیز مبعوث ساخت آن پیغمبر را در دیگران

لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذٰلِكَ فَضْلُ

که هنوز نه پیوسته اند باوشان او ست غالب دانا این فضل

اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

خداست میدهد آنرا هر کرا میخواهد و خدا خداوند فضل عظیم است

عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ قَالَ أُنَاسٌ لِرَسُولِ اللّٰهِ

روایت است از عبد الله که گفت گفتند مردم به پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَنُؤَاخَذُ

صلی الله علیه وسلم یا رسول الله آیا گرفتار خواهیم شد

باقی بصفحه ۱۸۰

بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ اَمَّا مَنْ اَحْسَنَ مِنْكُمْ
فِي الْاِسْلَامِ فَلَا يُؤَاخَذُ بِهَا وَمَنْ اَسَاءَ اُخِذَ
بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْاِسْلَامِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي
صَحِيْحِهِ فِي كِتَابِ الْاِيْمَانِ فِي بَابِ هَلْ يُؤَاخَذُ
بِاَعْمَالِ الْجَاهِلِيَّةِ وَرَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِي اَوَائِلِ
سُنَنِهِ مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيْرٍ فِي بَعْضِ الْاَلْفَاظِ وَعَنْ
سَبْرَةَ بْنِ مَعْبَدٍ مِنْ بَنِي الْحٰرِثِ بْنِ اَبِي الْحَرَامِ
مِنْ لَخْمٍ عَنِ الْوَضِيْنِ اَنَّ رَجُلًا اَتَى النَّبِيَّ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّا كُنَّا
اَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ وَعِبَادَةِ اَوْثَانٍ فَكُنَّا نَقْتُلُ الْاَوْلَادَ

وَكَانَتْ عِنْدِي ابْنَةٌ لِي فَلَمَّا أَجَابَتْ وَكَانَتْ مَسْرُورَةً

و بود نزدم دخترے مرا پس چون قابل جواب دادن شد آن دختر و بود کہ شادی می‌شد

بِدُعَائِي إِذَا دَعَوْتُهَا فَدَعَوْتُهَا يَوْمًا فَاتَّبَعَتْنِي فَمَرَرْتُ

بخواندن من چون می‌خواندم اورا پس خواندم آن دختر را روزے پس پیروی کرد مرا پس گذشتم

حَتَّى أَتَيْتُ بِئْرًا مِنْ أَهْلِي غَيْرَ بَعِيدٍ فَأَخَذْتُ

تا آنکہ آمدم نزد چاہے کہ از اہل من دور نبود پس گرفتم

بِيَدِهَا فَرَدَّيْتُ بِهَا فِي الْبِئْرِ وَكَانَ آخِرُ عَهْدِي

دست آن دختر پس انگندم اورا در چاہ و بود آخیر زمانہ دیدار کردن من

بِهَا أَنْ تَقُولَ يَا أَبَتَاهُ يَا أَبَتَاهُ فَبَكَى رَسُولُ اللّٰهِ

آن دختر را آنکہ می‌گفت آن دختر یا ابتاہ یا ابتاہ پس بگریست پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى وَكَفَ دَمْعُ عَيْنَيْهِ

صلے اللہ علیہ وسلم تا آنکہ چکید اشک چشمہای مبارک آنحضرت

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ جُلَسَاءِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

پس گفت مر آن شخص را مردے از ہمنشینان پیغمبر خدا صلے اللہ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْزَنْتَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

علیہ وسلم اندوہگین کردی پیغمبر خدا صلے اللہ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ كُفَّ فَإِنَّهُ يَسْأَلُ عَمَّا أَهَمَّهُ

علیہ وسلم را پس گفت آنحضرت مر آن ہمنشین را باز ایست پس ہر آئینہ این شخص می‌پرسد از آنچہ

ثُمَّ قَالَ لَهُ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَأَعَادَهُ فَبَكَى

پستر گفت آنحضرت اورا عود کن بر من سخن خود را پس دیگر گفت آن مرد سخن خود را پس

حَتّٰى وَكَفَ الدَّمْعُ مِنْ عَيْنَيْهِ عَلٰى لِحْيَتِهٖ ثُمَّ

تا آنکه چکید اشک از چشمهای مبارک آنحضرت بر ریش مبارکش پس تر

قَالَ لَهٗ اِنَّ اللّٰهَ وَضَعَ عَنِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا عَمِلُوْا

گفت آنحضرت که مر را بتحقیق خدا عفو کرد از اهل جاهلیت آنچه کرده بودی

فَاسْتَاْنِفْ عَمَلَكَ وَعَنْ مُجَاهِدٍ حَدَّثَنِيْ مَوْلَايَ

پس از سر نو بگیر کار خود را و در روایت است از مجاهد که گفت مرا مولای من

اَنَّ اَهْلَهٗ بَعَثُوْا مَعَهٗ بِقَدَحٍ فِيْهِ زُبْدٌ وَلَبَنٌ اِلٰى

بدرستیکه اهل من فرستادند با من کاسهٔ بزرگ را که در آن مسکه و شیر بود بسوی

اٰلِهَتِهِمْ قَالَ فَمَنَعَنِيْ اَنْ اٰكُلَ الزُّبْدَ مَخَافَتُهَا قَالَ

معبودان خود گفت پس باز داشت مرا از آنکه بخورم مسکه را خوف آن معبودان گفت

فَجَآءَ كَلْبٌ فَاَكَلَ الزُّبْدَ وَشَرِبَ اللَّبَنَ ثُمَّ بَالَ

پس آمد سگی پس خورد مسکه را و نوشید شیر را پس تر شاشید

عَلَى الصَّنَمِ وَهُوَ اِسَافٌ وَنَآئِلَةُ قَالَ هَارُوْنُ

بر بت و آن بت اساف و نائله بودند گفت هارون

كَانَ الرَّجُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ اِذَا سَافَرَ حَمَلَ مَعَهٗ

بود مرد در زمانهٔ جاهلیت چون بسفری رفت می برد با خود

اَرْبَعَةَ اَحْجَارٍ ثَلٰثَةٌ لِقِدْرِهٖ وَالرَّابِعُ يَعْبُدُهٗ وَيُرَبِّيْ

چهار سنگها را سه از آن برای نهادن دیگ مراو بود و سنگ چهارم که عبادت او را می نمود و پرستش می کرد

كَلْبَهٗ وَيَقْتُلُ وَلَدَهٗ وَعَنْ اَبِي الرَّجَآءِ قَالَ

سگ خود را و می کشت ولد خود را و در روایت است از ابی الرجاء که گفت

كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا أَصَبْنَا حَجَرًا حَسَنًا عَبَدْنَاهُ

بودیم در جاهلیت چون می‌یافتیم سنگی خوب را می‌پرستیدیم آنرا

وَإِنْ لَمْ نُصِبْ حَجَرًا جَمَعْنَا كُثْبَةً مِنْ رَمْلٍ ثُمَّ

واگر نیافتیم سنگی را گرد می‌آوردیم اندکی از ریگ پس

جِئْنَا بِالنَّاقَةِ الصَّفِيِّ فَتَفَاجُّ عَلَيْهَا فَنَحْلُبُهَا عَلَى

می‌آوردیم ناقه بسیار شیر را پس میان هر دو پای ناقه گشاده میکردیم بر سر آن توده ریگ

الْكُثْبَةِ حَتَّى نُرْوِيَهَا ثُمَّ نَعْبُدُ تِلْكَ الْكُثْبَةَ مَا أَقَمْنَا

توده تا آنکه سیراب می‌کردیم آن توده را پس می‌پرستیدیم آن توده را تا آنکه اقامت می‌کردیم

بِذَلِكَ الْمَكَانِ رَوَى الدَّارِمِيُّ الْأَحَادِيثَ

در آن مکان روایت کرد دارمی این حدیثهای

الثَّلٰثَةَ فِي أَوَائِلِ سُنَنِهِ وَقَالَ الصَّفِيُّ الْكَثِيرَةُ

سه را در شروع سنن دارمی و گفت صفی آنست که بسیار دارد

الْأَلْبَانِ فَتَفَاجُّ يَعْنِي النَّاقَةَ إِذَا فُرِّجَتْ بَيْنَ رِجْلَيْهَا

شیر دارد و گفت در بیان فتفاج یعنی ناقه را چون گشاده کرده شود میان دو پای آن

لِلْحَلْبِ وَالْفَجُّ الطَّرِيقُ الْوَاسِعُ وَجَمْعُهُ فِجَاجٌ وَ

برای دوشیدن شیر و فج یعنی راه گشاده است و جمعش فجاج است و

قَالَ اللّٰهُ فِي سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ

گفت الله تعالی در سوره آل عمران و یاد کن ای محمد چون گرفت خدای تعالی

مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ

عهد پیغمبرانرا هر چه دادم شمارا از کتاب و علم

ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ

پس بیاید بشما پیغمبرے باور دارندہ چیزے راکہ باشماست ہرآئینہ ایمان آرید

بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ

بوے و ہرآئینہ نصرت کنید اورا گفت خدا آیا اقرار کردید و گرفتید برین

إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ

پیمان مرا گفتند اقرار کردیم گفت پس گواہ باشید و من باشما

مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

از گواہانم پس ہرکہ برگردد بعد ازین عہد پس آن گروہ

هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالُوا

ایشانند سرکشان روایت است از ابی ہریرہ کہ گفت گفتند

يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَتَى وَجَبَتْ

ای پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم درکدام وقت ثابت شد

لَكَ النُّبُوَّةُ قَالَ وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ

برای تو پیغمبرے فرمود آنحضرت کہ آدم درمیان روح و بدن بود

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ فِي الْمَنَاقِبِ فِي بَابِ

روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی در مناقب در باب

فَضْلِ النَّبِيِّ صلعم وَقَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ

فضل پیغمبر صلعم و گفت ترمذی این حدیث حسن

صَحِيحٌ غَرِيبٌ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا نَعْرِفُهُ

صحیح غریب است از حدیث ابی ہریرہ نمی شناسیم آنرا

إِلَّا مِنْ هٰذَا الْوَجْهِ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ سُوْرَةِ

مگر از ین وجه و گفت خدای تعالی در سورهٔ

النِّسَاءِ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلٰى نُوْحٍ وَّ

نساء بدرستیکه ما وحی فرستادیم بسوی تو ای محمد چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح و

النَّبِيِّيْنَ مِنْ بَعْدِهٖ وَأَوْحَيْنَا إِلٰى إِبْرٰهِيْمَ وَإِسْمٰعِيْلَ

پیغمبران بعد از وے وچنانکه وحی فرستادیم بسوی ابراهیم واسمعیل

وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيْسٰى وَأَيُّوْبَ

واسحاق و یعقوب و نبیرگان ۵۲ وعیسی و ایوب

وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ وَآتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ٥

و یونس و هارون وسلیمان و دادیم داؤد را زبور

عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِيْنَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَنَّ

روایت است از عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها که بدرستیکه

الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَأَلَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

حارث بن هشام پرسید پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ كَيْفَ يَأْتِيْكَ

علیه وسلم را پس گفت حارث یا رسول الله چگونه می آید ترا

الْوَحْيُ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وحی پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

أَحْيَانًا يَأْتِيْنِيْ مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدُّ

گاه گاه می آید وحی مرا مانند آواز جرس واین نوع سخت تراست از قسم دیگر

۱۸۵

باقی بصفحه ۱۸۶

عَلَيَّ فَيُفْصَمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ

وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِيَ الْمَلَكُ رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعِي

مَا يَقُولُ قَالَتْ عَائِشَةُ رض وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ

الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيُفْصَمُ عَنْهُ وَإِنَّ

جَبِينَهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي أَوَّلِ

صَحِيحِهِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

الْفَضَائِلِ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ

عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ

آلِ عِمْرَانَ لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ

فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

درمیان ایشان پیغمبری را از ایشان میخواند بر ایشان آیات خدا را و پاک میگرداند

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ

و می‌آموزد ایشان را قرآن و حکمت وهر آینکه بودند قبل ازین

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي سُورَةِ

در گمراهی ظاهر و گفت خدای تعالی در سورة

الْمَائِدَةِ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ

مائده ای اهل کتاب بدرستیکه آمد بشما پیغمبرما بیان میکند

لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا

برای شما بحالت انقطاع مبعوث شدن پیغمبران تا نگوئید شما که نه آمد نزد ما

مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

هیچ یکی مژده دهنده و نه ترساننده پس بتحقیق آمد نزد شما خبرخوش دهنده و ترساننده

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ

و خدا بر همه چیز قادر است و گفت خدای تعالی

فِي سُورَةِ الْفُرْقَانِ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا

در سورة فرقان و نفرستادیم ترا ای محمد مگر مژده دهنده

وَنَذِيرًا ۝ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي سُورَةِ الْأَحْزَابِ

و ترساننده و گفت خدای تعالی در سورة احزاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

ای پیغمبر بدرستیکه فرستادیم ترا گواه و مژده دهنده و ترساننده

وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا وَعَنْ

و خواننده بسوی خدا بتوفیق او و چراغ روشن و روایت است از

عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ لَقِيتُ عَبْدَ اللهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ

عطاء بن یسار که گفت ملاقات کردم عبد الله بن عمرو بن

الْعَاصِ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ صِفَةِ رَسُولِ اللهِ

عاص را گفتم خبر کن مرا از صفت پیغمبر خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي التَّوْرَاةِ قَالَ أَجَلْ

صلی الله علیه وسلم که در توریت است گفت آری

وَاللهِ إِنَّهُ لَمَوْصُوفٌ فِي التَّوْرَاةِ بِبَعْضِ صِفَتِهِ

قسم بخدا هر آئینه این پیغمبر موصوفست در توریت ببعض صفت وے

فِي الْقُرْآنِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ

که در قرآنست ای پیغمبر هر آئینه فرستاده ایم ترا شاهد و

مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَحِرْزًا لِلْأُمِّيِّينَ أَنْتَ عَبْدِي

بشارت دهنده و ترساننده و پناه برای امیین تو بندهٔ منی

وَرَسُولِي سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ لَيْسَ بِفَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ

و پیغمبر منی مسمی کردم ترا توکل کننده نه بدخو و درشت سخن

وَلَا صَخَّابٍ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يَدْفَعُ بِالسَّيِّئَةِ

و نه بلند کننده آواز در بازارها و دفع نمی کند بدی را

السَّيِّئَةَ وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَغْفِرُ وَلَنْ يَقْبِضَهُ اللهُ

به بدی ولیکن عفو میکند و بخشش میکند و هرگز قبض نخواهد کرد جان او را خدا

۱۸۸

حَتّٰى يُقِيْمَ بِهِ الْمِلَّةَ الْعَوْجَاءَ بِاَنْ يَّقُوْلُوْا لَآ اِلٰهَ

تا وقتیکه راست کند باو ملت کج را باین طور که گویند کسان نیست هیچ معبود حق

اِلَّا اللّٰهُ وَتُفْتَحُ بِهَا اَعْيُنٌ عُمْيٌ وَّاٰذَانٌ صُمٌّ وَّقُلُوْبٌ

مگر خدا وکشاده شود بآن چشمهای کور و گوشهای ناشنوا و دلها

غُلْفٌ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهِ فِيْ كِتَابِ الْبُيُوْعِ

در پرده کرده شده روایت کرد این حدیث را البخاری در صحیح بخاری در کتاب البیوع

فِيْ بَابِ كَرَاهِيَةِ الصَّخَبِ فِي السُّوْقِ وَقَالَ

در باب کراهیت صخب در بازارها و گفت

اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ سُوْرَةِ السَّبَاءِ وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا

خدای تعالی در سوره سبا و نه فرستادیم ترا ای محمد مگر

كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ

فرستادنی عامه برای همه مردمان مژده دهنده و ترساننده ولیکن اکثر مردمان

لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ عَنْ رَّسُوْلِ

نمی دانند روایت است از ابی هریره و او روایت کرد از پیغمبر

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ وَالَّذِيْ

خدا صلی الله علیه وسلم که بدرستیکه آنحضرت گفت سوگند بخدائیکه

نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهٖ لَا يَسْمَعُ بِيْ اَحَدٌ مِّنْ هٰذِهِ

نفس محمد در قدرت اوست نمی شنود مرا هیچ یکی از این

الْاُمَّةِ يَهُوْدِيٌّ وَّلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوْتُ

امت از یهودی و نه نصرانی پستر میرد

ولم يؤمن بالذي أرسلت به الا كان من

اصحاب النار رواه مسلم في صحيحه في

كتاب الايمان في باب وجوب الايمان

برسالة نبينا محمد صلعم الى جميع الناس و

قال الله تعالى في سورة الاحزاب ما كان م

ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخا

النبيين وكان الله بكل شيء عليما عن

ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وس

قال ان مثلي ومثل الانبياء من قبلي كمثل

رجل بنى بيتا فاحسنه واجمله الا موضع لب

مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهٖ وَيَتَعَجَّبُونَ

از گوشه پس شروع کردند مردم گرد گردیدن بآن و تعجب می کردند

لَهٗ وَيَقُولُوْنَ هَلَّا وُضِعَتْ هٰذِهِ اللَّبِنَةُ

از ان وی گفتند چرا نهاده شد این خشت

قَالَ فَاَنَا اللَّبِنَةُ وَاَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّيْنَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

گفت آنحضرت پس من مثل آن خشتم و من تمام کننده پیغمبرانم روایت کرد این حدیث را بخاری

فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَنْبِيَاءِ فِيْ بَابِ خَاتَمِ

در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب خاتم

النَّبِيِّيْنَ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيْرٍ فِيْ بَعْضِ

النبیین و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغیر اندک در بعض

الْاَلْفَاظِ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْفَضَائِلِ فِيْ بَابِ

لفظها در صحیح مسلم در کتاب الفضائل در باب

خَاتَمِ النَّبِيِّيْنَ وَرَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيْرٍ

خاتم النبیین و روایت کرد این حدیث را ترمذی با تغیر اندک

عَنْ اُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ فِيْ جَامِعِهٖ فِي الْمَنَاقِبِ

از ابی بن کعب در جامع ترمذی در مناقب

الْبَابُ الثَّالِثَ عَشَرَ فِيْ عَلَامَاتِ النُّبُوَّةِ

باب سیزدهم در علامات نبوت

وَالْمُعْجِزَاتِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ وَقَالَ

و معجزات گفت خدای تعالی در سوره بقره و گفتند

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ

کسانیکه نمی دانند چرا سخن نمی کند با ما خدا یا نمی آید بما نشانه

كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ

همچنین گفتند کسانیکه بودند پیش از ایشان مانند قول ایشان مانند گردید

قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝ عَنْ

دلهای ایشان هرآئینه بیان کردیم علامات را برای گروهی که یقین میکنند روایت است از

أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ابی هریره که گفت فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم

مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٌّ إِلَّا أُعْطِيَ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ

نیست از پیغمبران پیغمبری مگر داده شد آن چیزیکه مانند آن ایمان آوردند برای آن

الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيتُ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللهُ

آدمیان و جز این نیست که سبب آن چیز که داده شده‌ام وحی فرستاده است خدا

إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

سوی من و امید دارم که باشم زیاده ترین پیغمبران از روی پیروی کنندگان روز قیامت

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در شروع کتاب

فَضَائِلِ الْقُرْآنِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ

فضائل قرآن و روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم

فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ فِي بَابِ وُجُوبِ الْإِيمَانِ

در کتاب الایمان در باب وجوب ایمان

١٩٢

برسالة نبينا صلعم الى جميع الناس وعن قتادة

مر پیغمبری پیغمبرما صلعم بسوی تمام مردم وروایت است از قتاده

عن انس قال اتى النبى صلى الله عليه وسلم باناء

واو روایت کرد از انس که گفت آورده شد نزد پیغمبر صلے الله علیه وسلم آوندے

وهو بالزوراء فوضع يده فى الاناء فجعل الماء

درحالیکه آنحضرت درزورا بود پس نهاد آنحضرت دست مبارک خود را دران آوند پس گشت آب

ينبع من بين اصابعه فتوضأ القوم قال قتادة

که بیرون می آمد از میان انگشتان مبارک آنحضرت پس وضو کردند قوم گفت قتاده

قلت لانس كم كنتم قال ثلثمائة او زهاء ثلثمائة

گفتم مر انس را چند آدمیان بودید شما گفت سه صد آدمیان یا مقدار سه صد آدمیان

رواه البخارى فى صحيحه فى كتاب الانبياء فى

روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در

باب علامات النبوة ورواه مسلم مع تغير يسير

باب علامات نبوت وروایت کرد این حدیث را مسلم با تغییر اندک

فى صحيحه فى اول كتاب الفضائل وعن

در صحیح مسلم در شروع کتاب الفضائل وروایت است از

جابر بن عبد الله قال عطش الناس يوم الحديبية

جابر بن عبدالله که گفت تشنه شدند مردم روز حدیبیه

والنبى صلى الله عليه وسلم بين يديه ركوة

وپیغمبر صلے الله علیه وسلم پیش وے ابریق چرمین بود

فتوضأ فجهش الناس نحوه قال ما لكم قالوا ليس

عندنا ماء نتوضأ ولا نشرب إلا ما بين يديك

فوضع يده في الركوة فجعل الماء يثور بين أصابعه

كأمثال العيون فشربنا وتوضأنا قلت كم كنتم

قال لو كنا مائة ألف لكفانا كنا خمس عشرة مائة

وعن البراء قال كنا يوم الحديبية أربع عشرة

مائة والحديبية بئر فنزحناها حتى لم نترك

فيها قطرة فجلس النبي صلى الله عليه وسلم

على شفير البئر فدعا بماء فمضمض ومج في البئر

فمكثنا غير بعيد ثم استقينا حتى روينا وروت

أَوْ صَدَرَتْ بَرَكَاتُنَا وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ كُنَّا
یا بازگشتند برکتهای ما و روایت است از عبدالله که گفت بودیم ما

نَعُدُّ الْاٰيٰتِ بَرَكَةً وَاَنْتُمْ تَعُدُّوْنَهَا تَخْوِيْفًا كُنَّا
که می شمردیم آیات را سبب برکت و شما می شمارید آن آیات را سبب ترسانیدن بودیم ما

مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ سَفَرٍ
همراه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در سفری

فَقَلَّ الْمَاءُ فَقَالَ اُطْلُبُوْا فَضْلَةً مِّنْ مَّاءٍ فَجَاؤُا
پس کم شد آب پس گفت آنحضرت بجوئید زیاده مانده از آب را پس آوردند

بِاِنَاءٍ فِيْهِ مَاءٌ قَلِيْلٌ فَاَدْخَلَ يَدَهٗ فِي الْاِنَاءِ ثُمَّ
ظرفی را که در وی آب اندک بود پس درآورد آنحضرت دست مبارک خود را در آن ظرف پستر

قَالَ حَيَّ عَلَى الطَّهُوْرِ الْمُبَارَكِ وَالْبَرَكَةُ مِنَ اللّٰهِ
گفت آنحضرت بیائید بر آب پاک کننده مبارک و برکت از خدا است

فَلَقَدْ رَاَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ اَصَابِعِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
پس هرآئینه بتحقیق دیدم آب را که بیرون می آمد از میان انگشتان مبارک پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَقَدْ كُنَّا نَسْمَعُ تَسْبِيْحَ
صلی الله علیه وسلم و هرآئینه بتحقیق می شنیدیم تسبیح

الطَّعَامِ وَهُوَ يُؤْكَلُ رَوَى الْبُخَارِيُّ الْاَحَادِيْثَ
طعام را درحالیکه آن خورده میشد روایت کرد بخاری این حدیثهای

الثَّلٰثَةَ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَنْبِيَاءِ فِيْ بَابِ
سه را در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در بابی

عَلَامَاتِ النُّبُوَّةِ وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ

علامات نبوت در روایت است از سلمه بن اکوع که گفت

خَفَّتْ أَزْوَادُ الْقَوْمِ وَأَمْلَقُوا فَأَتَوُا النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ

کم شد توشهای قوم و محتاج گشتند پس آمدند نزد پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَحْرِ إِبِلِهِمْ فَأَذِنَ لَهُمْ فَلَقِيَهُمْ عُمَرُ

علیه وسلم در بارهٔ نحر شتران خود پس دستوری داد آنحضرت ایشان را پس ملاقی شد ایشان را عمر

فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ مَا بَقَاؤُكُمْ بَعْدَ إِبِلِكُمْ فَدَخَلَ عَلَى

پس خبر دادند حضرت عمر را پس گفت حضرت عمر چیست سبب بقای شما بعد شتران شما پس در آمد حضرت عمر بر

النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس گفت یا رسول الله

مَا بَقَاؤُهُمْ بَعْدَ إِبِلِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

چیست سبب بقای ایشان بعد شتران ایشان پس گفت پیغمبر خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَادِ فِي النَّاسِ يَأْتُونَ بِفَضْلِ

علیه وسلم ندا کن در مردم که بیارند زیاده از

أَزْوَادِهِمْ فَبُسِطَ لِذٰلِكَ نِطَعٌ وَجَعَلُوهُ عَلَى النِّطَعِ

توشهای خود را پس گسترده شد برای آن سفره از ادیم و گردانیدند آن توشه بر آن سفره

فَقَامَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَعَا وَ

پس استاد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس دعا کرد و

بَرَّكَ عَلَيْهِ ثُمَّ دَعَاهُمْ بِأَوْعِيَتِهِمْ فَاحْتَثَى النَّاسُ

برکت خواست آنحضرت بر آن پس طلبید آنحضرت ازیشان ظروف ایشان را پس پر کردند دست مردم

حَتّٰى فَرَغُوْا ثُمَّ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

تا آنکه فارغ شدند بستر گفت پیغمبر خدا صلى الله عليه وسلم

اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ رَوَاهُ

گواهی میدهم اینکه نیست معبود برحق مگر خدا و هر آئینه من پیغمبر خدایم روایت کرد این

الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ بَابِ الشَّرِكَةِ وَعَنْ جَابِرٍ

بخاری در صحیح بخاری در باب شرکت و روایت است از جابر

اَنَّ اَبَاهُ تُوُفِّيَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَاَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ

که هر آئینه پدر وی مرد در حالیکه بر وی وام بود پس آمدم نزد پیغمبر صلى الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ اِنَّ اَبِيْ تَرَكَ عَلَيْهِ دَيْنًا وَلَيْسَ

عليه وسلم پس گفتم هر آئینه پدرش گذاشت بر خود وام را و نیست

عِنْدِيْ اِلَّا مَا يُخْرِجُ نَخْلُهٗ وَلَا يَبْلُغُ مَا يُخْرِجُ سِنِيْنَ

نزد من مگر چیزیکه بیرون آرد درخت خرمای وی و نمیرسد چیزیکه بیرون آرد سالها [illegible]

مَا عَلَيْهِ فَانْطَلِقْ مَعِيْ لِكَيْ لَا يُفْحِشَ عَلَيَّ الْغُرَمَاءُ

که بر وی است پس برو همراه من تا فحش نگویند مرا وام خواهان

فَمَشٰى حَوْلَ بَيْدَرٍ مِّنْ بَيَادِرِ التَّمْرِ فَدَعَا ثُمَّ اٰخَرَ ثُمَّ

پس رفت آنحضرت گرد خرمنی از خرمنهای تمر پس دعای برکت کرد آنحضرت بستر

جَلَسَ عَلَيْهِ فَقَالَ انْزِعُوْهُ فَاَوْفَاهُمُ الَّذِيْ لَهُمْ وَ

نشست آنحضرت بر آن خرمن پس گفت بکشید خرما را پس گزارد آنحضرت تمام حق وام خواهان را و

بَقِيَ مِثْلُ مَا اَعْطَاهُمْ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ

باقی ماند خرما مانند مقداریکه داد آنحضرت وام خواهان را روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

قوله بيادر [illegible] وفي المغرب البيدر الموضع الذي يداس فيه الطعام [illegible]

في كتاب الانبياء في باب علامات النبوة و

عن عبد الرحمن بن ابي بكر قال كنا مع النبي

صلى الله عليه وسلم ثلثين ومائة فقال النبي

صلى الله عليه وسلم هل مع احد منكم طعام

فاذا مع رجل صاع من طعام او نحوه فعجن

ثم جاء رجل مشرك مشعان طويل بغنم يسوقها

فقال النبي صلى الله عليه وسلم بيعا ام عطية

او قال ام هبة قال لا بل بيع فاشترى منه شاة

فصنعت وامر النبي صلى الله عليه وسلم

بسواد البطن ان يشوى وايم الله ما في الثلثين والمائة

199

إِلَّا قَدْ حَزَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُ حُزَّةً مِنْ

مگر بتحقیق قطع کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم برای وی پاره از

سَوَادِ بَطْنِهَا إِنْ كَانَ شَاهِدًا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ وَإِنْ

جگر آن گوسفند اگر بود شخصی حاضر داد آنحضرت ازان جگر آن شخص را و اگر

كَانَ غَائِبًا خَبَأَ لَهُ فَجَعَلَ مِنْهَا قَصْعَتَيْنِ فَأَكَلُوا

بود شخصی غائب پنهان داشت آنحضرت برای آن شخص پس گردانید آنحضرت ازان گوشت دو کاسه ها

أَجْمَعُونَ وَشَبِعْنَا فَفَضَلَتِ الْقَصْعَتَانِ فَحَمَلْنَاهُ

همه کس و سیر شدیم پس زیاده باقی ماند دو کاسه پس برداشتیم آنرا

عَلَى الْبَعِيرِ أَوْ كَمَا قَالَ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

بر شتر یا چنانکه گفت راوی روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ الْهِبَةِ فِي بَابِ قَبُولِ الْهَدِيَّةِ مِنَ

در کتاب الهبه در باب قبول هدیه از

الْمُشْرِكِينَ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغَيُّرٍ يَسِيرٍ فِي صَحِيحِهِ

مشرکان و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغیر اندک در صحیح مسلم

فِي بَيَانِ آدَابِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فِي بَابِ إِكْرَامِ

در بیان اداب طعام و شراب در باب تعظیم

الضَّيْفِ وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ

مهمان و روایت است از انس پسر مالک گفت گفت ابوطلحه

لِأُمِّ سُلَيْمٍ لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللهِ

مر ام سلیم را سوگند که شنیدم من آواز پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَعِيفًا أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ
فَهَلْ عِنْدَكِ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَتْ نَعَمْ فَأَخْرَجَتْ
أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ ثُمَّ أَخْرَجَتْ خِمَارًا لَهَا فَلَفَّتِ
الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ يَدِي وَلَاثَتْنِي
بِبَعْضِهِ ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَذَهَبْتُ بِهِ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ
فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ
بِطَعَامٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

عليه وسلم لمن معه قوموا فانطلقوا وانطلقت

وسلم مردم را که با آنحضرت بودند برخیزید پس روان شدند آنحضرت و اصحاب وی و

بين ايديهم حتى جئت ابا طلحة فاخبرته

پیش ایشان تا آنکه آمدم نزد ابو طلحه پس خبر کردم او را

فقال ابو طلحة يا ام سليم قد جاء رسول الله

پس گفت ابو طلحه یا ام سلیم تحقیق آمد پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم بالناس وليس عندنا

صلی الله علیه وسلم با مردم و نیست نزد ما

ما نطعمهم فقالت الله ورسوله اعلم فانطلق

چیزی که بخورانیم ایشان را پس گفت ام سلیم خدا و پیغمبر خدا داناتر است پس روان شد

ابو طلحة حتى لقي رسول الله صلعم فاقبل رسول الله صلعم

ابو طلحه تا آنکه ملاقات کرد از پیغمبر خدا صلعم پس پیش آمد پیغمبر خدا صلعم

وابو طلحة معه فقال رسول الله صلى الله عليه

درحالیکه ابو طلحه با آنحضرت بود پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه

وسلم هلمي يا ام سليم ما عندك فاتت بذلك

وسلم بیا و بیار یا ام سلیم چیزی که نزد تست پس آورد ام سلیم آن

الخبز فامر به رسول الله صلى الله عليه وسلم

نان را پس فرمود در شکستن آن نانها پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

ففت وعصرت ام سليم عكة فادمته ثم قال

پس ریزه ریزه کرده شد و فشرد ام سلیم عکه یعنی ظرف روغن را پس نان خورش گردانید آن

٢٠١

رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْهِ مَا شَاءَ اللهُ
أَنْ يَقُولَ ثُمَّ قَالَ ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا
حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ فَأَذِنَ
لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ ائْذَنْ
لِعَشَرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ
قَالَ ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ فَأَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا
وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ أَوْ ثَمَانُونَ رَجُلًا وَعَنْ جَابِرِ
ابْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ لَمَّا حُفِرَ الْخَنْدَقُ رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمَصًا شَدِيدًا فَانْكَفَأْتُ
إِلَى امْرَأَتِي فَقُلْتُ هَلْ عِنْدَكِ شَيْءٌ فَإِنِّي رَأَيْتُ

بِرَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمَصًا شَدِيْدًا

به پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم گرسنگی شدیدرا

فَاَخْرَجَتْ اِلَيَّ جِرَابًا فِيْهِ صَاعٌ مِّنْ شَعِيْرٍ وَّلَنَا

پس خارج کرد آن زن سوی من انبانے راکه درو یک صاع بود از جو ومارا بود

بُهَيْمَةٌ دَاجِنٌ فَذَبَحْتُهَا وَطَحَنَتِ الشَّعِيْرَ فَفَرَغَتْ

بزغاله درخانه پرورده پس ذبح کردم آن بزغاله را وآرد کرد زن جورا پس فارغ شدزن

اِلٰى فَرَاغِيْ وَقَطَّعْتُهَا فِيْ بُرْمَتِهَا ثُمَّ وَلَّيْتُ اِلٰى رَسُوْلِ

تا فارغ شدن من وپاره وپاره کردم آن بزغاله رادر دیگ خود پستر رفتم سوی پیغمبر

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ لَا تَفْضَحْنِيْ بِرَسُوْلِ

خدا صلے الله علیه وسلم پس گفت زن من رسوا مکنی مرا نزد پیغمبر

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِمَنْ مَّعَهٗ فَجِئْتُهٗ فَسَارَرْتُهٗ

خدا صلے الله علیه وسلم ونزد کسانیکه همراه آنحضرت هستند پس آمدم نزد آنحضرت

فَقُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ ذَبَحْنَا بُهَيْمَةً لَّنَا وَطَحَنْتُ

پس گفتم یا رسول الله ذبح کردیم بزغالک خود را و آرد کردم

صَاعًا مِّنْ شَعِيْرٍ كَانَ عِنْدَنَا فَتَعَالَ اَنْتَ وَ

یک صاع از جو که بود نزد ما پس بیا تو و

نَفَرٌ مَّعَكَ فَصَاحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

چند کس همراه تو پس آواز داد پیغمبر صلے الله علیه وسلم

فَقَالَ يَا اَهْلَ الْخَنْدَقِ اِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ سُوْرًا

پس فرمود ای اهل خندق هرآئینه جابر تحقیق طیار کرده است مهمانی

فِي هَلَّا بِكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ لَا تُنْزِلُنَّ بُرْمَتَكُمْ وَلَا تَخْبِزُنَّ عَجِينَكُمْ حَتَّى

أَجِيءَ فَجِئْتُ وَجَاءَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ يَقْدُمُ النَّاسَ حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتِي فَقَالَتْ

بِكَ وَبِكَ فَقُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ الَّذِي قُلْتِ فَأَخْرَجَتْ

لَهُ عَجِينًا فَبَسَقَ فِيهِ وَبَارَكَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا

فَبَسَقَ فِيهِ وَبَارَكَ ثُمَّ قَالَ ادْعُ خَابِزَةً فَلْتَخْبِزْ مَعِي

وَاقْدَحِي مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَلَا تُنْزِلُوهَا وَهُمْ أَلْفٌ

فَأُقْسِمُ بِاللّٰهِ لَأَكَلُوا حَتَّى تَرَكُوهُ وَانْحَرَفُوا وَإِنَّ

بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ كَمَا هِيَ وَإِنَّ عَجِينَنَا لَيُخْبَزُ كَمَا هُوَ

رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ أَوَّلُهُمَا فِيْ كِتَابِ الْاَنْبِيَاءِ
روایت کرد این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری اول را در کتاب الانبیاء

فِيْ بَابِ عَلَامَاتِ النُّبُوَّةِ وَثَانِيْهِمَا فِيْ كِتَابِ
در باب علامات نبوت وثانی را در کتاب

الْمَغَازِيْ فِيْ بَابِ غَزْوَةِ الْخَنْدَقِ وَرَوَاهُمَا مُسْلِمٌ
المغازی در باب غزوه خندق وروایت این دو حدیث را مسلم

فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ الْاَشْرِبَةِ فِيْ بَابِ جَوَازِ اسْتِتْبَاعِ
در صحیح مسلم در کتاب الاشربة در باب جواز استتباع

الضَّيْفِ الخ وَعَنْ مُجَاهِدٍ اَنَّ اَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ
ضیف الخ ودر روایت است از مجاهد که برآئینه ابوہریرہ رض

يَقُوْلُ اللّٰهِ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِنْ كُنْتُ لَاَعْتَمِدُ
می گفت سوگند بخدائیکه نیست معبود برحق مگر او بتحقیق بودم که برآئینه تکیه میکردم

بِكَبِدِيْ عَلَى الْاَرْضِ مِنَ الْجُوْعِ وَاِنْ كُنْتُ
شکم خود را بر زمین بسبب گرسنگی وبرآئینه بودم

لَاَشُدُّ الْحَجَرَ عَلٰى بَطْنِيْ مِنَ الْجُوْعِ وَلَقَدْ قَعَدْتُ
می بستم سنگ را بر شکم خود بسبب گرسنگی وبتحقیق نشستم

يَوْمًا عَلٰى طَرِيْقِهِمُ الَّذِيْ يَخْرُجُوْنَ مِنْهُ فَمَرَّ اَبُوْبَكْرٍ
روزے بر راه ایشان آنکه بیرون می آمدند ازان راه پس گذشت حضرت ابوبکر رض

فَسَاَلْتُهٗ عَنْ اٰيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ مَا سَاَلْتُهٗ اِلَّا
پس پرسیدم اورا از آیتے از کتاب خدا نپرسیدم اورا مگر

ليشبعني فمر ولم يفعل ثم مر بي عمر فسألته عن آية

من كتاب الله ما سألته إلا ليشبعني فمر ولم يفعل

ثم مر بي أبو القاسم صلى الله عليه وسلم فتبسم حين

رآني وعرف ما في نفسي وما في وجهي ثم قال

أبا هر قلت لبيك يا رسول الله قال الحق ومضى

فاتبعته فدخل فاستأذن فأذن لي فدخل

فوجد لبنا في قدح فقال من أين هذا اللبن

قالوا أهداه لك فلان أو فلانة قال أبا هر

قلت لبيك يا رسول الله قال الحق إلى أهل

الصفة فادعهم لي قال وأهل الصفة أضياف

الإسلام لا يأوون على أهل ولا مال ولا على

اهل اسلام بودند و بودند که پناه نمی گرفتند باهل و نه مال و نه

أحد إذا أتته صدقة بعث بها إليهم ولم يتناول

بهیچ یکے چون می آمد نزد آنحضرت صدقه می فرستاد آن صدقه را بسوی ایشان و نمی گرفت

منها شيئا وإذا أتته هدية أرسل إليهم و

از آن صدقه چیزے و چون می آمد نزد آنحضرت هدیه فرستاد به پیام بسوی ایشان و

أصاب منها وأشركهم فيها فساءني ذلك

می گرفت از آن هدیه و شریک میگردانید ایشان را در آن هدیه پس خلاف خواهش نفس معلوم شد مرا این

فقلت وما هذا اللبن في أهل الصفة كنت

پس گفتم در نفس خود و چیست این قدر شیر در اهل صفه بودم

أحق أن أصيب من هذا اللبن شربة أتقوى

سزاوارتر باینکه بگیرم ازین شیر یک خوردنی و توانا شوم

بها فإذا جاء أمرني فكنت أنا أعطيهم وما عسى

بخوردن آن پس چون آمدند اهل صفه فرمود آنحضرت مرا پس بودم من که میدادم ایشان را و قریب نبود

أن يبلغني من هذا اللبن ولم يكن من طاعة الله

اینکه برسد مرا ازین شیر و نبود از فرمان خدا

وطاعة رسوله بد فأتيتهم فدعوتهم فأقبلوا

و فرمان رسول خدا چاره پس آمدم نزد اهل صفه پس خواندم ایشان را پس آمدند اهل صفه

فاستأذنوا فأذن لهم وأخذوا مجالسهم من البيت

پس دستوری خواستند پس دستوری داد آنحضرت برای ایشان و گرفتند اهل صفه جای های نشستن خود از خانه

قَالَ يَا اَبَا هِرٍّ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ

خُذْ فَاَعْطِهِمْ فَاَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجَعَلْتُ

اُعْطِيْهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتّٰى يَرْوٰى ثُمَّ يَرُدُّ عَلَىَّ

الْقَدَحَ فَاُعْطِيْهِ الْقَدَحَ فَيَشْرَبُ حَتّٰى يَرْوٰى

ثُمَّ يَرُدُّ عَلَىَّ الْقَدَحَ حَتّٰى انْتَهَيْتُ اِلَى النَّبِيِّ صَلَّى

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ رَوِىَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ فَاَخَذَ

الْقَدَحَ فَوَضَعَهٗ عَلٰى يَدِهٖ فَنَظَرَ اِلَىَّ فَتَبَسَّمَ

فَقَالَ يَا اَبَا هِرٍّ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ

بَقِيْتُ اَنَا وَاَنْتَ قُلْتُ صَدَقْتَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ

قَالَ اقْعُدْ فَاشْرَبْ فَقَعَدْتُ فَشَرِبْتُ فَقَالَ

اشرب فشربت فما زال يقول اشرب حتى قلت

بخور پس خوردم پس همیشه می‌گفت آنحضرت بخور تا آنکه گفتم

لا والذي بعثك بالحق ما اجد له مسلكا قال

سوگند بذاتیکه فرستاد ترا بحق نمی‌یابم برای این شیر جای نفوذ گفت آنحضرت

فأرني فأعطيته القدح فحمد الله وسمى وشرب

پس بده مرا پس دادم آنحضرت را قدح پس ستود خدارا و بسم الله گفت و خورد

الفضلة رواه البخاري في صحيحه في كتاب الرقاق

زیاده مانده را روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب الرقاق

في باب كيف كان عيش النبي صلعم وعن

در باب آنکه چگونه بود عیش پیغمبر صلعم و روایت است از

المقداد قال اقبلت انا وصاحبان لي وقد

مقداد که گفت متوجه شدم من و دو یاران من و بتحقیق

ذهبت اسماعنا وابصارنا من الجهد فجعلنا

گم شد قوت شنوائی و بینائی ما بسبب گرسنگی پس ما شروع کردیم

نعرض انفسنا على اصحاب رسول الله صلى

که پیش میکردیم خودرا بر اصحاب پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلم فليس احد منهم يقبلنا فاتينا

الله علیه وسلم پس نبود هیچ یکی از ایشان که بپذیرد مارا پس آمدیم نزد

النبي صلى الله عليه وسلم فانطلق بنا الى اهله

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس برد مارا بسوی اهل خود

فَاِذَا ثَلٰثَةُ اَعْنُزٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اُحْتَلِبُوْا هٰذَا اللَّبَنَ بَيْنَنَا قَالَ فَكُنَّا نَحْتَلِبُ فَيَشْرَبُ

كُلُّ اِنْسَانٍ مِّنَّا نَصِيْبَهٗ وَنَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصِيْبَهٗ قَالَ فَيَجِيْءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ

تَسْلِيْمًا لَّا يُوْقِظُ نَائِمًا وَّيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ قَالَ ثُمَّ يَاْتِي

الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّيْ ثُمَّ يَاْتِيْ شَرَابَهٗ فَيَشْرَبُ فَاَتَانِي الشَّيْطَانُ

ذَاتَ لَيْلَةٍ وَّقَدْ شَرِبْتُ نَصِيْبِيْ فَقَالَ مُحَمَّدٌ يَاْتِي

الْاَنْصَارَ فَيُتْحِفُوْنَهٗ وَيُصِيْبُ عِنْدَهُمْ مَّا بِهٖ حَاجَةٌ

اِلٰى هٰذِهِ الْجُرْعَةِ فَاَتَيْتُهَا فَشَرِبْتُهَا فَلَمَّا اَنْ وَّغَلَتْ

فِيْ بَطْنِيْ وَعَلِمْتُ اَنَّهٗ لَيْسَ اِلَيْهَا سَبِيْلٌ قَالَ نَدَّمَنِيْ

الشَّيْطَانُ فَقَالَ وَيْحَكَ مَا صَنَعْتَ أَشَرِبْتَ شَرَابَ

شیطان پس گفت وای ترا است چه کردی آیا خوردی شیر

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَجِيءُ فَلَا يَجِدُهُ فَيَدْعُو

محمد صلے الله علیه وسلم پس آید آنحضرت پس نیابد آن شیر را پس دعای بد کند

عَلَيْكَ فَتَهْلِكُ فَتَذْهَبُ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ وَعَلَيَّ

بر تو پس هلاک شوی پس برود دنیای تو و آخرت تو و بر من

شَمْلَةٌ إِذَا وَضَعْتُهَا عَلَى قَدَمَيَّ خَرَجَ رَأْسِي وَإِذَا

شمله بود چون می نهادم آنرا بر دو قدمهای خود بیرون می آمد سر من و چون

وَضَعْتُهَا عَلَى رَأْسِي خَرَجَ قَدَمَايَ وَجَعَلَ لَا يَجِيئُنِي

می نهادم آنرا بر سر خود بیرون می آمدند دو قدمهای من و گشت که نمی آمد مرا

النَّوْمُ وَأَمَّا صَاحِبَايَ فَنَامَا وَلَمْ يَصْنَعَا مَا صَنَعْتُ

خواب ولیکن دو یاران من پس خفتند و نه کردند آنچه من کرده ام

قَالَ فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ

گفت مقداد پس آمد پیغمبر صلے الله علیه وسلم پس سلام کرد چنانکه

يُسَلِّمُ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى ثُمَّ أَتَى شَرَابَهُ فَكَشَفَ

سلام میکرد پیشتر آمد در مسجد پس نماز گزارد پیشتر آمد نزد شیر خود پس برهنه کرد

عَنْهُ فَلَمْ يَجِدْ فِيهِ شَيْئًا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ

ظرف شیر را پس نیافت دران چیزے پس برداشت سر مبارک خود را بسوی آسمان

فَقُلْتُ الْآنَ يَدْعُو عَلَيَّ فَأَهْلِكُ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَطْعِمْ

پس گفتم دربن وقت دعای بد میکند بر من پس هلاک خواهم شد پس گفت آنحضرت ای پروردگار خوران

٢١١

مَنْ أَطْعَمَنِي وَاسْقِ مَنْ سَقَانِي قَالَ فَعَمَدْتُ إِلَى

کسے را کہ خورانید مرا و سیراب کن کسے را کہ سیراب کرد مرا گفت مقداد پس آہنگ کردم بسوئے

الشَّمْلَةِ فَشَدَدْتُهَا عَلَيَّ وَأَخَذْتُ الشَّفْرَةَ فَانْطَلَقْتُ

شملہ پس بستم آنرا بر خود و گرفتم کارد بزرگ را پس رفتم

إِلَى الْأَعْنُزِ أَيُّهَا أَسْمَنُ فَأَذْبَحُهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

بسوئے مادگان بز کہ کدام فربہ تراست پس ذبح کنم آنرا برائے پیغمبر خدا صلے

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هِيَ حَافِلٌ وَإِذَا هُنَّ حُفَّلٌ

الله علیہ وسلم پس ناگاہ آن پر شیر بود و ناگاہ آن ہمہ پر شیر بودند

كُلُّهُنَّ فَعَمَدْتُ إِلَى إِنَاءٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

پس آہنگ کردم بسوئے آوندے کہ برائے آل محمد صلے الله علیہ

وَسَلَّمَ مَا كَانُوا يَطْمَعُونَ أَنْ يَحْتَلِبُوا فِيهِ قَالَ فَحَلَبْتُ

وسلم بود آنکہ امید نداشتند ایشان کہ دوشند دران گفت مقداد پس دوشیدم

فِيهِ حَتَّى عَلَتْهُ رَغْوَةٌ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

دران آوند تا آنکہ بالا آمد بران کفک پس آمدم بسوئے پیغمبر خدا صلے

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَشَرِبْتُمْ شَرَابَكُمُ اللَّيْلَةَ قَالَ

الله علیہ وسلم پس گفت آنحضرت آیا خوردید مشروب خویش را امشب گفت مقداد

قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي

گفتم یا رسول الله بخور پس خورد پس داد آنحضرت مرا

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي فَلَمَّا

پس گفتم یا رسول الله بخور پس خورد پس داد آنحضرت مرا

عَرَفْتُ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ رَوِيَ

دانستم اینکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بتحقیق سیراب شده

وَاَصَبْتُ دَعْوَتَهُ ضَحِكْتُ حَتّٰى اُلْقِيْتُ اِلَى

ویافتم دعای آنحضرت را خندیدم تاآنکه انداخته شدم بسوی

الْاَرْضِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

زمین گفت مقداد پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

اِحْدٰى سَوْاٰتِكَ يَا مِقْدَادُ فَقُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ

یکی از بدیها کردی ای مقداد پس گفتم یا رسول الله

كَانَ مِنْ اَمْرِيْ كَذَا وَكَذَا وَفَعَلْتُ كَذَا فَقَالَ

بود از شان من چنین و چنین و کردم چنین پس گفت

النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا هٰذِهٖ اِلَّا رَحْمَةٌ مِّنَ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیست این مگر رحمت از

اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَفَلَا كُنْتَ اٰذَنْتَنِيْ فَنُوْقِظُ صَاحِبَيْنَا

خدای عز و جل آیا پس آگاهی ندادی مرا پس از خواب بیدار کردیمی دو یاران خود را

فَيُصِيْبَانِ مِنْهَا قَالَ فَقُلْتُ وَالَّذِيْ بَعَثَكَ بِالْحَقِّ

پس یافتندی ازان شیر گفت مقداد پس گفتم سوگند بذاتیکه فرستاد ترا بحق

مَا اُبَالِيْ اِذَا اَصَبْتُهَا فَاَصَبْتُهَا مَعَكَ مَنْ اَصَابَهَا

باک نمی دارم چون یافتم آنرا و یافتم من آنرا با تو کسیکه را که یافت آنرا

مِنَ النَّاسِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ

از جملهٔ مردم روایت کرد این حدیث را مسلم در صحیح مسلم در کتاب

الاشربة في باب اكرام الضيف وعن انس

الاشربة در باب اکرام مهمان درروایت است از انس

قال اصاب اهل المدينة قحط على عهد

گفت رسید اہل مدینه را قحط بزمان

رسول الله صلى الله عليه وسلم فبينا هو يخطب

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم پس درآنحالی که آنحضرت خطبه میخواند

يوم الجمعة اذ قام رجل فقال يا رسول الله

بروز جمعه ایستاد مردے پس گفت یا رسول الله

هلكت الكراع وهلكت الشاء فادع الله يسقينا

ہلاک شدند اسپان و ہلاک شدند گوسپندان پس دعا کن از خدا که سیراب کند ما را

فمد يديه ودعا قال انس وان السماء لمثل

پس دراز کرد ہردو دست مبارک را و دعا کرد گفت انس و تحقیق آسمان مانند

الزجاجة فهاجت ريح انشأت سحابا ثم اجتمع ثم

آبگینه بود پس برانگیخته شد بادیکه پیدا کرد ابر را پس جمع شد

ارسلت السماء عزاليها فخرجنا نخوض الماء حتى

فرو فرستاده کرد آسمان دہانہای خود را پس بیرون شدیم درحالیکه در آب می رفتیم تاآنکه

اتينا منازلنا فلم نزل نمطر الى الجمعة الاخرى

آمدیم در سرائهای خویش پس همیشه بودیم که باریده می شدیم تا جمعه دیگر

فقام اليه ذلك الرجل او غيره فقال يا رسول الله

پس ایستاد بسوی آنحضرت آن مرد سابق یا دیگر پس گفت یا رسول الله

تهدمت البيوت فادع الله يحبسه فتبسم ثم

ویران شدند خانها پس دعا کن از خدا که باز دارد این بارش را پس تبسم کرد آنحضرت پس

قال حوالينا ولا علينا فنظرت الى السحاب تصدع حول

گفت آنحضرت بباران گرداگرد یا دنه بر ما پس نگاه کردیم بسوی ابر پراگنده شد گرد

المدينة كأنها اكليل رواه البخاري في صحيحه

مدینه گویا آن تاج است روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

في كتاب الانبياء في باب علامات النبوة

در کتاب الانبیاء در باب علامات النبوة

وعن ابي سلمة قال كان رسول الله صلى

و روایت است از ابی سلمه که گفت بود پیغمبر خدا صلی

الله عليه وسلم ياكل الهدية ولا يقبل الصدقة

الله علیه وسلم میخورد هدیه را ولی نپذیرفت صدقه را برای نفس خود

فاهدت له امرأة من يهود خيبر شاة مصلية

پس هدیه فرستاد برای آنحضرت زنی از یهود خیبر گوسپند بریان کرده شده

فتناول منها وتناول منها بشر بن البراء ثم رفع

پس خورد آنحضرت ازان و خورد ازان بشر بن براء پس بالا برداشت

النبي صلى الله عليه وسلم يده ثم قال ان هذه

پیغمبر صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را پس گفت آنحضرت تحقیق این

تخبرني انها مسمومة فمات بشر بن البراء فارسل

خبر داد مرا اینکه بر آئینه آن زهر کرده شده است پس مرد بشر بن براء پس پیغام فرستاد

اليها النبي صلى الله عليه وسلم ما حملك على ما
بسوی آن زن پیغمبر صلی الله علیه وسلم چه چیز برانگیخته کرد ترا بر
صنعت فقالت ان كنت نبيا لم يضرك شيء و
کار یکه کردی پس گفت آن زن اگر هستی تو پیغمبر زیان نخواهد کرد ترا چیزے و
ان كنت ملكا ارحت الناس منك فقال في
اگر هستی تو پادشاه آسایش میدادم مردم را از تو پس گفت آنحضرت در
مرضه ما زلت من الاكلة التي اكلت بخيبر
بیماری خود همیشه بودم که می یافتم درد از لقمه که خوردم در خیبر
فهذا اوان انقطاع ابهري رواه الدارمي في
پس این وقت بریده شدن رگ دل ام است روایت کرد این حدیث را دارمی در
اوائل سننه في باب ما اكرم الله النبي صلعم من
شروع سنن دارمی در باب آنکه اکرام کرد خدا پیغمبر صلعم را از
كلام الموتى وعن جابر بن عبد الله ان النبي
کلام موتے و روایت است از جابر پسر عبد الله که تحقیق پیغمبر
صلى الله عليه وسلم كان يقوم يوم الجمعة الى
صلی الله علیه وسلم بود می ایستاد روز جمعه بسوی
شجرة او نخلة فقالت امراة من الانصار او رجل
درخت یا درخت خرما پس گفت زنے از انصار یا مردے
يا رسول الله الا نجعل لك منبرا قال ان شئتم
یا رسول الله آیا نسازیم برای تو منبر گفت آنحضرت اگر خواهید

فجعلوا له منبرا فلما كان يوم الجمعة دفع الى

پس ساختند برای آنحضرت منبر پس چون شد روز جمعه دفع کرده شد آنحضرت بسوی

المنبر فصاحت النخلة صياح الصبي ثم نزل

منبر پس فریاد کرد آن تنه درخت خرما فریاد کودک پس فرود آمد

النبي صلى الله عليه وسلم فضمها اليه تئن انين

پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس ضم کرد او را بسوی خود پس گشت آن تنه در ناله

الصبي الذي يسكن قال كانت تبكي على ما

کردن مانند ناله کودک که ساکن گردانیده میشود گفت آنحضرت گریه میکرد بر آنچه

كانت تسمع من الذكر عندها وعنه قال

میشنید از ذکر نزد خود و نیز از جابر روایت است گفت

كان المسجد مسقوفا على جذوع من نخل

بود مسجد مسقف بر تنهای از درخت خرما

فكان النبي صلى الله عليه وسلم اذا خطب يقوم

پس بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون خطبه میخواند می‌ایستاد

الى جذع منها فلما صنع له المنبر فكان عليه

بسوی تنه از آن تنهای درخت خرما پس چون ساخته شد برای آنحضرت منبر پس بود آنحضرت بر منبر

فسمعنا لذلك الجذع صوتا كصوت العشار

پس شنیدیم از آن تنه آواز همچو آواز ناقه آبستن ده ماهه

حتى جاء النبي صلى الله عليه وسلم فوضع يده

تا آنکه آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم پس نهاد آنحضرت دست

عَلَيْهَا فَسَكَنَتْ رَوَاهُمَا الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

برو پس ساکن شد آن جذع در روایت این دو حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الْاَنْبِيَاءِ فِي بَابِ عَلَامَاتِ النُّبُوَّةِ وَعَنْ صَالِحِ

الانبیاء در باب علامات نبوت و در روایت است از صالح

ابْنِ حَيَّانَ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ اَبِيهِ قَالَ كَانَ

بن حیان و او روایت کرد از ابن بریده و او روایت کرد از پدر خود که گفت بود

النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا خَطَبَ قَامَ فَاَطَالَ

پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون خطبه میخواندند ایستاده پس دراز میکرد

الْقِيَامَ فَكَانَ يَشُقُّ عَلَيْهِ قِيَامُهُ فَاُتِيَ بِجِذْعِ نَخْلَةٍ

قیام را پس سخت میشد بر آن حضرت قیام پس آورده شد تنه درخت خرما

فَحُفِرَ لَهُ وَاُقِيمَ اِلَى جَنْبِهِ قَائِمًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

پس زمین کنده شد برای او و ایستاده کرده شد بسوی پهلوی او قائم جای پیغمبر صلی الله علیه

وَسَلَّمَ فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا خَطَبَ

وسلم پس بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون خطبه میخواند

فَطَالَ الْقِيَامُ عَلَيْهِ اسْتَنَدَ اِلَيْهِ فَاتَّكَاَ عَلَيْهِ فَبَصُرَ

پس دراز میشد قیام بر آنحضرت پشت میداد آنحضرت بسوی آن جذع پس تکیه میکرد بر وی پس نگریست

بِهِ رَجُلٌ كَانَ وَرَدَ الْمَدِينَةَ فَرَآهُ قَائِمًا اِلَى

آنرا مردی که در آمده بود بمدینه پس دید آنحضرت را ایستاده بسوی

جَنْبِ ذٰلِكَ الْجِذْعِ فَقَالَ لِمَنْ يَلِيهِ مِنَ النَّاسِ

پهلوی آن جذع پس گفت آن مرد شخصی را که نزدیک بود از مردم

لَوْ اَعْلَمُ اَنَّ مُحَمَّدًا يَجِدُ فِيْ شَيْءٍ يُرْفَقُ بِهٖ لَصَنَعْتُ
اگر دانستمے اینکه محمد صلی الله علیه وسلم خواهد یافت آسایش مر او در چیزیکه سود دارد آنحضرت را هر آئینه ساختم

لَهٗ مَجْلِسًا يَقُوْمُ عَلَيْهِ فَاِنْ شَآءَ جَلَسَ مَا شَآءَ
برای آنحضرت جای نشستن استاده شود بروے پس اگر خواهد نشیند تا وقتیکه خواهد

وَاِنْ شَآءَ قَامَ فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
واگر خواهد باستد پس رسید این خبر پیغمبر صلے الله علیه

وَسَلَّمَ فَقَالَ ائْتُوْنِيْ بِهٖ فَاَتَوْهُ بِهٖ فَاَمَرَ اَنْ يَّصْنَعَ
وسلم را پس گفت آنحضرت بیارید آن شخص را پس آوردند نزد آنحضرت او را پس فرمود آنحضرت آنکه

لَهٗ هٰذِهِ الْمَرَاقِيَ الثَّلٰثَ اَوِ الْاَرْبَعَ هِيَ الْاٰنَ فِيْ
برای آنحضرت این زینهای سه یا چهار را آنکه درین وقت در

مِنْبَرِ الْمَدِيْنَةِ فَوَجَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
منبر مدینه است پس یافت پیغمبر صلے الله علیه وسلم

فِيْ ذٰلِكَ رَاحَةً فَلَمَّا فَارَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
درین آسایش پس چون جدائی کرد پیغمبر صلے الله علیه

وَسَلَّمَ الْجِذْعَ وَعَمَدَ اِلٰى هٰذِهِ الَّتِيْ صُنِعَتْ لَهٗ
وسلم از جذع و آهنگ کرد سوی این چیزیکه ساخته شد برای آنحضرت

جَزِعَ الْجِذْعُ فَحَنَّ كَمَا تَحِنُّ النَّاقَةُ حِيْنَ فَارَقَهُ
ناشکیبائی کرد جذع پس ناله کرد چنانکه ناله میکند ماده شتر وقتیکه جدائی کرد ازان جذع

النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَزَعَمَ ابْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ
پیغمبر صلے الله علیه وسلم پس اعتقاد کرد ابن بریده از

۲۱۹

أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ سَمِعَ
پدر خود آنکه هر آئینه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون شنید

حَنِينَ الْجِذْعِ رَجَعَ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَقَالَ
ناله جذع را بازگشت بسوی آن جذع پس نهاد دست مبارک خود را بر وی و گفت

اخْتَرْ أَنْ أَغْرِسَكَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ
برگزین آنکه نشانم ترا در جائیکه بودی تو دران جا

فَتَكُونَ كَمَا كُنْتَ وَإِنْ شِئْتَ أَنْ أَغْرِسَكَ فِي الْجَنَّةِ
پس شوی چنانکه بودی و اگر خواهی آنکه نشانم ترا در جنت

فَتَشْرَبُ مِنْ أَنْهَارِهَا وَعُيُونِهَا فَيَحْسُنُ نَبْتُكَ وَ
پس نوشی از جویهای جنت و چشمهای آن پس نیکو شود رستن تو و

تُثْمِرُ فَيَأْكُلُ أَوْلِيَاءُ اللهِ مِنْ ثَمَرَتِكَ وَنَخْلِكَ فَعَلْتُ
ثمر گیری پس خورند دوستان خدا از بار تو و نخل تو کنم

فَزَعَمَ أَنَّهُ سَمِعَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
پس اعتقاد کرد راوی حدیث آنکه او شنید از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

وَهُوَ يَقُولُ لَهُ نَعَمْ قَدْ فَعَلْتُ مَرَّتَيْنِ فَسَأَلَ النَّبِيَّ
در حالیکه آنحضرت میگفت برای آن جذع آری تحقیق کردم دو بار پس پرسید پیغمبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ اخْتَارَ أَنْ أَغْرِسَهُ
صلی الله علیه وسلم را پس گفت آنحضرت اختیار کرد جذع که بنشانم او را

فِي الْجَنَّةِ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ
در جنت و روایت است از ابن عباس که هر آئینه پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْطُبُ اِلَى جِذْعٍ قَبْلَ اَنْ يَتَّخِذَ الْمِنْبَرَ

عليه وسلم خطبه ميخواند بسوى پهلوى تنهٔ درخت خرما پيش از آنكه اختيار كرد منبر را

فَلَمَّا اتَّخَذَ الْمِنْبَرَ وَتَحَوَّلَ اِلَيْهِ حَنَّ الْجِذْعُ فَاحْتَضَنَهُ

پس چون اختيار كرد منبر را و برگشت بسوى او ناله كرد جذع پس دركنار گرفت آنحضرت

فَسَكَنَ وَقَالَ لَوْ لَمْ اَحْتَضِنْهُ لَحَنَّ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ

پس ساكن شد جذع و گفت آنحضرت اگر دركنار نگرفتمے او را هرآئينه ناله كردے تا روز قيامت

وَفِيْ رِوَايَةِ الطُّفَيْلِ بْنِ اُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنْ اَبِيْهِ

در روايت طفيل بن ابی بن كعب از پدر اوست

فَلَمَّا جَاءَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيْدُ

پس چون آمد پيغمبر خدا صلے الله عليه وسلم درحاليكه اراده ميكرد

الْمِنْبَرَ مَرَّ عَلَيْهِ فَلَمَّا جَاوَزَهُ خَارَ الْجِذْعُ حَتّٰى تَصَدَّعَ وَ

منبر را گذشت از نزد آن جذع پس چون درگذشت از آن مانند بانگ گاو بانگ كرد جذع تا آنكه پراگنده شد و چاك

انْشَقَّ فَرَجَعَ اِلَيْهِ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شگافته شد پس بازگشت بسوى آن پيغمبر خدا صلے الله عليه وسلم

فَمَسَحَهُ بِيَدِهٖ حَتّٰى سَكَنَ ثُمَّ رَجَعَ اِلَى الْمِنْبَرِ قَالَ فَكَانَ

پس مسح كرد او را آنحضرت بدست مبارك خود تا آنكه ساكن شد جذع پس بازگشت آنحضرت بسوى منبر گفت راوى

اِذَا صَلّٰى صَلّٰى اِلَيْهِ فَلَمَّا هُدِمَ الْمَسْجِدُ اَخَذَ ذٰلِكَ

چون ميگزارد نماز را ميگزارد بسوى آن پس چون منهدم شد مسجد گرفته آن

الْجِذْعَ اُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فَلَمْ يَزَلْ عِنْدَهٗ حَتّٰى بَلِيَ

جذع را ابی بن كعب پس هميشه بود آن جذع نزد وی تا آنكه كهنه شد

فاكلته الارضة وعاد رفاتا وعن ابي الودّاك

پس خورد اورا کرمک ... و گردید ریزه ریزه و روایت است از ابی الوداک

عن ابي سعيد قال كان رسول الله صلى الله

واو روایت کرد از ابی سعید که گفت بود پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم يخطب الى لزق جذع فاتاه رجل

علیه وسلم خطبه میخواند بسوی پهلوی تنه درخت خرما پس آمد نزد آنحضرت مردے

رومي فقال اصنع لك منبرا تخطب عليه فصنع له

رومی پس گفت آیا بسازم برای تو منبر خطبه بخوانی برو پس ساخت برای آنحضرت

منبرا هذا الذي ترون قال فلما قام عليه النبي

منبر اینکه می بینید گفت ابی سعید پس چون استاد برو پیغمبر

صلى الله عليه وسلم يخطب حنّ الجذع حنين

صلی الله علیه وسلم در حالیکه خطبه میخواند ناله کرد جذع ـ مانند ناله کردن

الناقة الى ولدها فنزل اليه رسول الله صلى الله

ماده شتر بسوی بچه خود پس فرود آمد بسوی آن جذع پیغمبر خدا صلی الله

عليه وسلم فضمه اليه فسكن فامر به ان يحفر له

علیه وسلم پس ضم کرد اورا بسوی خود پس ساکن شد پس فرمود آنحضرت بحق جذع آنکه کنده شود زمین برای او

ويدفن وفي رواية اسحق بن ابي طلحة عن انس

و دفن کرده شود و در روایت اسحاق بن ابی طلحه است از انس

بن مالك فلما قعد نبي الله صلى الله عليه وسلم

بن مالک پس چون نشست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

عَلٰى ذٰلِكَ الْمِنْبَرِ خَارَ الْجِذْعُ كَخُوَارِ الثَّوْرِ حَتّٰى ارْتَجَّ

بر آن منبر بانگ کرد جذع مانند بانگ گاو تا آنکہ لرزید

الْمَسْجِدُ حُزْنًا عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مسجد بسبب اندوہ بر پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم

فَنَزَلَ إِلَيْهِ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ

پس فرود آمد بسوی آن جذع پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم از

الْمِنْبَرِ فَالْتَزَمَهُ وَهُوَ يَخُوْرُ فَلَمَّا الْتَزَمَهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ

منبر پس ضم کرد آنحضرت جذع را در حالیکہ جذع بانگ می کرد مانند بانگ گاؤ پس چون ضم کرد او را پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَكَنَ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَالَّذِيْ نَفْسُ

صلے اللہ علیہ وسلم ساکن شد جذع پس گفت آنحضرت آگاہ باشید سوگند بذاتیکہ نفس

مُحَمَّدٍ بِيَدِهٖ لَوْ لَمْ أَلْتَزِمْهُ لَمَا زَالَ هٰكَذَا إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ

محمد در دست قدرت اوست اگر ضم نکردمے او را ہر آئینہ ہمیشہ بودے ہمین طور تا روز قیامت

حُزْنًا عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَرَ بِهٖ

بسبب اندوہ بر پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم پس فرمود دفن جذع

رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدُفِنَ رَوَاهُ

پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم پس دفن کردہ شد روایت کرد

الدَّارِمِيُّ الْأَحَادِيْثَ الْأَرْبَعَةَ فِيْ أَوَائِلِ سُنَنِهٖ فِيْ

دارمی این حدیثہای چہارگانہ را در شروع سنن دارمی در

بَابِ مَا أَكْرَمَ النَّبِيَّ صلعم بِحَنِيْنِ الْمِنْبَرِ وَقَالَ اللّٰهُ

باب آنکہ گرامی کردہ شد پیغمبر صلعم بحنین منبر وگفت خدا ے

تَعَالَىٰ فِي سُورَةِ الْقَمَرِ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ

تعالی در سوره قمر نزدیک شد قیامت و شگافته شد ماه

وَاِنْ يَّرَوْا اٰيَةً يُّعْرِضُوْا وَيَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ○ وَ

واگر ببینند کافران نشانه اعراض کنند وگویند سحریست دائم

كَذَّبُوْا وَاتَّبَعُوْا اَهْوَاۤءَهُمْ وَكُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ○ عَنِ

تکذیب کردند و پیروی کردند آرزوهای خود را و هر کار قرار گرفته است در روایت است

ابْنِ مَسْعُوْدٍ قَالَ انْشَقَّ الْقَمَرُ عَلٰى عَهْدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ

ابن مسعود گفت شق شد ماه در زمانه رسول الله

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِرْقَتَيْنِ فِرْقَةٌ فَوْقَ الْجَبَلِ

صلی الله علیه وسلم دو حصه یک پاره بر کوه

وَفِرْقَةٌ دُوْنَهٗ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و دیگر زیر آن کوه پس فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

اشْهَدُوْا وَعَنْ اَبِيْ مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ انْشَقَّ

گواه شوید و در روایت است از ابی معمر و او روایت کرد از عبد الله گفت بشگافت

الْقَمَرُ وَنَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَارَ

ماه و ما با پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودیم پس گردید

فِرْقَتَيْنِ فَقَالَ لَنَا اشْهَدُوْا وَعَنْ قَتَادَةَ عَنْ

دو پاره پس فرمود آنحضرت ما را گواه شوید و در روایت است از قتاده و او روایت کرد از

اَنَسٍ قَالَ سَاَلَ اَهْلُ مَكَّةَ اَنْ يُّرِيَهُمْ اٰيَةً فَاَرَاهُمْ

انس گفت سوال کردند اهل مکه که بنماید آنحضرت ایشان را نشانه

انشقاق القمر روى البخاري الاحاديث الثلثة
شگافتہ شدن ماہ روایت کرد بخاری این حدیثہای سہ را
في صحيحه في كتاب التفسير في تفسير سورة
در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سورہ
اقتربت الساعة ورواها مسلم مع تغيير يسير
اقتربت الساعۃ و روایت کرد این حدیثہا را مسلم با تغیر اندک
في بعض الالفاظ في صحيحه في كتاب التوبة
در بعض الفاظ در صحیح مسلم در کتاب التوبۃ
في باب انشقاق القمر وفي رواية قتادة عن انس
در باب انشقاق قمر و در روایت قتادہ از انس است
عند مسلم فاراهم انشقاق القمر مرتين
نزد مسلم پس نمود ایشان را شگافتہ شدن ماہ دو بار

الباب الرابع عشر في المعراج قال الله تعالى
باب چہاردہم در بیان معراج گفت اللہ تعالی
في اول سورة بني اسرائيل سبحن الذي
در شروع سورہ بنی اسرائیل پاکی آن ذات راست
اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى
کہ برد بندہ خود را شب از مسجد حرام بسوے
المسجد الاقصى الذي بركنا حوله لنريه
مسجد اقصی آن مسجد کہ برکت نہادیم گرداگرد او تا بنمایم او را

باقی بصفحہ ۲۲۶

٢٢٦

مِنْ اٰيٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ۝ وَقَالَ اللّٰهُ
تَعَالٰى فِي الرُّكُوْعِ السَّادِسِ مِنَ السُّوْرَةِ الْمَذْكُوْرَةِ
وَاِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا
الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ
الْمَلْعُوْنَةَ فِي الْقُرْاٰنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا
طُغْيَانًا كَبِيْرًا ۝ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِيْ قَوْلِهٖ
تَعَالٰى وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً
لِّلنَّاسِ قَالَ هِيَ رُءْيَا عَيْنٍ اُرِيَهَا رَسُوْلُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ اُسْرِيَ بِهٖ اِلٰى بَيْتِ
الْمَقْدِسِ قَالَ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُوْنَةُ فِي الْقُرْاٰنِ قَالَ

هِيَ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ
آں درخت درخت زقوم است روایت کرد ایں حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ الْمِعْرَاجِ وَرَوَاهُ
در کتاب الانبیاء در باب معراج و روایت کرد

التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ
ترمذی در جامع ترمذی در تفسیر سوره بنی اسرائیل

وَقَالَ هٰذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَعَنْ
و گفت ترمذی ایں حدیث حسن صحیح است و روایت است از

أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ
انس کہ ہر آئینہ نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آورده شد

بِالْبُرَاقِ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ مُلْجَمًا مُسْرَجًا فَاسْتَصْعَبَ
براق در شب اسرا لگام کرده شده زین بسته پس سرکشی کرد براق

عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ أَبِمُحَمَّدٍ تَفْعَلُ هٰذَا
از آنحضرت پس گفت مر براق را جبرئیل آیا بمحمد می کنی ایں سرکشی

فَمَا رَكِبَكَ أَحَدٌ أَكْرَمُ عَلَى اللّٰهِ مِنْهُ قَالَ
پس سوار نشده است ترا ہیچ یکے بزرگتر نزد خدا از آنحضرت گفت

فَارْفَضَّ عَرَقًا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِي جَامِعِهِ
پس بریخت براق خوی را روایت کرد ایں حدیث را ترمذی در جامع ترمذی

فِي تَفْسِيرِ السُّورَةِ الْمَذْكُورَةِ وَقَالَ هٰذَا
در تفسیر سوره مذکوره و گفت ترمذی ایں

حديث حسن غريب ولا نعرفه الا من

حديث عبد الرزاق وعن قتادة عن

انس بن مالك عن مالك بن صعصعة

ان نبي الله صلى الله عليه وسلم حدثهم

عن ليلة اسري به بينما انا في الحطيم وربما

قال في الحجر مضطجعا اذا اتاني آت فقد قال و

سمعته يقول فشق ما بين هذه الى هذه

فقلت للجارود وهو الى جنبي ما يعني به

قال من ثغرة نحره الى شعرته وسمعته

يقول من قصه الى شعرته فاستخرج قلبي

باقی صفحه ۲۲۹

٢٢٩

ثُمَّ أُتِيتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مَمْلُوءٍ إِيمَانًا

پستر آورده شد نزد من طشتی از زر پرکرده شده با ایمان

فَغُسِلَ قَلْبِي ثُمَّ حُشِيَ ثُمَّ أُعِيدَ ثُمَّ أُتِيتُ

پس شسته شد دل من پستر پرکرده شد با ایمان پستر باز نهاده شد بجای خود پستر آورده شدم

بِدَابَّةٍ دُونَ الْبَغْلِ وَفَوْقَ الْحِمَارِ أَبْيَضَ

نزد مرکبی در قامت پایان استر و بالای خر سفید

فَقَالَ لَهُ الْجَارُودُ هُوَ الْبُرَاقُ يَا أَبَا حَمْزَةَ

پس گفت مر انس را جارود آیا آن مرکب براق بود ای ابا حمزه

قَالَ أَنَسٌ نَعَمْ يَضَعُ خَطْوَهُ عِنْدَ أَقْصَى طَرْفِهِ

گفت انس آرے می‌نهاد آن براق گام خود را نزد نهایت منتهای بصر خود

فَحُمِلْتُ عَلَيْهِ فَانْطَلَقَ بِي جِبْرِيلُ حَتَّى أَتَى

پس سوار کرده شدم من بر وی پس رفت با من جبرئیل تا آنکه آمد

السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ فَقِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ

بآسمان فرودتر پس طلب کرد جبرئیل کشادن در آسمان را پس گفته شد کیست این گفت

جِبْرِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ

جبرئیل گفته شد وکیست همراه تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا

وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ

وتحقیق کسے فرستاده شده است بسوی آنحضرت گفت جبرئیل آرے گفته شد مرحبا به پس خوش

الْمَجِيءُ جَاءَ فَفَتَحَ فَلَمَّا خَلَصْتُ فَإِذَا فِيهَا آدَمُ

آمدنی است آمد پس کشاده شد پس چون رسیدم پس ناگاه در آن آسمان آدم بود

فقال هذا ابوك آدم فسلم عليه فسلمت

پس گفت جبرئیل این پدر تست آدم پس سلام کن بروی پس سلام دادم

عليه فرد السلام ثم قال مرحبا بالابن الصالح

بر آدم علیه السلام پس جواب سلام داد پس گفت آدم علیه السلام مرحبا به پسر شایسته

والنبي الصالح ثم صعد حتى اتى السماء الثانية

و پیغمبر صالح پس بر بالا رفت جبرئیل تا آنکه آمد آسمان دوم

فاستفتح قيل من هذا قال جبرئيل قيل و

پس طلب کرد جبرئیل گشادن در را گفته شد کیست این گفت جبرئیل منم جبرئیل گفته شد و

من معك قال محمد قيل وقد ارسل اليه

کیست باتو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا و تحقیق که فرستاده شده بسوی وی

قال نعم قيل مرحبا به فنعم المجيء جاء ففتح

گفت جبرئیل آری گفته شد مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس گشاده شد

فلما خلصت اذا يحيى وعيسى وهما ابنا الخالة

پس چون رسیدم بآسمان دوم ناگاه یحیی و عیسی علیهما السلام بود هر دو پسران خاله بودند

قال هذا يحيى وعيسى فسلم عليهما فسلمت

گفت جبرئیل این یحیی است و این عیسی پس سلام ده بر ایشان پس سلام دادم

فردا ثم قالا مرحبا بالاخ الصالح والنبي الصالح

پس جواب سلام دادند پس گفتند یحیی و عیسی مرحبا برادر صالح و پیغمبر صالح

ثم صعد بي الى السماء الثالثة فاستفتح قيل

پس بر برد مرا بسوی آسمان سوم پس طلب کرد جبرئیل گشادن در آسمان گفته شد

مَنْ هٰذَا قَالَ جِبْرَئِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ

گفت این کیست گفت جبرئیل هستم جبرئیل گفته شد و کیست با تو گفت جبرئیل

مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا

محمد است گفته شد و آیا بتحقیق کسے فرستاده شد بسوی آنحضرت گفت جبرئیل آرے گفته شد مرحبا

بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَفُتِحَ فَلَمَّا خَلَصْتُ إِذَا يُوسُفُ

به پس خوش آمدنی است آمد پس کشاده شد پس چون رسیدم ناگاه حضرت یوسف بود

قَالَ هٰذَا يُوسُفُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ

گفت جبرئیل این یوسف است پس سلام ده بروی پس سلام دادم بروے

فَرَدَّ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ

پس جواب سلام داد و بعد گفت مرحبا ای برادر صالح و پیغمبر صالح

ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ فَاسْتَفْتَحَ

پس برد جبرئیل تا آنکه آمد آسمان چهارم پس طلب کرد کشادن در را

قِيلَ مَنْ هٰذَا قَالَ جِبْرَئِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ

گفته شد کیست این گفت جبرئیل هستم جبرئیل گفته شد و کیست با تو

قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ أَوَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ

گفت محمد است گفته شد آیا بتحقیق کسے فرستاده شد بسوی وے گفت جبرئیل آرے گفته شد

مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَفُتِحَ فَلَمَّا خَلَصْتُ

مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس کشاده شد پس چون رسیدم

إِلَى إِدْرِيسَ قَالَ هٰذَا إِدْرِيسُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ

بسوی ادریس گفت جبرئیل این ادریس است پس سلام ده بروے

فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ

پس سلام دادم بر وے پس جواب سلام داد پس گفت او پس مرحبا به برادر صالح

وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ

و پیغمبر صالح پس بالا برد مرا جبریل تا آنکه آمد آسمان

الْخَامِسَةَ فَاسْتَفْتَحَ قِيلَ مَنْ هٰذَا قَالَ جِبْرِيلُ

پنجم پس طلب کرد جبرئیل کشادن در آسمان را گفته شد کیست این گفت جبرئیل منم جبرئیل

قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ

گفته شد و کیست با تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا بتحقیق کسے فرستاده شد

إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ

بسوی وی گفت جبرئیل آرے گفته شد مرحبا او پس خوش آمدنی است آمد

فَلَمَّا خَلَصْتُ فَإِذَا هَارُونُ قَالَ هٰذَا هَارُونُ

پس چون رسیدم پس ناگاه هارون بود گفت جبرئیل این هارون است

فَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا

پس سلام ده بر وے پس سلام دادم بر وے پس جواب سلام داد پس گفت هارون مرحبا

بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى

به برادر صالح و پیغمبر صالح پس برد مرا جبرئیل تا آنکه

أَتَى السَّمَاءَ السَّادِسَةَ فَاسْتَفْتَحَ قِيلَ مَنْ هٰذَا قَالَ

آمد جبرئیل تا آسمان ششم پس طلب کرد کشادن در را گفته شد کیست این گفت

جِبْرِيلُ قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ

جبرئیل گفته شد و کیست با تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا بتحقیق فرستاده

إليه قال نعم قال مرحبا به فنعم المجيء جاء فلما

بسوی وی گفت آری گفت مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس چون

خلصت فإذا موسى قال هذا موسى فسلم

رسیدم پس ناگاه موسی بود گفت این موسی است پس سلام ده

عليه فسلمت عليه فرد ثم قال مرحبا بالأخ

بروے پس سلام دادم بروے پس جواب سلام داد پس گفت مرحبا به برادر

الصالح والنبي الصالح فلما تجاوزت بكى قيل له

صالح و پیغمبر صالح پس وقتیکه گذشتم از پیش موسی گریست موسی گفته شد مر موسی را

ما يبكيك قال أبكي لأن غلاما بعث بعدي

چه چیز می گریاند ترا گفت موسی علیه السلام می گریم بسبب اینکه کودکے فرستاده شد. پس من

يدخل الجنة من أمته أكثر من يدخلها

در آیند در بهشت از امت وے اکثر از کسانیکه در آیند در جنت

من أمتي ثم صعد بي إلى السماء السابعة

از امت من پس بر برد بالا مرا جبرئیل بسوی آسمان هفتم

فاستفتح جبريل قيل من هذا قال جبريل

پس طلب کرد کشادن در را جبرئیل گفته شد کیست این گفت جبرئیل منم جبرئیل

قيل ومن معك قال محمد قيل وقد بعث

گفته شد و کیست با تو گفت جبرئیل محمد است گفته شد آیا و تحقیق کسے فرستاده شد

إليه قال نعم قال مرحبا به فنعم المجيء جاء فلما

بسوی آنحضرت گفت جبرئیل آرے گفت مرحبا به پس خوش آمدنی است آمد پس چون

خَلَصْتُ فَإِذَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ هٰذَا أَبُوكَ

فَسَلِّمْ عَلَيْهِ قَالَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلَامَ

قَالَ مَرْحَبًا بِالِابْنِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ رُفِعْتُ

إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى فَإِذَا نَبِقُهَا مِثْلُ قِلَالِ هَجَرَ وَ

إِذَا وَرَقُهَا مِثْلُ آذَانِ الْفِيَلَةِ قَالَ هٰذِهِ سِدْرَةُ

الْمُنْتَهٰى وَإِذَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَ

نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ فَقُلْتُ مَا هٰذَانِ يَا جِبْرِيلُ

قَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ

فَالنِّيلُ وَالْفُرَاتُ ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ ثُمَّ

أُتِيتُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ وَإِنَاءٍ مِنْ عَسَلٍ

۲۳۵

فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ فَقَالَ هِيَ الْفِطْرَةُ أَنْتَ عَلَيْهَا

پس گرفتم شیر را پس گفت جبرئیل این شیر فطرت است تو بر این فطرت خواهی بود

وَأُمَّتُكَ ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَيَّ الصَّلَوَاتُ خَمْسِينَ

و امت تو پس فرض کرده شد بر من نماز پنجاه

صَلَاةً كُلَّ يَوْمٍ فَرَجَعْتُ فَمَرَرْتُ عَلَى مُوسَى

نماز هر روز پس برگشتم پس گذشتم نزد موسی علیه السلام

فَقَالَ بِمَا أُمِرْتَ قَالَ أُمِرْتُ بِخَمْسِينَ صَلَاةً كُلَّ

پس گفت موسی بچه چیز امر کرده شدی گفت آنحضرت امر کرده شدم به پنجاه نماز هر

يَوْمٍ قَالَ إِنَّ أُمَّتَكَ لَا تَسْتَطِيعُ خَمْسِينَ صَلَاةً

روز گفت موسی هر آئینه امت تو نمی توانند پنجاه نماز

كُلَّ يَوْمٍ وَإِنِّي وَاللهِ قَدْ جَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ وَ

روز و هر آئینه من سوگند بخدا آزموده ام مردم را قبل از تو و

عَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمُعَالَجَةِ فَارْجِعْ إِلَى

علاج کردم بنی اسرائیل را سخت ترین معالجه پس باز برو بسوی

رَبِّكَ فَسَلْهُ التَّخْفِيفَ لِأُمَّتِكَ فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ

پروردگار خود پس سوال بکن از پروردگار خود آسانی را برای امت خود پس برگشتم پس وضع کرد

عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ فَرَجَعْتُ

از من ده نماز را پس باز برگشتم بسوی موسی پس گفت حضرت موسی مانند گفتار سابق

فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ

پس وضع کرد پروردگار از من ده نماز دیگر را پس باز برگشتم بسوی حضرت موسی پس گفت حضرت موسی مانند

فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى

فَقَالَ مِثْلَهُ فَرَجَعْتُ فَأُمِرْتُ بِعَشْرِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ

فَرَجَعْتُ فَقَالَ مِثْلَهُ فَرَجَعْتُ فَأُمِرْتُ بِخَمْسِ

صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ بِمَا

أُمِرْتَ قُلْتُ أُمِرْتُ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ قَالَ إِنَّ

أُمَّتَكَ لَا تَسْتَطِيعُ خَمْسَ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَإِنِّي

قَدْ جَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ وَعَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ

أَشَدَّ الْمُعَالَجَةِ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَلْهُ التَّخْفِيفَ

لِأُمَّتِكَ قَالَ سَأَلْتُ رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ وَ

لَكِنِّي أَرْضَى وَأُسَلِّمُ قَالَ فَلَمَّا جَاوَزْتُ نَادَى مُنَادٍ

أَمْضَيْتُ فَرِيضَتِي وَخَفَّفْتُ عَنْ عِبَادِي رَوَاهُ

گذرانیدم فریضهٔ خود را وسبک گردانیدم از بندگان خود روایت کرد این حدیث را

الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب الانبیاء در باب

الْمِعْرَاجِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ اخْتِصَارٍ وَتَغْيِيرٍ فِي

المعراج و روایت کرد این حدیث را مسلم با اختصار و تغییر در

بَعْضِ الْأَلْفَاظِ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْإِيمَانِ

بعض الفاظ در صحیح مسلم در کتاب الایمان

فِي بَابِ الْإِسْرَاءِ وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ

در باب الاسراء و روایت است از ابی سلمه بن عبدالرحمن

سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللّٰهِ

واو گفت شنیدم جابر بن عبد الله را که بر آئینه وی شنید از پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَمَّا كَذَّبَنِي قُرَيْشٌ قُمْتُ

صلی الله علیه وسلم که میگفت وقتیکه نسبت بدروغ کردند مرا کافران قریش

فِي الْحِجْرِ فَجَلَّى اللّٰهُ لِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفِقْتُ أُخْبِرُهُمْ

در حجر پس روشن گردانید خدا برای من بیت المقدس را پس در ایستادم که خبر می دادم ایشان را

عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

از نشانهای بیت المقدس و حال آنکه من نگاه می کنم بسوی آن بیت المقدس روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَابِ الْإِسْرَاءِ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ

در کتاب الانبیاء در باب الاسراء و روایت کرد این حدیث را

فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ الْاِيمَانِ فِي بَابِ الْاِسْرَاءِ

اَلْبَابُ الْخَامِسُ عَشَرَ فِي شَفَاعَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَوْنِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى فِي الرُّكُوعِ الثَّامِنِ مِنْ سُورَةِ بَنِي اِسْرَائِيلَ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا عَنْ آدَمَ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ اِنَّ النَّاسَ يَصِيرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُثًى كُلُّ اُمَّةٍ تَتْبَعُ نَبِيَّهَا يَقُولُونَ يَا فُلَانُ اشْفَعْ يَا فُلَانُ اشْفَعْ حَتَّى تَنْتَهِيَ الشَّفَاعَةُ اِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ فَذٰلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُهُ اللّٰهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُوْدَ رَوَاهُ

وسلم پس آن روز است که ایستاده خواهد کرد آنحضرت را خدا در مقام پسندیده روایت کرد

الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ التَّفْسِيْرِ فِيْ تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ

بخاری در صحیح بخاری در کتاب التفسیر در تفسیر سوره

بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ

بنی اسرائیل و روایت است از ابی هریره که گفت گفت پیغمبر

اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ قَوْلِهٖ عَسٰى اَنْ يَّبْعَثَكَ

خدا صلی الله علیه وسلم در بیان این قول خدا عسی ان یبعثک

رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا وَسُئِلَ عَنْهَا قَالَ هِيَ الشَّفَاعَةُ

ربک مقاما محمودا و پرسیده شد آنحضرت از آن گفت آنحضرت آن شفاعت است

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ فِيْ جَامِعِهٖ فِيْ تَفْسِيْرِ السُّوْرَةِ

روایت کرد این حدیث را ترمذی در جامع ترمذی در تفسیر سوره

الْمَذْكُوْرَةِ وَقَالَ هٰذَا حَدِيْثٌ حَسَنٌ وَ

مذکوره و گفت ترمذی این حدیث حسن است و

عَنْ اَبِيْ حَيَّانَ التَّيْمِيِّ عَنْ اَبِيْ زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو

روایت است از ابی حیان تیمی و او روایت کرد از ابی زرعه بن عمرو

بْنِ جَرِيْرٍ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ قَالَ اُتِيَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى

بن جریر و او روایت کرد از ابی هریره که گفت آورده شد نزد پیغمبر خدا صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلَحْمٍ فَرُفِعَ اِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَكَانَتْ

الله علیه وسلم گوشتی پس برداشته شد بسوی آنحضرت از آن دست با گوشت

وفی روایت فقال انا سید الناس یوم القیامة ... عن عائشة رضی الله عنها قالت ما کانت الذراع احب اللحم الی رسول الله صلی الله علیه وسلم ولکن کان لا یجد اللحم الا غبا وکان یعجل الیها لانها اعجلها نضجا

تُعْجِبُهُ فَنَهَشَ مِنْهَا نَهْشَةً ثُمَّ قَالَ أَنَا سَيِّدُ

النَّاسِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَهَلْ تَدْرُوْنَ مِمَّا ذٰلِكَ يَجْمَعُ

النَّاسُ الْأَوَّلِيْنَ وَالْآخِرِيْنَ فِيْ صَعِيْدٍ وَّاحِدٍ

يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيْ وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَتَدْنُوا الشَّمْسُ

فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيْقُوْنَ

وَلَا يَحْتَمِلُوْنَ فَيَقُوْلُ النَّاسُ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ

أَلَا تَنْظُرُوْنَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلٰى رَبِّكُمْ فَيَقُوْلُ

بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ عَلَيْكُمْ بِآدَمَ فَيَأْتُوْنَ

آدَمَ فَيَقُوْلُوْنَ لَهُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللّٰهُ بِيَدِهِ

وَنَفَخَ فِيْكَ مِنْ رُّوْحِهِ وَأَمَرَ الْمَلٰئِكَةَ فَسَجَدُوْا لَكَ

اشفع لنا الى ربك الا ترى الى ما نحن فيه الا ترى

شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نگاه نمی کنی بسوی چیزیکه ما درانیم آیا نگاه نمی کنی

الى ما قد بلغنا فيقول آدم ان ربي قد غضب

بسوی چیزیکه در رسیده ایم ما پس گوید آدم علیه السلام هرآئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت

اليوم غضبا لم يغضب قبله مثله ولن يغضب

امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن و هرگز خشم نخواهد گرفت

بعده مثله وانه قد نهاني عن الشجرة فعصيته

بعد امروز مانند آن و هرآئینه خدا منع کرده مرا از خوردن بار درخت پس نافرمانی کردم خدا را

نفسي نفسي اذهبوا الى غيري اذهبوا

نفس من سزاوار برای این است که شفاعت کرده شود برای او بروید بسوی غیر من بروید

الى نوح فيأتون نوحا فيقولون يا نوح انك

بسوی حضرت نوح علیه السلام پس آیند نزد حضرت نوح پس گویند ای نوح هرآئینه تو

انت اول الرسل الى اهل الارض وقد سماك

اول پیغمبران هستی بسوی اهل زمین وبتحقیق نام نهاد ترا

الله عبدا شكورا اشفع لنا الى ربك الا ترى الى

خدا بنده سپاس دارنده شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نگاه نمی کنی بسوی

ما نحن فيه فيقول ان ربي قد غضب اليوم

چیزیکه درانیم پس گوید حضرت نوح هرآئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت امروز

غضبا لم يغضب قبله مثله ولن يغضب بعده

خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن و هرگز خشم نخواهد گرفت بعد امروز

مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي

مانند آن و مرآئینه شان است که بتحقیق بود برای من دعای مقبول دعا کردم آنرا بر قوم خود

نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اِذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اِذْهَبُوا

نفسی نفسی نفسی بروید بسوی غیر من بروید

إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ يَا إِبْرَاهِيمُ

بسوی حضرت ابراهیم . پس آیند نزد حضرت ابراهیم علیه السلام پس گویند ای ابراهیم

أَنْتَ نَبِيُّ اللهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا

تو پیغمبر خدا هستی و دوست خدا از جمله اهل زمین شفاعت کن برای ما

إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ

بسوی پروردگار خود آیا نظر نمی کنی بسوی چیزی که ما در آنیم پس گوید حضرت ابراهیم ایشانرا بتحقیق

رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ

پروردگار من بتحقیق خشم گرفت امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز

مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ كُنْتُ

مانند آن و هرگز خشم نخواهد گرفت بعد امروز مانند آن و بتحقیق من بودم

كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ فَذَكَرَهُنَّ أَبُو حَيَّانَ

کردم دروغ بظاهر گفتم سه دروغ را پس ذکر کرد آن دروغها را ابو حیان

فِي الْحَدِيثِ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي اِذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي

در حدیث نفسی نفسی نفسی بروید بسوی غیر من

اِذْهَبُوا إِلَى مُوسَى فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ

بروید بسوی حضرت موسی پس آیند نزد حضرت موسی پس گویند

يَا مُوسَىٰ أَنْتَ رَسُولُ اللّٰهِ فَضَّلَكَ اللّٰهُ بِرِسَالَاتِهِ

ای موسی تو پیغمبر خدا هستی بزرگی داد ترا خدا به پیغمبری خود

وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ اشْفَعْ لَنَا إِلَىٰ رَبِّكَ أَمَا تَرَىٰ

و بکلام خود بر مردم شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نمی بینی

إِلَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ

بسوی حالیکه ما در آنیم پس گوید حضرت موسی هر آئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت امروز

غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ

خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن و هرگز خشم نخواهد گرفت

بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا

بعد امروز مانند آن و هر آئینه من کشتم نفسی را که امر نکرده شده بودم برای قتل آن

نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَىٰ غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَىٰ

نفسی نفسی بروید بسوی غیر من بروید بسوی

عِيسَىٰ فَيَأْتُونَ عِيسَىٰ فَيَقُولُونَ يَا عِيسَىٰ أَنْتَ

حضرت عیسیٰ پس آیند نزد حضرت عیسیٰ پس گویند ای عیسیٰ تو

رَسُولُ اللّٰهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ

پیغمبر خدا هستی و کلمهٔ خدا برسانید آن کلمه را بسوی مریم و روحے از جانب خدا

وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا اشْفَعْ لَنَا أَلَا تَرَىٰ

و سخن گفتی با مردم در گهواره در حالت کودکے شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا

إِلَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ عِيسَىٰ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ

بسوی حالیکه ما در آنیم پس گوید حضرت عیسےٰ هر آئینه پروردگار من بتحقیق خشم گرفت

الیوم غضبا لم یغضب قبله مثله قط ولن یغضب

امروز خشم گرفتنی که خشم نگرفت قبل امروز مانند آن هرگز و دیگر خشم نخواهد گرفت

بعده مثله ولم یذکر ذنبا نفسی نفسی نفسی اذهبوا

بعد امروز مانند آن و ذکر نکرد گناهی را نفسی نفسی نفسی بروید

الی غیری اذهبوا الی محمد صلی الله علیه وسلم فیأتون

بسوی غیر من بروید بسوی آنحضرت محمد صلی الله علیه وسلم پس آیند نزد

محمدا صلی الله علیه وسلم فیقولون یا محمد انت رسول

محمد صلی الله علیه وسلم پس گویند ای محمد تو پیغمبر

الله وخاتم الانبیاء وقد غفر الله لك ما تقدم

خدا هستی و خاتم پیغمبران و بتحقیق آمرزید خدا برای تو آنچه سابق گذشت

من ذنبك وما تأخر اشفع لنا الی ربك الا تری

از گناه تو و آنچه پس ماند شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود آیا نگاه نمی کنی

الی ما نحن فیه فانطلق فآتی تحت العرش فاقع

بسوی حالیکه ما درآنیم پس روم پس آیم زیر عرش پس افتم بر زمین

ساجدا لربی ثم یفتح الله علی من محامده وحسن

سجده کننده مر پروردگار خود را پس گشاید خدا بر من از حمدهای خود و ثنای خوب

الثناء علیه شیئا لم یفتحه علی احد قبلی ثم یقال

بر ذات خود چیزی را که نگشاده آنرا بر هیچ یکی پیش من پس گفته شود

یا محمد ارفع رأسك سل تعطه واشفع تشفع

ای محمد بردار سر خود را و طلب کن تا بدهیم ترا و شفاعت کن تا قبول کرده شود شفاعت تو

فَارْفَعُ رَاسِي فَاَقُوْلُ اُمَّتِي يَارَبِّ اُمَّتِي يَارَبِّ

اُمَّتِي يَارَبِّ فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ اَدْخِلْ مِنْ اُمَّتِكَ

مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْاَيْمَنِ مِنْ

اَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى

ذٰلِكَ مِنَ الْاَبْوَابِ ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهٖ

اِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ

كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَحِمْيَرَ اَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرٰى

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهٖ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ فِي

تَفْسِيرِ سُورَةِ بَنِي اِسْرَائِيلَ وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ

يَسِيرٍ فِي بَعْضِ الْاَلْفَاظِ فِي صَحِيحِهٖ فِي كِتَابِ

الْاِيْمَانِ فِيْ بَابِ اِثْبَاتِ الشَّفَاعَةِ وَفِيْ حَدِيْثِهٖ

عَنْ اَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَاْتُوْ

فَاَنْطَلِقُ حَتّٰى اَسْتَاْذِنَ عَلٰى رَبِّيْ فَيُؤْذَنُ فَاِذَا

رَاَيْتُ رَبِّيْ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدَعُنِيْ مَا شَاءَ ثُمَّ

يُقَالُ ارْفَعْ رَاْسَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَقُلْ تُسْمَعْ

وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَاَرْفَعُ رَاْسِيْ فَاَحْمَدُهٗ بِتَحْمِيْدٍ

يُعَلِّمُنِيْهِ ثُمَّ اَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِيْ حَدًّا فَاُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ

ثُمَّ اَعُوْدُ اِلَيْهِ فَاِذَا رَاَيْتُ رَبِّيْ مِثْلَهٗ ثُمَّ اَشْفَعُ

فَيَحُدُّ لِيْ حَدًّا فَاُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ اَعُوْدُ الرَّابِعَةَ

فَاَقُوْلُ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ اِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْاٰنُ

وَوَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ

و واجب گشته باشد بر وے همیشه بودن در دوزخ روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری

فِي أَوَّلِ كِتَابِ التَّفْسِيرِ وَقَالَ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ

در شروع کتاب التفسیر و گفت بخاری الا من حبسه

الْقُرْآنُ يَعْنِي قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ خَالِدِينَ فِيهَا

القرآن یعنی قول خدای برتر و بزرگ خالدین فیها

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ مَعَ تَغْيِيرٍ يَسِيرٍ فِي بَابِ إِثْبَاتِ

و روایت کرد این حدیث را مسلم با تغییر اندکی در باب اثبات

الشَّفَاعَةِ الْمَذْكُورِ وَعَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ

الشفاعة آن باب که ذکر کرده شد و روایت است از حماد و او روایت کرد از عمرو و او روایت کرد از

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَخْرُجُ مِنَ

جابر که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت بیرون آیند از

النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ كَأَنَّهُمُ الثَّعَارِيرُ قُلْتُ وَمَا الثَّعَارِيرُ

آتش دوزخ بشفاعت گویا ایشان ثعاریر اند گفتم و چیست ثعاریر

قَالَ الضَّغَابِيسُ وَكَانَ قَدْ سَقَطَ فَمُهُ فَقُلْتُ لِعَمْرِو

گفت ضغابیس یعنی خیار خرد و نزد بعضے گیاہے سفید و بود عمرو که افتاده بود دندان او پس گفتم مر عمرو

بْنِ دِينَارٍ أَبَا مُحَمَّدٍ سَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ

بن دینار را ای ابا محمد ایا شنیدی از جابر بن عبد الله که می گفت

سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَخْرُجُ

شنیدم از پیغمبر صلے الله علیه وسلم که میگفت بیرون آیند

قوله صلعم الضغابیس ... القثاء ... الضغابیس صغار القثاء ...

۲۴۷

بالشفاعة من النار قال نعم رواه البخاري

بشفاعت از نار گفت ابو محمد آرے روایت کرد این حدیث را بخاری

في صحيحه في كتاب الرقاق في باب صفة

در صحیح بخاری در کتاب الرقاق در باب صفت

الجنة والنار ورواه مسلم من قوله قلت

جنت و نار و روایت کرد این حدیث را مسلم از قول او گفتم

لعمرو بن دينار الى آخر الحديث مع تغير يسير

لعمرو بن دینار تا آخر حدیث با تغیر اندکی

في بعض الالفاظ في باب اثبات الشفاعة

در بعض لفظها در باب اثبات شفاعت

المذكور وعن ابي سعيد قال قال رسول الله

آن بابیکه مذکور شد و روایت است از ابی سعید که گفت گفت پیغمبر خدا

صلى الله عليه وسلم انا سيد ولد آدم و

صلی الله علیه وسلم من سردار اولاد آدم

لا فخر وانا اول من تنشق الارض عنه

و بر این نازش نیست و من اول آن شخصم که شگافته شود زمین ازو

يوم القيمة ولا فخر وانا اول شافع واول مشفع

بروز قیامت و بر این نازش نیست و من اول شفاعت کننده و نخستین مقبول الشفاعت

ولا فخر ولواء الحمد بيدي يوم القيمة ولا فخر

و بر این نازش نیست و لواء حمد بدست من خواهد بود بروز قیامت و بر این نازش نیست

رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ فِي سُنَنِهِ فِي بَابِ ذِكْرِ

روایت کرد این حدیث را ابن ماجه در سنن ابن ماجه در باب ذکر

الشَّفَاعَةِ مِنْ أَبْوَابِ الزُّهْدِ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

شفاعت از ابواب زهد و روایت است از ابی ہریرہ

أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ

که ہرآئینہ او گفت گفتم ای پیغمبر خدا کیست اسعد مردم

بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَقَالَ لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ

بشفاعت تو روز قیامت پس گفت آنحضرت ہرآئینہ بتحقیق دانستم ای ابا ہریرہ

أَلَّا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ عَنْ هٰذَا الْحَدِيثِ أَوَّلُ مِنْكَ

اینکہ سؤال نخواہد پرسید مرا یکے ازین حدیث کہ اول باشد از تو

لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ

چراکہ دیدم از حرص تو بر حدیث نیکبخت ترین مردم

بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ خَالِصًا

بشفاعت من روز قیامت کسے است کہ گفت لا اله الا الله خالص

مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي كِتَابِ

از جہت نفس خود روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب

الرِّقَاقِ فِي بَابِ صِفَةِ الْجَنَّةِ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ

الرقاق در باب صفت جنت و روایت است از جابر بن

عَبْدِ اللهِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عبد الله کہ ہرآئینہ پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم

۵۸

قَالَ مَنْ قَالَ حِيْنَ يَسْمَعُ النِّدَآءَ اَللّٰهُمَّ رَبَّ
هر که بگوید وقت شنیدن اذان این دعا را ای پروردگار رب

هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ اٰتِ
این دعوت تامه و صلاة دائمه بده

مُحَمَّدَ نِ الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا
بحضرت محمد صلی الله علیه وسلم را وسیلت و فضیلت و برانگیز آنحضرت را در مقام

مَحْمُوْدَ نِ الَّذِيْ وَعَدْتَّهٗ حَلَّتْ لَهٗ شَفَاعَتِيْ يَوْمَ
محمود آن مقام محمود که وعده کردی آنحضرت را حاصل شود او را شفاعت من بروز

الْقِيٰمَةِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِيْ صَحِيْحِهٖ فِيْ كِتَابِ التَّفْسِيْرِ
قیامت روایت کرد این حدیث را بخاری در صحیح بخاری در کتاب التفسیر

فِيْ تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ بَنِيْٓ اِسْرَآئِيْلَ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
در تفسیر سوره بنی اسرائیل و درسوره خدای تعالی

فِي الرُّكُوْعِ السَّابِعِ مِنْ سُوْرَةِ الْاَنْبِيَآءِ وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ
در رکوع هفتم از سوره الانبیاء و نفرستادیم ترا ای محمد

اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ عَنْ اَبِيْ صَالِحٍ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ
مگر رحمت برای عالمها روایت است از ابی صالح گفت بود پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُنَادِيْهِمْ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ
صلی الله علیه وسلم ندا می کرد مردم را ای آدمیان

اِنَّمَآ اَنَا رَحْمَةٌ مُّهْدَاةٌ رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ فِيْ اَوَّلِ
نیستم من مگر رحمت هدیه فرستاده شده روایت کرد این حدیث را دارمی در شروع

۲۵۰

سُنَنِهٖ هٰذَا اٰخِرُ مَا اَرَدْنَاهُ فِیْ هٰذَا التَّالِیْفِ وَ

سنن دارمی این آخر آنست که خواستم آنرا درین تالیف و

كَانَ الْفَرَاغُ مِنْهُ بِتَوْفِیْقِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِیْ شَهْرِ اللّٰهِ

شد فراغت ازین تالیف بتوفیق خدای برتر و بزرگ در ماه خدا

مُحَرَّمِ الْحَرَامِ مِنْ شُهُوْرِ السَّنَةِ السَّابِعَةِ مِنَ الْمِائَةِ

محرم الحرام از جمله ماههای سال هفتم از صدی

الرَّابِعَةِ بَعْدَ الْاَلْفِ مِنْ هِجْرَةِ سَيِّدِ الْعٰلَمِيْنَ

چهارم بعد یکهزار سال از هجرت سردار جهان

صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ وَاُمَّتِهٖ

درود بفرستد خدای تعالے برآنحضرت و بر آل و اصحاب و امت آنحضرت

اَجْمَعِيْنَ وَعَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ وَالْاَنْبِيَآءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ

همگنان و بر فرشتگان و انبیاء و مرسلان

بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِيْنَ ۝

برحمت خود ای ارحم الراحمین ۝

خاتمة الکتاب

من جانب مطبع

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم لک الحمد والثناء ولک العظمة والکبریاء فصل وسلم علی رسولک محمد المرتضی

وعلی آله الاصفیاء وصحبه الاتقیاء بعد تتمهٔ حمد و نعت بر ضمائر صفوفی صفای اهل تجرد و اتقا
مخفی و محتجب مباد که درین قرب زمان و حین تومان که مردمان اهل ایمان از طاعات
و اتباع خدا و نبی بیگانه متهاون و از اظهار و تبیان فضیلت و بیان حقوق مصطفی
دشکاسند حبذا که باین حالت پر ملالت کتابے که نور علی نور و موصل الی المدینے و ہدیۃ
للاولیاء و الاصفیاء المسمی بتحفة الاتقیاء فی فضائل سید الانبیاء معرب و مترجم
مع حواشی مفیده مولفه مصنف عالم علمی فاضل لوذعی محب امجد ابو الطیبات
جناب حافظ مولوی محمد عبد الواحد صاحب نولوی غازی پوری سلمه الباری
تلمیذ ارشد شیخ اجل فخر هندوستان غفران مآب مسلم هر شیخ و شاب جناب مولانا
مولوی ابو الحسنات محمد عبد الحی صاحب طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه لکھنوی
فرنگی محلی بحسن اهتمام و صحت الاکلام مولانا مولوی محمد شبلی صاحب در مطبع اسلامی واقع لکھنؤ
احاطه لعلغان بتاریخ ۱۵ ذیقعده سنه ۱۳۰۳ھ از ملبس طبع آراسته در صحن عالم خرامید

اللهم اجعله متداولا للاذکیاء والصلحاء

صورة ما حرره عمدة الکاملین زبدة الماهرین العالم بالعلوم العقلیة الجامع للملکات الملکیة مولانا المولوی محمد شبلی سلمه الله العلی القوی مقرظا علی تحفة الاتقیاء فی فضائل سید الانبیاء

الحمد لمن تنزه عن عقول العقلاء و مدارک الحکماء هو الذی بعث فی الامیین

رسولاً منهم كالماء في الظلماء والخريت في البيداء والضياء فهو انا اسيل الشريعة

السهلة السمحاء وسن سنة بيضاء كالبيضاء ما احلى شمائله وما اكثر فضائله

صلوات الله عليه وعلى آله واصحابه الذين بذلوا مهجهم دون اشاعة الدين

المتين وعلى من تبعهم الى يوم الدين وبعد فان الكمال في كل حال مقبول

عند العقلاء بل محمود عند ذي الجلال والكبرياء فبشطره الغالب ونصيبه

شطر بفتح اول و سکون ثانی پاره از شی ۱۲

الوافر للرسل والانبياء ثم للذين صحبوا النبي صلى الله عليه وسلم

ثم للذين صحبوا آله واصحابه الذين نالوا الدرجة القصوى بالبر والتقوى

ثم للذين يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر بالكتاب والسنة ثم

للذين يسلكون مناهج الصدق والصفا ثم للذين يؤلفون الكتب

في فضائل النبي والمجتبى ومناقب اصحابه وآله الطاهرين والاولياء

والاتقياء فسبحان الذي اراني بعد الشفا في تعريب حقوق المصطفى

للقاضي عياض رحمه الله تعالى هذه الرسالة العجيبة والمقالة الشريفة

التي مبانيها قليلة ومعانيها كثيرة. وفي الظاهر مختصرة صغرى وفي الباطن

مباني بفتح الفاظ ۱۲

مطولة كبرى قصرت عن ادراك اوصافها اذهان الواصفين و

تحيرت في فهم فضائلها افهام المادحين. كيف لا وقد الف هذا الكتاب

الامير الكبير والهمام النحرير حارس الشريعة المحمدية حامي الملة الحنفية

همام بالضم سردار قوم و مرد بزرگ همت ۱۲

المولى المعظم والحبر الاعظم فخر المعاصر والاماجد مولانا الحافظ

حبر بکسر اول و سکون ثانی دانشمند و نیکوکار ۱۲

ابو الطیبات محمد عبد الواجد التلمیذ الارشد من تلامذة
الشیخ الاجل فخر الفضلاء وجیه العلماء مولانا الحاج الحافظ ابو الحسنات
محمد عبد الحی اللکنوی اسکنه الله الفردوس بفضله الخفی والجلی
فسماه بتحفة الاتقیاء فی فضائل سید الانبیاء قد اوردت فیه الاحادیث
الصحیحة والآثار الشریفة مبانیه کانها الیاقوت والمرجان ومعانیه
لم یدرکه قبله انس ولا جان حقائقه یعلمها الاصفیاء ولطائفه
یدرکها الاتقیاء ربنا تقبله بقبول حسن والق حسنه فی قلوب
کملاء الزمن واجعله متداولا بین العلماء والفضلاء بحرمة النبی
سید الانبیاء وانا الراجی رحمة ربه القوی محمد شبلی ابن مولانا
الحاج المولوی ولی الله صاحب ادام الله تعالی
المئوی الاعظم گڈھی

قطعه سال دلآویز بهر تالیف کتاب مولوی محمد عبد الواجد صاحب
از نتائج طبع عالی جناب مولوی محمد عبد الاحد صاحب شمشاد لکھنوی
مینجر مدرسه چشمهٔ رحمت اسکول غازی پور

کرد تالیف سیرت نبوی	مولوی عبد واجد از فضلا
کوست امروز بیهقی ثانی	در تصانیف نعت و حمد و ثنا
وه چه زیبا کتاب جمع نمود	بهر تفریح قلب اهل صفا

حرف حرفست معدن انوار — لفظ لفظاست کان ضو وضیا
نقطہاش خال حور وسطرش زلف — کاغذش صاف از رخ حورا
از دلآویزی بیانش پرس — نورایمان ز طرز آن پیدا

گفت شمشاد سال تالیفش
تحفۃ الاتقیا و راہ نما
۱۳۰۹ھ

از نتائج طبع گرامی جناب حافظ مولوی محمد علی صاحب وکیل قاری حنفی صدیقی رئیس موضع سرولی ضلع غازی پور

قطعۂ سال انجام تحفۃ الاتقیا از بندۂ ہیچکارہ محمد علی
سنہ ۱۳۰۹ ہجری

جنیب ما کہ ز لولی سست عبد واحد نام — سپہر فکرت عالی جہان فضل و علو
خداش باد نگہبان کہ در زمانۂ ما — درین دیار نباشد کسے بعلم چنو
نمود جمع بہ ترتیب نیک و حسن بیان — شمائل نبوی از کتاب و سنت او
کہ این شمائل و نعت کاین رسالہ فیض — چو دستہ ایست ز گلہای خلد با خوشبو
بالاتقیا برسانید مژدۂ جان بخش — کہ تحفۂ ز حق آمد برای شان بررو
فتاد در دل قاری خیال تاریخش — بہ ختم آمدہ چون آن رسالۂ نیکو

بخواند مصرع پاکیزہ ملہم غیبی
فضائل نبوی را بیان بود دلجو
سنہ ۱۳۰۸ھ

از نتائج فکر عالیجناب مولوی صدر الدین احمد صاحب کیفی رئیس غازیپور
خلف الصدق جناب شیخ حافظ محمد عبد اللہ صاحب حنفی صدیقی
قطعہ سال نزول تحفۃ التقیا از صدر الدین کیفی

سنہ ۱۸۹۰ء

جان خرد و جان علم روح شرف سال انتسخ
شہرت نامہ نامش گشتہ بعید آجہ بہت
مفصل رسول او در آئیم صحف و صحاح
تحفۃ التقیا ش نام کرد زبہر نفع عام
تحفۃ التقیا دلا ہست چنا این خزینہ
قاری خوش بیان ز من قطعہ سال خواست

پیش علوی تر تبش خود بود اختلا خجل
آمدہ تولیش مقام بہر قیام آب و گل
چیدہ دلربا ملک کشید دست بیانش گل
ترجمہ اش چو نور ساخت نامہ و مہر متصل
کا ہمہ پیش قیمتش نقد تمام منفعل
گفت این سروش غیب بہر او مشتغل

کیفی خوش نوا بگو مصرعہ سال ختم آن
تحفۃ التقیا بود حامی جان قلب دل

سنہ ۱۳۰۸ھ

از نتائج فکر گہربار جناب حکیم سید محمد ایوب صاحب صابر
رئیس قصبہ موہان ضلع اُناو ملک اودھ مقیم شہر غازی پور
ہدیہ قطعہ سال انجام تحفۃ التقیا مولفہ مولوی عبد الواجد از محمد ایوب

مولوی عبد الواجد آنکہ مفضل | آمدہ زین ضلع شد بلند لوا